



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۵۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۵
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۵ - مرداد ۱۳۸۴
۷	ما نمودیم جمله کار خویش را ...!
۱۰	آمادگی برای ظهور و نیاز به آن مصلح کل احساس می‌شود
۱۲	طاوس بهشتیان
۱۵	شبهات‌های امام عصر(ع) و پیامبران الهی-۲
۲۰	آموزه‌های اخلاقی- رفتاری امامان شیعه(ع)-۳
۲۳	جهان در بحران-۵
۲۵	تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست‌های جنگ طلب در ایالات متحده آمریکا
۳۶	امامت بر قلّه معنویت
۴۳	دمیدن یقین بر شاخسار همراهی صادقین
۴۸	ای عشق
۴۹	شعر و ادب
۵۰	مثنوی بلند شیعه
۵۱	توقیع مبارک حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، به جناب احمد بن اسحاق
۵۳	ژرفتر از پندار آدمیان
۵۶	مهدی، عدالت، ذوالفقار در سروده‌های شاعران
۵۷	بار بستگان شب‌های تار به شوق روشنایی سرای دلدار
۶۱	پرسش شما، پاسخ موعود
۶۲	رتبه قبولی
۶۸	کتاب انتشار یافته با موضوع مهدویت در سال ۳۸۳۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۷۳

## ماهنامه موعود ۵۵

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۵ - مرداد ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۵۵ - مرداد ۱۳۸۴

## ما نمودیم جمله کار خویش را...!

از اولین روزهای نشر موعود، مشی ما در برخورد با مدیریت کلان و خرد کشور و همه آنچه که در پهنه مناسبات سیاسی و اجتماعی می‌گذشت مبنی بر دو اصل روشن بود: پرهیز از بزرگ کردن تضادهای داخلی و دیگر اتخاذ سیاست مشورتی، ارشادی، تذکر و نقد در وقت مشاهده مسایل مختلف. چه، از سویی انقلاب و نظام اسلامی را چنان در تیررس تهدید و تصمیم خصمانه غرب استکباری و بویژه یهودیت صهیونیستی می‌شناسیم که شایسته بود نه تنها حتی برای یک لحظه غفلت از مواضع خصمانه و جدی غرب اتفاق نیفتد بلکه در مقابل، به طور لحظه‌ای آخرین مواضع و اطلاعات حاصله، مورد مطالعه و نظر مردان امضاء و تصمیم قرار گیرد. مباد که غفلت و بی‌خبری موجب بروز ضربه‌ای ناخواسته به کلیت نظام اسلامی شود. اما در مقابل، هیچ یک از اعضاء گروه گردانندگان و مدیران و تصمیمات آنان را کامل و عاری از عیب و اشکال و مستغنی از نقد نمی‌شناختیم تا از تذکر، ارشاد و راهنمایی صمیمانه دریغ بورزیم و در شرایط مختلف برای گذار از نقاط عطفهای مهم در حد توان و تشخیص ارائه طریق ننمائیم. و این همه بی‌چشمداشت به خوش آمد، تکریم، قدردانی، اعطاء جایزه و حتی توجه به آن نکات ارائه شده و امثالهم بوده و هست. چه اساساً خود را به دلیل توجه و تذکر درباره ساحت مقدس حضرت ولی عصر، (ع) مستغنی از این معنی می‌شناسیم. چنانکه در بسیاری مواقع مایحتاج خود و از جمله کاغذ مورد نیاز مجله را هم خارج از نظام سهمیه‌بندی و اعطائی سازمان‌های موظف تدارک دیده و نسخه‌های فراوانی را هم در تمامی دوره‌های نشر خدمت عموم مسئولان و مدیران اهداء کرده‌ایم تا مبادا از اداء تکلیف خود در برابر حضرت حجت، علیه السلام غفلت ورزیده باشیم و در این باره نیز در انتظار اعلام وصول حتی یک نسخه از مجله هم نبودیم. چنانکه، حسب رفعت مقام و مناعت جایگاه و میز هیچ یک از دریافت‌کنندگان نشریات اهدایی خود را موظف به اعلام وصول نیز نشناختند. بی‌گمان، در دوره جدید و ریاست جناب آقای احمدی‌نژاد نیز همین خط‌مشی را دنبال خواهیم نمود. امید که مقبول طبع لطیف حضرت صاحب الامر (ع) واقع شود. ضمناً این گفتگو را هم به هیچ روی خارج از موضوع اصلی مجله نمی‌شناسیم، چنانکه قبلاً ذکر آن رفته، در فرهنگ مهدوی، هوشیار زیستن، بی‌وضع نبودن، امر به معروف و نهی از منکر و عمل تا سرحد امکان و مقدورات در زمره اصول ثابت ولایت‌نیرند. در سرمقاله شماره قبل از مثلث شوم سوداگری، سکولاریزیم و تساهل و تسامح به عنوان سه معبر که منجر به دور شدن مناسبات و معاملات عمومی مردم از دریافت‌های «ولایی، مهدوی و معنوی» می‌شود، یاد کردیم. مبحث کلی و مجمل بود اما به عبارت «العامل یکفیک الاشارة» همه معانی را در خود داشت ؟؟؟. تجربه حضور مداوم مردم در مناسبات سیاسی، اجتماعی یک ربع قرن گذشته باعث بوده تا امروز هر کدام از اعضای عاقل و بالغ این جمعیت شصت و پنج میلیون نفری آمادگی این را داشته باشد که برای این سؤال «چه توصیه‌ای به مدیران صاحب امضاء و تصمیم دارید؟» پاسخ‌های فراوانی ارائه نمایند و تردیدی نداریم که عموم مدیران نیز درباره جمله این مباحث متذکر و هوشیارند. در اولین هفته از آغاز کار رسمی جناب آقای رئیس جمهور جدید و حسب تکلیف امیا صمیمانه موارد زیر را متذکر می‌شویم. مواردی که توجه به آنها

می‌تواند عموم مدیران را از لغزش در امان نگه دارد. ۱. حفظ اعتماد مردم درباره کارگزاران حفظ اعتماد مردم به کارگزاران مقدم بر تامین نان و حتی امنیت مردم است. چه در آن هنگام که مردم در فقر و ناامنی بسر می‌برند به دلیل اعتماد به امیران در کنار آنان و با آنان می‌مانند و به عکس... این اعتماد بویی و رنگی دارد که مردم بی‌نیاز از هر بلندگو و رسانه‌ای آن‌را با جان خود حس می‌کنند. هیچ سفره رنگینی جایگزین اعتماد مردم نمی‌شود. ۲. جلوگیری از شکل‌گیری مواضع و قوای تصمیم‌گیرنده متعدد در طول تاریخ تعدد منابع تصمیم‌گیر و اعمال‌کننده قدرت در نظام اجتماعی و حکومتی موجب بروز ناهماهنگی امور، ضعف قوا، پراکندگی نیروها و نفوذ عوامل دشمن بوده است. معمولاً مدیران ضعیف، فاقد استراتژی و برنامه، متأثر از عوامل زیر دست مبتلای عارضه و باعث تولد قوای تصمیم‌گیر متعدد می‌شوند. عارضه‌ای مهلک که هر نظامی را از درون متزلزل می‌سازد. تعارض میان این عوامل امروزه بسیاری از سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها را دچار بحران ساخته است. جلوگیری از این واقعه شرط ضروری حفظ سلامت امور است. ۳. حذف و یا ادغام سازمان‌های موازی سازمان‌های موازی باعث بروز برنامه‌ها، طرح‌ها و تاکتیک‌های مختلف درباره یک موضوع واحد می‌شوند. در همان حال سرمایه‌های مادی را می‌بلعند و عوامل انسانی را در میان کشمکش‌ها ضایع می‌سازند. به‌ویژه در وضع‌گیری‌های مختلف در برابر مسایل داخلی و بین‌المللی، از اعتبار کل سیستم می‌کاهند. این موضوع امروزه در دستگاه‌های فرهنگی کشور بیداد می‌کند. این وضع در برخی از این سازمان‌ها به دلیل عدم نظارت جدی و مستمر، بسیاری از فرصت‌ها و اموال را ضایع می‌سازد. چنانچه کارکنان برخی از این سازمان‌های موازی فرهنگی در خانه بنشینند و حقوق کامل هم دریافت کنند خسارتشان کمتر از حضورشان است. ۴. دوری از چشم‌پوشی بر اشتباهات و خطایای اقران، دوستان و خویشان بزرگترین لطمه این خط‌مشی در اداره سیستم‌ها در وقت تصمیم‌گیری و انتخاب، موجب بی‌اعتباری مجموعه و از بین رفتن اعتماد مردم به مدیران می‌شود. ضمن آنکه اشخاص خاطی را آرام در یک دایره امنیتی ویژه قرار داده و مبدل به طلبکار و رانت‌خوار می‌سازد. در حالی که ضرورتاً می‌بایست درباره افراد خودی سخت‌گیری بسیار جدی، همه‌جانبه و بدون وقفه اتفاق بیفتد و از طرح و اعلام آن نیز خودداری ورزیده نشود تا پایه‌های اعتماد عمومی درباره مدیران همواره، مستحکم بماند. این امر بزرگترین شرط حفظ اعتماد رعایا درباره امیران است. ۵. جلوگیری از بکارگیری افراد خام، بی‌تجربه و سفارش‌شده در امور مهم که نیازمند آگاهی و تجربه است. تجربه عمومی همه ملل در طول تاریخ این است که سپردن افراد شایسته و کارآمد به دست مردان رهنرفته موجب بروز فساد می‌شود، به آن می‌ماند که ریاست یک بیمارستان فوق تخصصی با حضور جمعی از پزشکان و متخصصان، به یک خانم خانه‌دار و یا یک لیسانسیه مامایی سپرده شود. عاقبت کار معلوم است. در چنین موقعیتی هر ساده‌لوحی می‌تواند از عدم آگاهی و تجربه مدیر مربوطه سوء استفاده کند، مردان کارآمد میدان خالی می‌سازند و زمام امور از هم می‌پاشد. می‌ادین جدی که «دین و مال و اعتبار» نظام و مردم را ضامن است میدان تجربه و تمرین و ممارست نیست. که هر نورسته‌ای بدون طی مراتب و مدارج و آموزش و کسب تجربه بلافاصله بر یکی از مراتب مهمش تکیه زند، کارآموزی کند، و هزینه کسب تجربه را از بیت‌المال تعدیه نماید. چنانکه طی سال‌های گذشته افرادی با داشتن مدرک دیپلم صاحب منصب شدند و در پایان مدت ریاست با مدرک دکتری مرحمتی فارغ‌التحصیل شدند. ۶. جلوگیری از مدیریتهای حزبی و جناحی. اگر هر یک از مدیران متوجه این معنا باشند که تاوان ذره‌المثقال مال و آبرو و فرصت تک تک احاد مردم را می‌بایست در قیامت و در پیشگاه امام عصر(ع) پاسخگو باشند برای خوش آمد هیچ حزب و گروه و تشکل و جریانی میان دو مرد حتی برای یک دقیقه فردی ناکارآمد را بکار نمی‌گمارد و یا در وقت انتخاب برای تصدی اداره امور یک واحد کوچک رابطه خویشی و حزبی را ملاک انتخاب قرار نمی‌دهد. انتخاب حزبی طی هشت سال گذشته بسیاری از فرصت‌ها، سرمایه‌ها و مردان کارآمد را از ما گرفت. ۷. جلوگیری از غفلت درباره خصم در وقت توانایی و قدرت این مصرع شاعرانه را باید در بلندای دیوار اتاق کار همه مدیران نظام جمهوری اسلامی نوشت و نصب کرد: «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد». رویکرد نگارنده متوجه دشمن غربی، یهودیت صهیونیستی و نظام استکباری است که طی همه قرون گذشته



حتی برای یک لحظه چشم از عمل و نظر ساکنین شرق اسلامی و مخصوصاً شیعیان برنداشته است. این غفلت در وقت قدرت و احساس امنیت و برخورداری به ناگاه بزرگترین ضربه را وارد می‌سازد. تا پای شیعه بودن، مسلمان زیستن، ایرانی بودن و صاحب ثروت کلان بودن آن‌هم در منطقه مهم و حساس خاورمیانه و در حاشیه خلیج فارس در میان باشد، آماده باش. برای جلوگیری از رخنه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ضربه زدن خصم صددرصد است. ۸. دوری از رسم پالیزیان در وقت برداشت محصول برخی از مدیران بلافاصله و در اولین روز احراز پست و بزرگ شدن میز و اتاق کاری امر را بر خود و اطرافیان مشتبه می‌سازند و براین فرض دامن می‌زنند که مانند ماجرای علاءالدین و چراغ جادو به ناگهان و همراه با بزرگ شدن میز، قدرت درک و دریافت و تعقل و تفکر و ... هم بزرگ شده است. از همین جا بلافاصله نوع شنوایی آنها هم تغییر می‌کند. چنین فرضی دام خطرناکی است. زمین خدا وسیع و بندگان خدا فراوانند و نعمت‌های خداوند هم بین همه افراد بشر تقسیم شده. هشدار که مردان نمی‌بایست فرصت شنیدن را از خود سلب کنند. هشدار که دوستان و همراهان به سرعت راه‌ها را یک طرفه می‌کنند، فضای بیرون و عمومی را امن و بی‌عیب در برابر چشم می‌آریند و مجال ارتباط فرهیختگان دردمند را از بین می‌برند و گاه منتقدان صمیمی را خصم خونی جلوه می‌دهند. منتقد صمیمی با زبانی صریح که گاه دل را می‌آزارد هزار مرتبه بهتر از مجیزگوی لاف زن است. شنیدن مردان را صدمرتبه مفیدتر است تا گفتن و گفتن و گفتن. پس چه بهتر که مجال را برای شنیدن توسعه دهیم و نه گفتن، و از همراهان که همواره چون دیواری حایل میان مدیران و مردم می‌شوند بترسیم. در توفیق شریف حضرت صاحب‌الامر، علیه‌السلام، که با واسطه‌ای برای سیدابوالحسن اصفهانی (ره) ارسال شده، آمده است: خود را تحت اختیار و در دسترس عموم بگذار، محل جلوس خود را در دهلیز خانه قرار بده تا مردم به آسانی بتوانند به حضورت برسند، حاجات مردم را برآور. ما تو را نصرت و یاری خواهیم کرد. نصرت و یاری حضرت مشروط به مراعات موارد مذکور و سابق الذکر است. ۹. جلوگیری از تصمیم‌گیری عجولانه در امور مهم و بزرگ عمومی عموم مردم وقتی که می‌خواهند برای خود یک جوراب یا کفش خریداری کنند چندین مغازه را واریسی می‌کنند اما گاه هم آنان در مقام کارپرداز، در طرفه‌العینی هزاران کارتن کیف و کفش و جوراب معامله می‌کنند. بیت‌المال را می‌بایست به دست مردان با کیاستی داد که در برابر مال مردم بیش از مال خود حساس می‌شوند. و در اخذ تصمیم مهم که مستلزم هزینه کردن از بیت‌المال، شأن و آبروی مسلمانان و دنیا و آخرت مردم است منتهای خداترسی را در کار وارد می‌سازند. حسابرسی دقیق و موشکافانه، پیش بینی برای امور مختلف و نحوه انجام عمل حسب برنامه‌ریزی دقیق (در فرصتی کامل و شایسته) و دوری از مقدم نداشتن «نام و نشان خود» بر رضایت خداوند و بالاخره مشورت با کارآمدترین مردان با تجربه ضمن توکل و توسل بزرگ می‌تواند ره‌گشای این امر باشد. عجله و شتاب همواره باعث انجام برنامه‌های سطحی، سخیف، نابخردانه می‌شود. ۱۰. دوری از رقابت با غرب در سوگیری فرهنگی و مادی مناسبات و اخذ تصمیم و برنامه‌ریزی همواره آنچه باعث می‌شود هریک از ما آگاهانه درباره لباس و کفش، همراه و رفیق، وسیله نقلیه و بالاخره زمان خروجمان از خانه تصمیم‌گیری کنیم آگاهی، از مقصدی است که در پیش‌رو داریم. این مقصد ما است که بر ما حکم می‌راند و باعث می‌شود ما درباره همه امور سابق‌الذکر دقت کنیم. کدام عاقل مردی را دیده‌اید که با کت و شلوار و کفش چرمی مخصوص میهمانی شب به کوه‌پیمایی مشغول شود؟ همواره اول مقصد است بعداً راه و وسیله طی سال‌های آخر با غفلت از این اصل بسیاری از فرصت‌ها و سرمایه‌ها را از دست داده‌ایم. به راهی رفته‌ایم که نباید، شیوه‌ای را تبلیغ کرده‌ایم که نباید، قوانینی را وضع کرده‌ایم که نباید. مقصد ما کجاست؟ می‌خواهیم کجا برویم؟ مالزی، ژاپن، انگلیس؟ کدامین کشور را و نظام را الگو ساخته‌ایم که چنین پراکنده می‌رویم؟ ضرورتاً کلیه تصمیمات، قوانین، شیوه‌نامه‌ها، برنامه‌ها و ... متناسب با مقصد ما تعیین و تنظیم می‌شوند. این مقصد ضرورتاً می‌بایست مقصد ثابت و واحد تبیین شده برای کلیه سازمان‌ها، نهادها و وزارتخانه‌ها باشد تا هرکدام متناسب با وظیفه و مقدوراتشان مردم را در طی طریق و نیل بدان مقصود مطلوب یاری دهند. آنچه در برنامه‌های پنجساله قابل گفتگو است «توسعه و گسترش مناسبات بدون اتکاء به استراتژی کلان» است. پرسش

از استراتژی و تدوین آن به مدد «مبانی و منابع دینی» و مقصد «کلان و مطلوب» متناسب با شأن و جایگاه مسلمانی مقدم بر توسعه و گسترش امکانات است. ۱۱. تلاش برای کشف سؤالات و ارائه پاسخ‌های مناسب یکی از بغرنج‌ترین مشکلات ما در مناسبات ابهام در «سؤالات» است. در واقع مشکلات و معضلات مردم در موضوعات مختلف اجتماعی، اقتصادی، قضایی، و ... احصاء نشده‌اند. در حالی که با گذر ایام در هریک از مناسبات مشکلات و مسایلی سر راه مردم قرار گرفته که حسب موضوع برای حل و فصل آن قاعده و قانون لازم است. در مرتبه نخست می‌بایست کلیه «سؤالات شناسایی، احصاء و دسته‌بندی شود و سپس دستگاه‌های مربوطه موظف به کشف پاسخ، قانونمند کردن آنها و ایجاد ضمانت اجرایش شوند. ۱۲. برخورد سخاوتمندانه همراه با بزرگ‌منشی و مناعت طبع با عموم مردم و به‌ویژه رعایای ضعیف ۱۳. مقدم داشتن فرهنگ و نظر و ارج نهادن به مقام اهل نظر و فرهنگ، چه اینان اساس نظام را استوار و آن‌را در نقاط عطف مهم در امان نگه می‌دارند. ۱۴. هوشیاری درباره آخرالزمان، فرهنگ مهدوی و اخبار ویژه مربوط به این فصل از حیات بشر. بی‌شک بر این مجموعه موارد دیگری را می‌توان افزود و هریک از بندها را می‌توان مشروع و مفصل بیان کرد. در این مجال اندک و در این وقت خاص صمیمانه آنچه را شایسته می‌شناختیم ابراز داشتیم. بی‌شک جمله موارد چهارده گانه در زمره مصادیق «عدالت ورزی‌اند». تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. والسلام سردبیر

### آمادگی برای ظهور و نیاز به آن مصلح کل احساس می‌شود

گفت‌وگو با محمد عسگرپور کارگردان فیلم «قدمگاه» کریم باباخانیان اشاره: محصول فعالیت هنری سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ وی چند فیلم کوتاه و نیمه بلند است. اولین فیلم سینمایی خود را در سال ۱۳۶۸ با عنوان «پرواز در نهایت» که مضمون دفاع مقدس داشت، مقابل دوربین برد، سپس سریال «روح الله»، «نقطه اوج» و «خاطرات یک خبرنگار» را در پرونده هنری خود ثبت نمود؛ آخرین فیلم سینمایی او «قدمگاه» می‌باشد که اکران عمومی شد و با استقبال تماشاگران سینمای دینی روبه‌رو شد، مدتی است از فیلمبرداری فیلم «نسیم شمال باد جنوب» فارغ شده است؛ او کسی نیست جز محمد مهدی عسگرپور کارگردان متعهد سینمای دفاع مقدس و دینی که در کنار فعالیت هنری تجربه مسئولیت اجرایی و مدیریتی را نیز کسب کرده است. گفت‌وگوی یک ساعته‌ای با وی پیرامون فیلم قدمگاه و ... انجام داده‌ایم که توجه خوانندگان عزیز را به مطالعه آن جلب می‌کنیم؟ جناب عسگرپور به عنوان اولین سؤال بفرمایید مضمون فیلم سینمایی «قدمگاه» چیست و اینکه چه میزان به مقوله «انتظار» نزدیک شده‌اید؟ در این فیلم یک فرد به عنوان نماینده افراد جامعه‌ای که هویت‌شان به‌طور کلی مخدوش شده، مورد کالبد شکافی و ارزیابی قرار می‌گیرد و فیلم تلاش می‌کند به این سمت حرکت کند که هویت واقعی این فرد که نمادی از افراد است را روشن نماید. به همین دلیل نقش اصلی فیلم، واسطه فیض می‌شود و به شکل‌های مختلف مشکلات آدم‌های درون فیلم را مطرح و حل می‌کند و از همه مهم‌تر این که هویت مخدوش شده وی پیدا می‌شود و فلسفه حضور حضرت حجت (عج) در این فیلم دقیقاً به همین نکته باز می‌گردد و بازایی هویت مخدوش شده پیام ظهور است که در پایان، بیننده به آن می‌رسد؟ بیننده این فیلم چه نتیجه‌ای از تماشای آن دریافت می‌کند؟ فیلم قدمگاه ابعاد مختلفی دارد، یک بخش آن باز می‌گردد به قصه ملودرام که برای خودش جذابیت دارد، هنگامی که فیلم را در کسوت تماشاچی، نه کارگردان، دیدم آن بخشی که هویت‌یابی فرد بود برایم جذاب بود، زیرا مخدوش بودن هویت، شامل بسیاری از انسان‌های عصر غیبت می‌شود چون جریانی به اتفاق آدم‌های بی‌تقصیر یا کم‌تقصیر در پدید آمدن بی‌هویتی انسان‌ها شریک هستند لذا در این فیلم رایحه‌ای از وجود امام عصر(ع) به عنوان ناجی بشریت خسته از دود و آهن مشاهده می‌شود. آقای عسگرپور چه شد که به سراغ این سوژه رفتید؟؟ زمانی که این کار از طرف آقای تخت‌کیشان که تهیه‌کننده این فیلم بود، ارائه شد، فیلم‌نامه کامل آن وجود نداشت و اسم آن نیز «برای دیگری بود» و از میان چند فیلم‌نامه که پیشنهاد شده بود، من این فیلم را برای ساختن انتخاب کردم دلیل آن نیز این بود که سال‌ها دغدغه ذهنی من این بود که چرا در سینمای ما به این موضوع پرداخته

نمی‌شود. کشور ما لقب امام زمانی دارد و ملت ما شیفته حضرت مهدی (عج) هستند و با این فرهنگ دائماً باید تماس داشته باشد، ولی حجم کارهایی که در این مورد ارائه شده بسیار کم است. من صرفاً از این منظر به قصه نگاه نکردم که بخواهم فاتح یا کاشف این مقوله باشم بلکه مثل همه آدم‌هایی که دل‌مشغولی آنها بحث «آخرالزمان» و «حضرت مهدی (عج)» است، سؤال این بوده که وجود مقدس ایشان چه زمانی ظهور می‌کند و این غیبت کی پایان می‌پذیرد و حکومت جهانی چه زمانی برپا خواهد شد؟ شاید بخشی از ناراحتی‌ای که عموم مردم دنیا نسبت به حکومت‌ها دارند ناشی از همین مسئله باشد، یعنی اگر ریشه‌یابی کنیم، به همین هویت مخدوش شده برخورداریم خورد و من روی این مسئله تأکید دارم. در فیلم‌نامه اشکالات دراماتیک وجود داشت و این امر باعث شد چند بار فیلم‌نامه بازنویسی شود؟ فکر می‌کنید فیلمی که ساخته‌اید چه میزان نظر اولیه شما را تأمین کرده است؟ من هرچه در چنته داشتم عرضه کردم. آقای تخت‌کیشان هم به عنوان تهیه‌کننده، هر امکاناتی که لازم داشتیم فراهم کرد تا آنچه در ذهن بنده بود به تصویر کشیده شود و همه افراد گروه نیز هم‌دل بودند؛ به همین لحاظ کار با سرعت پیش رفت، لذا آنچه من در عرصه فیلم‌سازی می‌دانستم همین بود، نکته دیگر اینکه اگر یک بار دیگر بخواهم همین فیلم را بسازم، نمی‌دانم چه اتفاقی خواهد افتاد، چون ایمان دارم بعضی لحظات آن قابل تکرار نیست؛ زیرا در آن ایام یک حس خاصی به وجود آمده بود و گمان نمی‌کنم دیگر بار تکرار شود؟ به عنوان یک هنرمند و فیلم‌ساز مسلمان چه نگرشی درباره «مهدویت» و ارائه اثر هنری در این زمینه دارید؟

جا دارد این نکته را اینجا بگویم که اگر تا پانزده سال پیش نسبت به این موضوع می‌خواستم فکر کنم و واکنش نشان بدهم و حتی بنویسم و ارائه و منتشر کنم مقداری احتیاط می‌کردم و ملاحظاتی را در نظر می‌گرفتم؛ زیرا در آن ایام، علوم، گستره‌امروزی را نداشت و سؤالاتی که مطرح می‌شد شک و شبهه به دنبال خود داشت، این که طول عمر حضرت، چقدر است؟ مختصات ظهور چگونه است؟ چگونه می‌خواهد حکومت جهانی تشکیل دهد؟ و چگونه ندای ایشان تمام جهان را فرا خواهد گرفت؟ و ... اما بخش عمده این سؤالات را علوم چند سال اخیر پاسخ داده است. به نظر می‌آید حتی هنرمندانی که اعتقادی نسبی به این موضوع دارند به راحتی می‌توانند وارد این مقوله شده و اثری را ارائه دهند. اگر تا چند سال پیش ترس و لرز وجود داشت که چگونه از این دالان پرخطر می‌توان عبور کرد، ولی امروز بخش مهمی از خطرات و نگرانی‌ها از میان رفته است؛ به همین دلیل ذهن مردم دنیا آمادگی کامل پیدا کرده است و این آمادگی در جای جای دنیا به وجود آمده است و ادامه دارد. بخشی از اروپا و آمریکا که بعید به نظر می‌رسید این واقعیت‌ها را به راحتی بپذیرند اکنون دچار تحول شده‌اند زیرا شرایط تغییر کرده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم آمادگی ظهور و نیاز به آن مصلح کل احساس می‌شود. از طرفی در داخل کشور، بعضی از سیاست‌گذاران فرهنگی و برخی هنرمندان نسبت به این موقعیت کم توجه هستند و غافل از این هستند، که شرایط جدیدی در دنیا به وجود آمده است، هنگامی که طرح ساخت فیلم قدمگاه مطرح شد بعضی از دوستان که فیلم‌نامه را مطالعه کرده بودند نسبت به ساخت آن با شک و تردید نگاه می‌کردند زیرا برای اولین بار بود که در فیلمی از امام زمان (عج) به صراحت یاد می‌شود و سایه آن حضرت بر کلیات فیلم حاکم است، ولی پس از ساخت و اکران فیلم من متوجه شدم این امر ناشی از ابهاماتی است که پیرامون حضرت حجت (عج) در ذهن ما وجود دارد، به هر حال این یک پدیده‌ای است که زمینه‌اش به وجود آمده و حس شدنی است و همه ما با پوست و گوشت خود آن را لمس می‌کنیم نیاز هم نیست به صورت منطقی به آن فکر کنیم؛ زیرا به شکل عادی وجود دارد همان‌طور که پیرامون تنفس کردن نیاز به فکر کردن منطقی نیست لذا پرداختن به مسئله «ظهور» به میزان نفس کشیدن مهم است؟ سؤال دیگر این است که شما در حین ساختن فیلم قدمگاه، چه دریافتی حاصل می‌کردید و چه میزان احساس رضایت قلبی برای شما به وجود آمد؟ من پشت صحنه بسیاری از فیلم‌ها را دیده‌ام و از اتفاقات پشت صحنه آگاه هستم و لذا چون گروهی درگیر این کار بودیم بازتاب آن در مجموعه مشاهده می‌شد، پیش‌بینی شده بود که فیلم قدمگاه طی هفتاد جلسه فیلم‌برداری شود، در حالی که طی چهل و شش جلسه فیلم‌برداری آن به پایان رسید و این حاکی از عشق و علاقه گروه به انجام این پروژه معنوی است همه، یک نوع احساس

تکلیف می‌کردند و هم‌دلی در طول ضبط به خوبی دیده می‌شد، در اولین پلان که گرفته شد بازتاب آن را روی افراد مشاهده کردم و همین امر در ضبط پلان بعدی تأثیر گذاشت. در ابتدای فیلم برداری حس غریبی به من دست داده بود که نمی‌توان گفت ناشی از ترس بود بلکه من آن‌را به درد کشنده‌ای تعبیر می‌کنم، اما خیلی زود اتفاقی شکل خودش را عوض کرد و چند روز که از آغاز فیلم برداری گذشته بود یک آرامش جالبی بر روح من حاکم شد و هنگامی که با گروه و عوامل صحبت می‌کردم و به چهره آنان نگاه می‌کردم همین آرامش را در چهره و روح آنان مشاهده می‌کردم، به‌خصوص بازیگر نقش اول فیلم، زیرا به شدت از ایفای این نقش می‌ترسید ولی بعداً این آرامش در او نیز حاکم گردید و یک حسی از درون به من می‌گفت: کار ما با ارزش و مورد قبول است؟. جناب عسگرپور به عنوان آخرین سؤال بفرمائید تعریف شما از فیلم «معناگرا» چیست؟ من خیلی نمی‌توانم با این واژه ارتباط برقرار کنم. به نظر من مدیریت فرهنگی می‌توانست با به چالش کشیدن این واژه یک رنسانس به‌وجود آورد که در دل آن چند اثر برجسته تولید شود در حالی که من فکر می‌کنم ترویج کنندگان این واژه به لحاظ آنکه واژه قبلی تکرار نشود و مخاطب را از دست ندهند این واژه را جایگزین کردند و متأسفانه اسمی را انتخاب کردند که ماندگار نیست. شاید احساس شده اگر بگویید هنر دینی، تعداد مخاطبان کم شوند. من از فردی که خیلی پی‌گیر جا انداختن این واژه در سینما بود، سؤال کردم نسبت فیلم معناگرا با فیلم دینی چیست؟ گفت: سینمای معناگرا یک مفهوم عام است و یک بخش از آن می‌شود هنر دینی، سؤال کردم اگر فیلم دینی بخشی از هنر معناگرا می‌باشد پس مابقی چه می‌توانند باشد؟ آیا کمی دینی است؟ زیاد دینی است؟ یا اصلاً غیردینی است؟ که متأسفانه پاسخ درستی دریافت نکردم به نظر من، ما با یک واژه‌ای به نام هنر مواجه هستیم که این هنر لازمه‌اش دینی است و نیازی نیست که مرتب واژه «دینی» به کار ببریم؛ زیرا دینی بودن در ذات پدیده هنر است؛ چون اگر هنر را تعالی بخش بدانیم به معنای این است که هنر دینی است. البته ممکن است با یک پدیده‌ای روبه‌رو شویم که احساس شود این هنر است در حالی که هیچ ارتباطی با هنر و دین ندارد و من اینها را از ذهن خودم خارج کرده‌ام، آنچه که هنر است، از نظر من دینی نیز هست و آنچه که دینی است معناگرا هم می‌باشد.

### طاوس بهشتیان

مؤلف ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود جمال و زیبایی حضرت مهدی(ع) را به عنوان یکی از ویژگی‌ها و خصایص آن حضرت که مایه لزوم دعا برای ایشان است، بر شمرده و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان(ع) زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است؛ زیرا که شبیه‌ترین مردم به پیغمبر اکرم(ص) می‌باشد. ۱. از بررسی روایات و مطالعه حکایات نیک‌بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته‌اند نیز برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر(ع) در کمال زیبایی و اعتدال بوده و جزء جزء سیمای مبارکش دل‌ربا و خیره‌کننده است مؤلف ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود جمال و زیبایی حضرت مهدی(ع) را به عنوان یکی از ویژگی‌ها و خصایص آن حضرت که مایه لزوم دعا برای ایشان است، بر شمرده و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان(ع) زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است؛ زیرا که شبیه‌ترین مردم به پیغمبر اکرم(ص) می‌باشد. ۱. از بررسی روایات و مطالعه حکایات نیک‌بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته‌اند نیز برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر(ع) در کمال زیبایی و اعتدال بوده و جزء جزء سیمای مبارکش دل‌ربا و خیره‌کننده است: قیامت قامت و قیامت قیامت کرده‌ای ای سرو قامت مؤذن گر ببیند قامتت را به قد قامت بماند تا قیامت آری، همین قامت رعنا و رخسار دل‌ربا بوده است که موجب شده هزاران عاشق دل‌سوخته هر صبح و شام با زاری و التماس از خدای خود بخواهند که: **اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاکْحَلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ**. خداوند! آن چهره زیبا و جمال دل‌آرا را به من بنمای و دیدگان مرا با یک نگاه به او روشن ساز. آن حضرت، افزون بر همه زیبایی‌های ظاهری، جامع همه کمالات روحی و

سجایای اخلاقی نیز هست و همین امر نیز موجب شده که ایشان از نظر خلق و خو نیز شبیه‌ترین مردم به پیامبر گرامی (ص) باشد. سیمای ظاهری روایات فراوانی در توصیف جمال دل‌آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی (ع) وارد شده است که در مجموع می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد: دسته اول، روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت بسنده کرده و از ایشان به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) یاد نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به روایات زیر اشاره کرد: ۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا... ۲. مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. او از نظر خلق و خلق، شبیه‌ترین مردم به من است. ۲. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید: از امام حسن عسکری (ع) شنیدم که می‌فرمود: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) خُلُقًا وَ خُلُقًا... ۳. سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد، او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. با توجه به این روایات می‌توان همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام (ص) نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی (ع) نیز نسبت داد. قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف پیامبر خاتم (ص) پرداخته و آن حضرت را به دلیل ویژگی‌های برجسته و منحصر به فردش ستوده است که از آن جمله می‌توان آیات زیر را برشمرد: ۱. در نخستین آیه خداوند کریم، ویژگی نرم‌خویی پیامبر اکرم (ص) را یاد آور شده و می‌فرماید اگر این چنین نبودی مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... ۴. پس با بخشایشی از [سوی] خداوند، با آنان نرم‌خویی ورزیدی و اگر درشت‌خویی سنگدل می‌بودی، از دورت می‌پراکنده‌اند... ۲. در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال به دل‌سوزی، احساس مسئولیت، خیرخواهی و مهر و محبت بی‌پایان رسول خاتم (ص) نسبت به امتش اشاره کرده، می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ... ۵. بی‌گمان پیامبری از [میان] خودتان نزد شما آمده است که هر رنجی ببرید، بر او گران است. بسیار خواستار شماست؛ با مؤمنان، مهربانی بخشاینده است. ۳. یکی دیگر از آیات قرآن، رحمت بودن پیامبر اکرم نسبت به همه جهانیان را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ... ۶. تو را جز رحمتی برای جهانیان، نفرستاده‌ایم. ۴. آیه دیگری از قرآن در مقام ستایش خلق و خوی بی‌ظنیر پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ... ۷. و به راستی تو را خویی است سترگ. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: خاتم اوصیا نیز چون خاتم پیامبران مظهر نرم‌خویی، دل‌سوزی، خیرخواهی، مهر، محبت، گذشت و خلق و خوی شایسته و سترگ بوده و رحمتی برای همه جهانیان است. روایاتی که به توصیف ویژگی‌های سیرت و صورت پیامبر اکرم پرداخته‌اند نیز فراوانند، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در روایتی که از امام محمد باقر (ع) نقل شده ویژگی‌های ظاهری پیامبر خاتم (ص) چنین توصیف شده است: رخسار پیامبر خدا سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته، و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانهاش بزرگ بود، چون به کسی روی می‌کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می‌نمود. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد. گردن و شانهاش به سان گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید، باری، نه قبل و نه پس از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. ۸. دسته دوم، روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی (ع) را به تفصیل بیان کرده و ویژگی‌های آن حضرت را یک به یک برشمرده‌اند. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده به شرح زیر است: از پیامبر گرامی اسلام (ص) در توصیف آن حضرت روایت شده است که: أَلْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِيلِ الْجَنَّةِ وَ جُوهٌ كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ. مهدی طاوس اهل بهشت است. چهره او مانند ماه درخشنده است. بر [بدن] او جامه‌هایی از نور است. امام باقر (ع) از پدرش، از جدش روایت می‌کند که امام علی (ع) روزی، در



حالی که بر بالای منبر بود، فرمود: یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ، مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ، مُنْدَحُ [مَبْدَحُ] الْبَطْنِ، عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ، عَظِيمٌ مَشَاشِ الْمَنْكَبَيْنِ، بَطَّحَهُ شَامَتَانِ؛ شَامِيَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامِيَةٌ عَلَى شِبْهِهِ شَامِيَةُ النَّبِيِّ (ص)... ۹. از فرزندان من در آخرالزمان مردی ظهور می‌کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر اکرم (ص). امام رضا (ع) نیز در بیان صفات و ویژگی‌های امام عصر (ع) می‌فرماید: إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُحُورَهَا. ۱۰ قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدانجا که اگر دستش را به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوه‌ها فریاد برآورد صخره‌های آن فروپاشد. آن حضرت در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان می‌پرسد: «نشانه‌های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟» می‌فرماید: عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَّ الْمَنْظَرِ، حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سِنَةً أَوْ دُونَهَا وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. ۱۱ نشانه‌اش این است که در سن پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگری آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلاس فرارسد. امام صادق (ع) نیز آن حضرت را این گونه توصیف می‌کند: لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّمَّازِقِ يَلُ مَرْبُوعِ الْقَامِيَةِ، مُدَوَّرِ الْهَامِيَةِ، وَاسِعِ الصَّدْرِ، صِلَتْ الْجَبِينِ، مَقْرُونِ الْحَاجِبَيْنِ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ «كَأَنَّهُ فِتَاتُ الْمِسْكِ عَلَى رَضْرَاضَةِ الْعَبْرِ. ۱۲. میان بالا، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد، صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید، ابروانی به هم پیوسته، خالی به گونه راستش، چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده باشد. ابراهیم بن مهزیار نیز که به شرف ملاقات امام مهدی (ع) رسیده است، در بیان خصال آن امام می‌گوید: او جوانی نارس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه‌ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانی‌اش ستاره‌ای درخشان بود و بر گونه راستش خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه‌ای نقره‌ای می‌درخشید و بر سرش گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود و سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده‌تر و زیباتر و باطمینانه‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است. ۱۳ خصال روحی در مورد سجایا و مکارم اخلاقی امام مهدی (ع) نیز روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱-۲. «ابن حماد» در کتاب خود از یکی از روایان اهل سنت در مورد ویژگی‌های امام مهدی (ع) چنین نقل می‌کند: عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا عَلَى الْعَمَالِ جَوَادًا بِالْمَالِ رَحِيمًا بِالْمَسَاكِينِ. ۱۴. نشانه مهدی این است که بر کارگزاران [دولت خویش] سخت‌گیر، بسیار بخشنده و با مستمندان مهربان است. ۲-۲. امام صادق (ع) نیز در پاسخ این پرسش که امام (ع) چگونه شناخته می‌شود، می‌فرماید: بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ [...] وَ تَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ. ۱۵. [امام را] با آرامش و وقار [...] و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد [می‌توان شناخت]. ۳. امام رضا (ع) در بیان ویژگی کلی امامان معصوم (ع)، سخنان ارزشمندی دارند، که براساس آن می‌توان به توصیف امام مهدی (ع) نیز پرداخت، آن حضرت می‌فرماید: يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَسْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ يَكُونُ أَحَدَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَىٰ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ. ۱۶. او به مردم از خودشان سزاتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دل‌سوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‌تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‌دهد، سخت‌کوش‌تر، و در دوری گزیدن از آنچه که خود از آن نهی می‌کند، خوددارتر است. ۴. آن حضرت در ادامه می‌فرماید: دَلَالَتُهُ فِي خِصْلَتَيْنِ: فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَ كُلُّ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَعِيدُ قَبْلَ كَوْنِهَا، فَذَلِكَ بَعْدَ مَعْهُدٍ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوَارَثَهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۱۷. او با دو نشانه شناخته می‌شود: دانش [بی‌کران] و استجابت دعا و اینکه او از همه رویدادهایی که واقع می‌شوند، پیش از وقوعشان خبر می‌دهد. همه اینها به سبب پیمانی است که از سوی پیامبر خدا با او بسته شده و وی آن را به

وسيله پدران خود از آن حضرت به ارث برده است. توصيف سيمای ظاهری و خصال روحی حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - را با بخشی از کتاب منتهی الآمال مرحوم شیخ عباس قمی به پایان می‌بریم. این محدث بزرگ مفاد روایات مختلفی را که در توصیف آن حضرت وارد شده، گردآورده و در بیان اوصاف ایشان می‌نویسد: همانا روایت شده که آن حضرت شبیه‌ترین مردم است به رسول خدا(ص)، در خلق و خلق، و شمایل او شمایل آن حضرت است. و آن چه جمع شده از روایات در شمایل آن حضرت، آن است که آن جناب ایض (سفید) است که سرخی به او آمیخته و گندم‌گون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب و پیشانی نازینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحطابی (برآمدگی) دارد و نیکورو است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازینش کم است. بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره‌ای است درخشان، «و علی رأسه فرق بین و فرتین کأنه ألف بین و اوین» میان سرش فرقی گشوده شده مانند الفی که میان دو واو نشسته باشد، میان دندان‌هایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه‌گون و در سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمؤمنین(ع)، است. و وارد شده: «المهدی طأوس أهل الجنة وجهه كالقمر الدرّی علیه جلايب الثور»؛ یعنی حضرت مهدی(ع)، طأوس اهل بهشت است. چهره‌اش مانند ماه درخشان است. بر بدن مبارکش جامه‌هایی است از نور. «علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاء القدس»؛ بر آن جناب جامه‌های قدسیه و خلعت‌های نورانیه ربانیه است که متلاشی به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت است. و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته و شدت سرخی‌اش را هوا شکسته و قدش چون شاخه‌بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان [است]، «لیس بالطویل الشامخ ولا بالقصیر اللّازق»؛ نه دراز بی‌اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده. «بل مربوع القامیه مدور الهامه»؛ قامتش معتدل و سر مبارکش مدور [است]، «علی خده الایمن خال کأنه فتاه مسک علی راضیه عتیر»؛ بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته [است]. «له ستمت مارأت العیون أفضد منه»؛ هیئت نیک و خوشی دارد که هیچ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده [است] صلی الله علیه و علی آباءه الطاهیرین. ۱۸. با امید به آن که خداوند متعال از سر لطف و رحمت بی‌انتهای خود، دیدار شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) را نصیب ما بندگان بی‌مقدار خویش نیز فرماید و همه ما را از عطر حضور آن یگانه دوران بهره‌مند سازد. ابراهیم شفیعی سروسستانی پی‌نوشت‌ها: ۱. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم(ع)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۱۳۲. ۲. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ج ۱، باب ۲۵، ص ۵۳۴ - ۵۳۵، ح ۱. ۳. همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸، ح ۴. ۷. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹. ۵. سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸. ۶. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷. ۷. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴. ۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۴۳. ۹. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۶۰، ح ۱۸. ۱۰. همان، ج ۲، باب ۳۵، ص ۶۹، ح ۸. ۱۱. همان، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲. ۱۲. الیزدی الحائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب، ج ۱، ص ۴۷۵. ۱۳. الصدوق، همان، ج ۲، باب ۴۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱، همچنین ر.ک: همان، ص ۲۱۲ تا ۲۱۳، حکایت تشرف علی بن ابراهیم مهزیار. ۱۴. مؤسسه المعارف الاسلامیه، معجم احادیث الإمام المهدی(ع)، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۵۲. ۱۵. النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، باب ۱۳، ص ۲۴۲، ح ۴۰. ۱۶. الیزدی الحائری، علی، همان، ص ۲۴. ۱۷. همان. ۱۸. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۶۲.

## شبهات‌های امام عصر(ع) و پیامبران الهی-۲

اشاره: از امام صادق(ع) نقل شده است که می‌فرمایند: در آن هنگام آقای ما، قائم(ع) به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می‌گوید: «ای مردم هر آنکه می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند،

بداند که من همان نوح و سامم و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم، و هر که می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم، و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم، و هر کس می‌خواهد محمد(ص) و امیرالمؤمنین، علی(ع)، را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم و هر که می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می‌باشم، و هر که می‌خواهد امامان از ذریهٔ حسین را ببیند، بداند که من همان ائمهٔ اطهار هستم؛ دعوتم را بپذیرید و به نزد جمع شوید که هر چه گفته‌اند و هر چه نگفته‌اند را به شما خبر می‌دهم.»<sup>۱</sup> این حدیث، دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمهٔ اطهار(ع) در وجود امام زمان ما، ارواحنا فداه، جمع است و از آن حضرت آشکار می‌گردد، همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «سنت‌های پیغمبران(ع) و آنچه از غیبت‌ها برایشان واقع شد، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد... سپس خداوند عزّ و جل او را آشکار می‌کند و به دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌نماید و حضرت روح الله، عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند...»<sup>۲</sup>. در قسمت نخست این مطلب، شباهت‌های میان امام زمان(ع) و چند پیامبر بزرگ الهی را بررسی کردیم، در این قسمت به ادامهٔ آن مبحث می‌پردازیم. شباهت میان حضرت ادریس(ع) ادریس(ع) جدّ پدر نوح(ع) است که نامش «اخنوخ» بوده، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می‌شود به آسمان چهارم بالا رفت، و گفته می‌شود که به آسمان ششم برده شد. در مجمع‌البیان از مجاهد نقل شده است که گفت: «ادریس به آسمان بالا برده شد، همان‌گونه که عیسی به آسمان برده شد، و او زنده است و نمرده» و دیگران گفته‌اند: بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است. این معنی از امام باقر(ع) نیز روایت شده است.<sup>۳</sup> قائم(ع) را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد. ادریس(ع) را خداوند بر بال فرشته‌ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد. در این زمینه از امام صادق(ع) چنین روایت شده است: خداوند تبارک و تعالی بفرشته‌ای از فرشتگان غضب کرد و بال‌هایش را بُرید، و او را در یکی از جزیره‌های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی که خدا می‌داند در آن دریا ماند، و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا دعا کن خداوند از من راضی شود و بال‌هایم را برگرداند. ادریس فرمود: آری، [چنین خواهم کرد]. آنگاه از پروردگار درخواست نمود، و خداوند بال‌های آن فرشته را بازگرداند و از او راضی شد، سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری، دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملک‌الموت نگاه کنم چون با یاد او زندگی ندارم. پس فرشته او را برگرفت و بر بال‌های خود به آسمان‌ها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک‌الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می‌دهد. ادریس بر ملک‌الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می‌دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم؛ گفتم: پروردگارا، چگونه این کار را انجام دهم و حال آنکه غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است؟! سپس او را بین آسمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می‌فرماید: و رفعناه مکاناً علیاً؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم. و بدین جهت او را «ادریس» نامیدند که کتاب‌های بسیار درس می‌گفت.<sup>۴</sup> و گفته می‌شود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است. قائم(ع) را هم روح‌القدس بر بال خود گرفت و به آسمان‌ها برد. در حدیثی که از حکیمه، در باب میلاد آن حضرت آمده است: پس امام حسن عسکری(ع) فرزندش را گرفت، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می‌کردند، آن‌گاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که: او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان. آنگاه شنیدم که حضرت ابو محمد (امام عسکری(ع)) می‌فرمود: تو را به کسی می‌سپارم که مادر موسی، فرزندش را به او سپرد. نرجس گریه کرد. آن حضرت به او فرمود: آرام باش که رضاع جز از پستان‌های تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت، چنان که موسی به مادرش بازگردانده شد، خدای عزّ و جل می‌فرماید: فرددناه الی ائمه کی تقرّ عینها ولا تحزن.<sup>۵</sup>



سرانجام ما او را به مادرش بازگردانیم تا دیده‌اش روشنی یابد، و غمگین نشود. حکیمه می‌گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این «روح القدس» است که موکل به امامان است. آنها را تسدید و توفیق می‌دهد و به علم تربیت می‌کند... ۶. حضرت ادریس از قومش غایب شد، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند، چنان که در حدیثی از حضرت باقر(ع) آمده است. قائم(ع) نیز همین‌طور، هنگامی که دشمنان می‌خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد. غیبت ادریس به طول انجامید، به حدی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدت و فشار واقع شدند. قائم(ع) نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقت واقع شوند. از پیغمبر اکرم(ص) روایت شده که فرمودند: پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشاسند. سپس زمین پر شود از ظلم و جور به حدی که هیچ‌کس نتواند بگوید: «الله». سپس خداوند عزّ و جل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، همچنان که قبل از او آن‌را پر از جور و ستم کرده باشند... ۷. از امیرالمؤمنین(ع) مروی است که فرمودند: البته زمین پر از ظلم و جور می‌شود. تا جایی که کسی - جز مخفیانه - «الله» نگوید. سپس خداوند قومی صالح را می‌آورد که آن‌را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که پر شده است از ظلم و جور. وقتی غیبت ادریس به طول انجامید مردم، بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا برگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد. قائم نیز همین‌طور است، که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاریش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت. هنگامی که ادریس ظهور کرد، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند. قائم نیز چنین است، که هرگاه ظاهر شود، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می‌گروند و سر فرود می‌آورند. اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتاب‌های مفصلی مانند کمال‌الدین و بحار الأنوار و حیات القلوب مراجعه کنید. شباهت به حضرت هود(ع): نام هود(ع)، «عابر» است، و نوح(ع) ظهورش را بشارت داد. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوت‌ها ظاهر می‌شوند، و البته خداوند عزوجل به وسیله قیام‌کننده‌ای از فرزندانم که «هود» نامیده می‌شود بر شما فرجی می‌رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، و در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد، هلاک می‌کند. پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام «هود» بودند، تا اینکه مدت بر آن‌ها طول کشید و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش «هود» را فرستاد، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود، و دشمنان، با باد بدون نفع، هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن‌را در قرآن چنین توصیف کرده است: ما تذر من شیءٍ أتت علیه الا جعلته کالزیمیم. ۸. بر هیچ چیز نوزید مگر آنکه چون استخوانی پوسیده‌اش بر جای نهاد. سپس غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح(ع) ظاهر گشت. ۹. قائم(ع) را نیز با تمام خصوصیات، پدران بزرگوارش خبر داده‌اند و غیبت و ظهورش را بیان فرموده‌اند که پاره‌ای از آنها گذشت. هود(ع)، خداوند عزوجل کافرین را به وسیله او هلاک کرد و باد عقیم را بر آن‌ها فرستاد چنانکه خداوند می‌فرماید: إذ أرسلنا علیهم الريح العقيم ما تذر من شیءٍ ات علیه الا جعلته کالزیمیم. ۱۰. آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم، بر هیچ چیز نوزید مگر آنکه چون استخوانی پوسیده‌اش بر جای نهاد. قائم(ع) نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او، جمعی از کافران را با باد سیاهی نابود می‌کند - چنان که در روایت مفضل گذشت. شباهت به حضرت صالح(ع): صالح(ع) از قومش غایب شد. پس از آن که به سوی آن‌ها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنان که امام صادق(ع) فرمودند: صالح(ع)، مدتی از قومش غایب شد، روزی که از آنها غایب شد، میان سال و خوش‌هیکل و خوش‌اندام بود؛ ریش انبوه و شکم خفته‌ای داشت؛ گونه‌هایش سبک و در میان مردان میان بالا بود. هنگامی که به قومش برگشت او را به صورتش شناختند، و آنها را بر سه طایفه دید: یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند. اول، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنها گفت: من صالح هستم. آنها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند، و راندند، و گفتند: خداوند از تو بیزار است؛ صالح به صورت تو

نبود. سپس به نزد منکرین و کافرین آمد، و آنها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. سپس به نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: نشانه‌ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است؛ هر کس را به هر شکل که بخواهد در می‌آورد، ما در میان خودمان نشانه‌های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده‌ایم تا اینکه هر گاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد. صالح(ع) فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما بر آوردم. گفتند: راست گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می‌کردیم؛ نشانه‌های آن چیست؟ فرمود: یک روز او آب می‌آشامید و روز دیگر شما. گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: إِنَّ صَالِحًا مَرَّسَلٌ مِنْ رَبِّهِ. ۱۱ همانا صالح(ع) از طرف پروردگارش فرستاده شده است. و اهل یقین و ایمان گفتند: إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ. ۱۲ ما به آنچه که به او رسیده است ایمان داریم. و کسانی که تکبر کردند، که شک کنندگان باشند، گفتند: إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. ۱۳ ما به آنچه که شما به آن ایمان آورده‌اید کافر هستیم. راوی گوید: آیا در آن روز در میان آنها عالمی هم بود، که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند، عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند. آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها، در حال حیرت که امامی را نمی‌شناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای عزوجل را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح(ع) ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مَثَلِ قَائِمٍ(ع) نیز مَثَلِ صَالِحِ(ع) است. ۱۴ آری قائم(ع) هم مانند صالح خواهد بود. آنچه بر صالح جاری شده حرف به حرف بر او جاری می‌شود. با آنکه در سن پیری و پس از عمری طولانی ظهور می‌کند، به صورت جوانی کمتر از چهل سال است. مردم نیز بر سه دسته خواهند بود: اهل یقین، شک و انکار. اهل انکار را دعوت می‌کند، او را انکار می‌نمایند، و آنها را می‌کشد، و اهل یقین از او علامات می‌خواهند، که به آنها ارائه می‌دهد، پس با او بیعت می‌کنند. و در تمام این‌ها روایاتی است که بعضی از آنها را بیشتر آورده‌ایم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد. شباهت به حضرت ابراهیم(ع) ابراهیم(ع) دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود. قائم(ع) نیز حمل و ولادتش مخفی بود. ابراهیم(ع) در روز، به قدری رشد می‌کرد که دیگران در یک هفته رشد می‌کنند، و در یک هفته آنقدر رشد می‌کرد که دیگران در یک ماه رشد می‌کنند، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند، رشد می‌نمود. چنان‌که از امام صادق(ع) روایت شده است. ۱۵ قائم(ع) نیز چنین بود، چنان‌که در خبر حکیمه آمده که گفت: پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری(ع)) وارد شدم که ناگاه مولایمان صاحب‌الزمان را دیدم که در خانه راه می‌رود. از او زیباروتر و فصیح‌تر ندیدم. حضرت ابومحمد(ع) به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداوند عزوجل. عرض کردم: ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می‌بینم! فرمود: ای عمه من، مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می‌کنیم... ۱۶ ابراهیم(ع) از مردم عزلت گزید. خداوند عزوجل به نقل از او فرموده: وَأَعْتَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ۱۷ از شما و از آن چیزهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگار خود را می‌خوانم. قائم(ع) نیز از مردم اعتزال جسته است. ابراهیم دو غیبت داشته است. قائم نیز دو غیبت داشته است. ابراهیم(ع) هنگامی که در آتش افکنده شد، جبریل برایش جامه‌ای از بهشت آورد. قائم(ع) نیز همان جامه را، هنگامی که قیام کند، خواهد پوشید. از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: آیا می‌دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم(ع) آتش افروختند، جبریل(ع) یکی از جامه‌های بهشتی را آورد و بر او پوشانید، پس با آن جامه، گرمی و سردی به او اثر نمی‌کرد، و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازومندی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، پس هنگامی که یوسف آن پیرهن را در مصر از بازوبند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، و همین است که خداوند به حکایت از او فرموده: إِنَّي لِأَجِدَ رِيحَ يَوْسُفَ

لولا آن تفندون ۱۸ اگر مرا دیوانه نخوانید، بوی یوسف می‌شنوم. این همان پیرهنی است که از بهشت نازل شده بود. عرض کردم: فدایت شوم، پس این پیرهن به که می‌رسد؟ فرمود: به اهل آن و پیراهن، همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمد(ص) رسیده است. ۱۹ می‌گویم: این خبر با حدیثی که علامه مجلسی(ره) از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت ابی‌عبدالله صادق(ع) که فرمود: آیا جامه قائم را که در آن به پا خیزد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: بله، پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست، و آنرا گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آنرا باز کرد. دیدم آستین چپش خون‌آلود بود. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خدا(ص) است. روزی که دندان‌های جلویض ضربت دید، آنرا پوشیده بود، و حضرت قائم(ع) همین پیراهن را برتن دارد، و قیام می‌کند. من آن خون را بوسیده بر صورت نهادم. سپس آن حضرت آنرا تا کرد و برداشت. ۲۰ زیرا که احتمال دارد هریک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات پوشد، و متحمل است که پیراهن ابراهیم(ع) را با خود داشته، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن، زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آنرا پوشیده باشد. ابراهیم(ع)، خانه کعبه را بنا کرد و حجرالاسود را در جایش نصب فرمود. خداوند عزوجل می‌فرماید: و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم. ۲۱ و چون ابراهیم و اسمعیل پایه‌های خانه را بالا بردند، گفتند: ای پروردگار ما، از ما پذیر، که تو شنوا و دانا هستی. همچنین از یکی از دو امام (باقر و صادق(ع)) روایت است که فرمودند: خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه و اینکه پایه‌های آنرا بنا نماید و به مردم، محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد، امر کرد. پس ابراهیم و اسمعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می‌ساختند تا به جایگاه حجرالاسود رسیدند. حضرت باقر(ع) فرمودند: پس در اینجا کوه «ابوقیس» او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری. آنگاه حجرالاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آنرا در جای خودش نصب کرد. ۲۲ قائم(ع) نیز مانند آنرا دارد. از حضرت صادق(ع) مروی است که فرمودند: هر گاه قائم(ع) به پاخیزد، مسجد الحرام را منهدم می‌کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده بازمی‌گرداند... ۲۳ و از ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشریف به حج به بغداد رسیدم. آن سال بنا بود، قرامطه، حجرالاسود را به جایگاهش بازگردانند، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجرالاسود را در جای خودش نصب می‌کند دست یابم، زیرا که در کتاب‌ها خوانده بودم که آنرا جز حجت زمان کسی نمی‌تواند به جای خود نصب نماید. چنان که در زمان «حجاج»، امام زین‌العابدین(ع) آنرا در جای خود قرار داد، ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن برخوردار شدم، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم. پس دانستم که ابن‌هاشم به مکه سفر می‌کند. لذا نامه‌ای نوشتم و آنرا مهر کرده به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است؟ و به ابن‌هاشم گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجرالاسود را به جای خودش نصب می‌کند برسد؛ من تو را برای این کار فراخواندم. ابن‌هاشم گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جای‌گذاری حجرالاسود فرارسید، به خدام حرم پولی دادم که در آن وقت معین، بگذارند جایی باشم که بینم نصب کننده آن کیست، آن‌ها را با خود قرار دادم که ازدحام جمعیت را از من دور کنند. دیدم هرکس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی‌توانست و حجرالاسود قرار نمی‌یافت و می‌افتاد. پس جوانی گندم‌گون و خوش صورت آمده؛ آنرا گرفت و در جایش قرار داد. آن‌چنان بند شد که انگار اصلاً از آن‌جا کنده نشده بود. فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد، و آن جوان رفت که از درب خارج شود. من از جای خود برخاستم و به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می‌زدم تا خیال کردند دیوانه‌ام. مردم برای او راه می‌گشودند و من چشم از او بر نمی‌گرفتم تا از مردم جدا شد. من به سرعت می‌رفتم و او با تانی و آرامش، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی‌دید، به سمت من برگشت، و فرمود: آنچه با خودداری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم. بدون اینکه به آن نگاه کند فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن پس از سی سال می‌رسد. اشک در چشمم حلقه زد، و

نمی‌توانستم از جا حرکت کنم. مرا به حال خود گذاشت و رفت. ابوالقاسم می‌گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت. راوی می‌افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد. پس به امور خود رسیدگی کرد، وصیت‌نامه‌اش را نوشت، و جدیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت بر تو منت بگذارد، جواب داد: این همان سالی است که ترسانیده شدم. و در همان بیماری در گذشت. خداوند رحمتش کند. ۲۴. ابراهیم (ع) را خداوند از آتش نجات داد، خدای عزوجل، در کتاب خود می‌فرماید: قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم. ۲۵. گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. قائم (ع) نیز به همین ترتیب خواهد شد. چنان‌که از امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: هنگامی که قائم (ع) خروج می‌کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می‌آید، و معجزه حضرت خلیل الرحمن، ابراهیم (ع) را تقاضا می‌کند؛ پس آن جناب دستور می‌دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می‌خواند: فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و إلیه ترجعون. ۲۶. منزّه است آن خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و همه به سوی او باز گردانده می‌شوند. سپس داخل آتش می‌شود و آنگاه به سلامت از آن بیرون می‌آید. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می‌کند و می‌گوید: این سحر است. پس آن حضرت به آتش دستور می‌دهد و او را می‌گیرد و می‌سوزاند. و می‌فرماید: این جزای کسی است که صاحب الزمان و حجت الزمان را انکار نماید. ابراهیم (ع) مردم را به سوی خداوند فراخواند. قرآن مجید می‌گوید: و أذن و فی الناس بالحجّ. ۲۷. و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده، از راه‌های دور نزد تو بیایند. و از حضرت امام باقر (ع) است که فرمودند: ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت: «ایها الناس، من، ابراهیم خلیل الله هستم؛ خداوند شما را امر فرمود که حج این خانه را به جای آورید، پس شما حج به جای آورید. هر کس به حج می‌رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است. ۲۸. قائم (ع) نیز مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند. پی‌نوشت‌ها: بر گرفته از کتاب مکمال المکارم در فوائد دعا برای امام قائم (ع). ۱. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹. ۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵. ۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۱۹. ۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۱. ۵. سوره قصص (۲۸)، آیه ۱۳. ۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸. ۷. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۸. ۸. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۲. ۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵. ۱۰. سوره ذاریات (۵۱)، آیات ۴۱ و ۴۲. ۱۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۵. ۱۲. همان. ۱۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۶. ۱۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۶. ۱۵. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۹. ۱۶. همان، ج ۵۱، ص ۲۷. ۱۷. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۸. ۱۸. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۴. ۱۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۲. ۲۰. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۸. ۲۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۷. ۲۲. علامه بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۵۳. ۲۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸. ۲۴. قطب راوندی، الخرائج، باب ۱۳. ۲۵. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹. ۲۶. سوره یس (۳۶)، آیه ۸۳. ۲۷. سوره حج (۲۳)، آیه ۲۷. ۲۸. البرهان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

### آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع) - ۳

وفای به عهد محمد تقی عبدوس - محمد محمدی اشتهاردی اشاره: در مضامین مختلفی از معارف امامت، امامان معصوم (ع) به کشتی روان در میان امواج بی‌امان دریا، تشبیه شده‌اند که هر کس سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس آن را ترک گفت، غرق گردید؛ آن‌که از آن‌ها پیشی گرفت، از مرز دین خارج گردید و آن‌که از آن‌ها عقب ماند نابود شد؛ و آن‌که دوش به دوش ایشان حرکت کرد، به آنان پیوست و همراهشان خواهد بود. در سخنان مختلفی از امامان (ع)، پیدایش مأمومان منتظر، مقدمه ظهور امام زمان (ع) معرفی شده است. و بی‌تردید، اقتدای کامل به صاحبان این مکتب، قبل از شناخت شیوه زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی آنان ممکن نیست. در قسمت گذشته این نوشتار، به بیان موضوع «عزت نفس» در زندگانی ائمه اطهار (ع) پرداختیم، در این قسمت به بررسی آموزه «وفای به عهد» در رفتار آن اسوه‌های حیات می‌پردازیم. معنا و اقسام عهد واژه «عهد» که در فارسی به آن پیمان، قول

و وعده می‌گویند، نوعی قرارداد است که بین دو نفر، یا دو گروه، یا چند نفر و چند گروه، یا بین امت و امام (به عنوان بیعت) بسته می‌شود که اگر به طور مشروع و صحیح باشد، حتماً باید به آن پای بند بود. عهد و پیمان معنای وسیعی دارد و در وهله اول بر دو قسم است: الف) عهد و پیمان با خدا؛ ب) عهد و پیمان با مردم. عهد و پیمانی که شامل عهدهای سیاسی، تجاری، اخلاقی، حقوق و اجتماعی می‌شود؛ گاهی در سطح وسیع بین‌المللی است و گاهی به صورت بیعت است که هم سیاسی است و هم مذهبی، اجتماعی و حقوقی. گاهی عهد و پیمان در سطح کوچک‌تر بین دولت و پیمان‌کاران است و گاهی بسیار کوچک و به صورت عهد و پیمان بین دو نفر است؛ مانند این که با دوستان عهد می‌کنیم که در ساعت معینی به مکان خاصی برویم. همه این موارد، در صورت مشروعیت آن، زیر پوشش اصل وفای به عهد قرار می‌گیرند. وفای به وعده و عهد و پیمان هم چون شیرازه‌ای است که روابط اجتماعی، سیاسی و ... را محکم نگه می‌دارد. متأسفانه این اصل بزرگ، در جامعه ما کم رنگ و ضعیف شده، و بسیاری خیلی ساده و راحت به پیمان‌شکنی پرداخته، چنین خلاف بزرگی را یک امر عادی تلقی می‌کنند؛ غافل از این که گناه بزرگی مرتکب شده‌اند. اهمیت وفاداری به عهد و پیمان با خدا عهد و پیمان با خدا نیز از شاخه‌های مهم عهد و پیمان است و مانند نذر، مخالفت با آن از گناهان بزرگی است و کفاره آن هم چون کفاره روزه خوردن در ماه رمضان می‌باشد. در قرآن، آنان که به عهد خود با خدا عمل نکردند؛ به عنوان منافق معرفی شده‌اند: فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ این پیمان شکنی، نفاق را در دل‌هایشان، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار ساخت. این به سبب آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند. دامداری گوسفندهای خود را کنار درختی برد و خود به بالای آن رفت. باد شدیدی وزید، او خود را در خطر بسیار سخت دید. با خدا عهد کرد و گفت: خدایا اگر من به سلامتی از درخت پایین آیم، همه گوسفندانم را در راه تو صدقه می‌دهم. سپس آرام آرام از شاخه‌های بالا- به شاخه‌های پایین آمد و کمی احساس آرامش کرد، و گفت: خدایا! قیمت گوسفندها گران است و دلم نمی‌آید صدقه بدهم. اگر سالم به پایین آیم، پشم‌های آنها را صدقه می‌دهم. از آنجا به قسمت پایین تر آمد، بیش تر احساس آرامش کرد و گفت: خدایا! اگر سالم به زمین برسم کشک‌های به دست آمده از آنها را صدقه می‌دهم. وقتی که پایین آمد و کاملاً احساس آرامش کرد، گفت: پشم چی؟ کشک چی؟ ولش کن هیچی! و این جمله به عنوان مثل در تاریخ باقی ماند. خداوند می‌فرماید: و أوفوا بعهدي أوف بعهديكم و إياي فارهبون؛ ۲ به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، و تنها از من بترسید. اهمیت وفای به عهد از دیدگاه قرآن در قرآن، در آیات متعددی به وفای به عهد تأکید شده است که در این جا به عنوان نمونه، به ذکر چند آیه اکتفا می‌شود: ۱. قرآن در بیان شمارش نیکی و نیکان می‌فرماید: والموفون بعهدهم إذا عاهدوا؛ ۳ آنان کسانی هستند که به عهد خود، هنگامی که عهد می‌بندند وفا می‌کنند. ۲. نیز در قرآن می‌خوانیم: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أوفوا بالعقود؛ ۴ ای ایمان آورندگان! به قرار دادهای و عهدهای خود وفا کنید. ۳. قرآن در وصف مؤمنان رستگار می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ ۵ آنان امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. ۴. نیز در قرآن می‌خوانیم: و أوفوا بالعهد إن العهد كان عنه مسئولاً؛ ۶ و به عهد (خود) وفا کنید، که (در روز قیامت) از عهد، سؤال می‌شود. ۵. خداوند در قرآن حضرت اسماعیل (ع) را به سبب آن که در وفای به عهد، راستگو و جدی بود ستود و فرمود: إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ؛ ۷ همانا اسماعیل در وعده‌هایش راستگو بود. ۶. نیز در قرآن می‌خوانیم: و لا- تکونوا کالذی نقضت غزلها من بعد قوّة...؛ ۸ و همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را پس از استحکام، باز می‌کند! امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «زنی به نام ریظه از قبیله بنی تیم که احمق و سبک مغز بود، نخ‌هایی از مو را می‌تابید و وقتی که به پایان می‌رسید، تابیده‌هایش را باز می‌کرد. سپس دوباره به تابیدن آنها می‌پرداخت! خداوند متعال آنان را که عهد شکن هستند، به چنین زن سبک مغزی تشبیه نموده است. از مجموع این آیات فهمیده می‌شود که وفای به عهد در اسلام، اصلی استوار و دستوری محکم و ارزشمند است و سفارش شده است. از مسلمانان به آن وفا کنند، چون اگر عهد بشکنند، از صف نیکان و مؤمنان رستگار خارج می‌شوند. اهمیت وفای به عهد در گفتار



امامان(ع) امامان(ع) با صدها گفتار، پیروان خود را با تأکیدهای فراوان به وفای به عهد دعوت کرده‌اند، و شاید بتوان گفت به کمتر چیزی مانند رعایت عهد و پیمان، تأکید نموده‌اند. در اینجا چند حدیث را در این باره می‌آوریم: ۱. حضرت علی(ع) فرمودند: إن العهود قلائد فی الأعناق إلى یوم القیامة، فمن وصلها وصله الله، و من نقضها خذله الله؛ همانا عهدها و پیمان‌ها، گردن‌بندهایی در گردن‌ها هستند تا روز قیامت. کسی که پیوند آنها را نگه‌دارد (و وفای به عهد کند) خداوند او را به مقصود می‌رساند، و کسی که آن عهدها را بشکند، خداوند او را به خودش وامی‌گذارد. ۲. نیز فرموده‌اند: إذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم؛ ۱۰ هرگاه مردم، پیمان‌شکنی کنند، خداوند دشمنان را بر آنان مسلط کند. ۳. رسول اکرم(ص) می‌فرمایند: لا- دین لمن لا- عهد له؛ ۱۱ آن که وفا ندارد، دین ندارد. ۴. امام صادق(ع) فرمودند: عدة المؤمن أخاه نذر لا کفارة له، فمن أخلف فیخلف الله بدأ، و لمقته تعرض؛ ۱۲ وعده مؤمن به برادر دینیش همچون نذر است که کفاره ندارد و کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است. ۵. حضرت رضا(ع) فرمودند: إنا أهل بیت نری ما وعدنا علینا دیناً كما صنع رسول الله؛ ۱۳ ما خاندانی هستیم که وعده‌های خود را، قرضی برگردن خود می‌بینیم، چنان که رسول خدا(ص) چنین بود. ۶. حضرت زینب(س) در سرزنش مردم بی‌وفا و بیعت‌شکن کوفه، در قسمتی از خطبه‌اش چنین فرمودند: إنما مثلکم کمثل التي نقضت غزلها من بعد قوة أنکاثا تتخذون أیمانکم دخلاً بینکم؛ ۱۴ شما همانند آن زنی هستید که رشته‌های خود را پس از تابیدن باز می‌کرد، و سوگند و پیمان خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید. ۷. امام صادق(ع) فرمودند: ثلاثة لا عذر لأحد فیها: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الولدین برّین کانا أو فاجرین؛ ۱۵ سه کار است که برای هیچ کس در مورد آن، عذر و بهانه پذیرفته نخواهد بود: دادن امانت به صاحبش، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ وفای به عهد، خواه آن عهد با شخص نیکوکاری باشد یا شخص بدکاری و نیکی به پدر و مادر، خواه آنان نیکوکار باشند یا بدکار. نمونه‌ها برای تکمیل این بحث، به چند نمونه از سیره عملی پیامبر(ص) و امامان(ع) در خصوص عهد و پیمان و وفای به آن اشاره می‌کنیم: نمونه اول: عمّار یاسر می‌گوید: قبل از آن که حضرت محمد(ص) به پیامبری برسد، مدّتی گوسفندان مردم مکه را برای چراندن به دامنه کوه و دشت می‌برد، من نیز در همان عصر، چوپان بودم. روزی با آن حضرت عهد کردیم که فردای آن روز، با هم، گوسفندهایمان را به علف‌زار بین دو کوه ببریم. فردای آن روز من دیر کردم و وقتی که رسیدم دیدم محمد(ص) گوسفندانش را به علف‌زار رسانده، ولی آنها را از چریدن در آن علف‌زار باز می‌دارد. عرض کردم: چرا گوسفندان را از آن سرزمین باز می‌داری؟ فرمودند: إني كنت واعدتک فکرهت أن أرعی قبلک؛ ۱۶ من با تو عهد و پیمان بسته بودم که با هم به آن علف‌زار برویم. دوست نداشتم گوسفندانم را از قبل از رسیدن تو به چراگاه ببرم. نمونه دوم: رسول خدا(ص) همراه مردی بودند، و آن مرد خواست به جایی برود. رسول خدا(ص) کنار سنگی توقف نمود و به او فرمودند: «من همین جا هستم تا بیایی.» آن مرد رفت و نیامد. نور خورشید بالا- آمده بود و به‌طور مستقیم بر چهره مبارکش می‌تابید. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا(ص) از این جا به سایه بروید. آن حضرت در پاسخ فرمودند: قد وعدته إلى ههنا؛ ۱۷ من با او عهد کرده‌ام که همین جا بیاید. نمونه سوم: رسول خدا(ص) وعده‌هایی به مردم داده، ولی بر اثر بروز حوادث نتوانسته بودند به آنها وفا کنند آن حضرت هنگام رحلت، حضرت علی(ع) را به حضور طلبیدند، و چنین وصیت کردند: یا أخی! تقبل وصیّتی و تنجز عدّتی و تقضی عتی دینی؛ ۱۸ ای برادر! وصیّتت را بپذیر، و به وعده‌هایم وفا کن، و قرض‌هایم را بپرداز. علی(ع) عرض کرد: «وصیّت را انجام می‌دهم.» نمونه چهارم: هنگامی که آتش بس تحمیلی بین امام حسن(ع) و معاویه برقرار شد، امام حسن(ع) به این پیمان و قرارداد وفا کردند. امام حسین(ع) نیز تا معاویه زنده بود، به این قرار داد و پیمان‌نامه، احترام گذاشتند و برخلاف آن رفتار نکردند، با این که آن حضرت حدود ده سال بعد از امام حسن(ع) در عصر معاویه می‌زیستند. عالم بزرگ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) می‌نویسد: امام حسین(ع) پس از شهادت امام حسن(ع)، مردم را، به علت تقیه و پیمانی که با معاویه انجام شده بود به سوی امامت خود دعوت نمی‌کرد؛ و التزم الوفاء بها؛ ۱۹ امام حسین برخود لازم می‌دانست که به آن پیمان وفا کند. نمونه پنجم:

امام سجّاد(ع) از شخصی مطالبه ده هزار درهم قرض کردند، او گفت: در مقابل این پول و قرضی که می‌دهم، وثیقه (گرو) می‌خواهم. امام سجّاد(ع) نخ‌ری را از عبایشان جدا کردند و به او دادند و فرمودند: «این نخ پیش تو وثیقه باشد». آن شخص از چنین وثیقه ناچیزی اظهار ناراحتی کرد. امام سجّاد(ع) فرمودند: انا اولی بالوفاء أم حاجب؟ آیا من به عهدی که می‌کنم با وفاتر هستم یا حاجب بن زراره؟ او گفت: شما با وفاتر هستی. امام سجّاد(ع) فرمودند: با این که حاجب بن زراره کافر بود، عهد او با وثیقه نهادن یک کمان چوبی کم ارزش در برابر صد درهم، پذیرفته شد، آیا عهد من با وثیقه قرار دادن یک نخ از عبایم، وفا نمی‌شود؟ آن شخص قانع شد و ده هزار درهم به امام سجّاد(ع) قرض داد و یک نخ از عبای آن حضرت را به عنوان وثیقه گرفت و در جعبه کوچکی نگه داشت. مدتی بعد وضع مالی امام رونق گرفت، آن حضرت پول طلبکار را نزدش برده، فرمودند: «وثیقه را بده تا پولت را بدهم». او عرض کرد: وثیقه (نخ) را گم کرده‌ام. امام سجّاد(ع) فرمودند: «در این صورت مال خود را از من نگیر، آیا مثل من عهد خود را سبک می‌شمرد؟» سرانجام وثیقه پیدا شد، امام سجّاد(ع) آن را گرفتند و پول طلبکار را پرداختند. در این ماجرا امام سجّاد(ع) در اهمیت وفای به عهد سخن گفتند، و با این تعابیر، اصل وفای به عهد را از اصول قطعی در زندگی امامان(ع) معرفی کردند: انا اولی بالوفاء؛ من به وفای بر عهد و پیمان از دیگران، برتر هستم. أمثلی یستخفُّ بدمتہ؛ آیا مثل من، عهد و پیمانش را سبک می‌شمرد. ماهنامه موعود شماره ۵۵ پی‌نوشت؟: برگرفته از آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان، محمدتقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی. ۱. توبه (۹) آیه ۷۷. این آیه به دنبال عهدشکنی ثعلبه انصاری نازل شد. او با خدا عهد کرد اگر ثروتمند شود حقوق واجب آن را پردازد ولی پس از آن که دارای گوسفندهای بسیار شد بخل ورزید و زکات آن‌ها را نداد. ۲. بقره (۲) آیه ۴۰. ۳. همان، آیه ۱۷۷. ۴. مائده (۵) آیه ۱۰. ۵. مؤمنون (۲۳) آیه ۸. ۶. اسراء (۱۷) آیه ۳۴. ۷. مریم (۱۹) آیه ۵۴. ۸. نحل (۱۶) آیه ۹۲؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۳۸۹ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۲. ۹. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۹. ۱۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۵. ۱۱. همو، همان، ج ۷۵، ص ۹۶. ۱۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۳. ۱۳. مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۹۷. ۱۴. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۱۵. ۱۵. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۶۶. ۱۶. محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۶. ۱۷. همو، همان، ج ۷۵، ص ۹۵. ۱۸. همو، همان، ص ۱۷۶. ۱۹. مفید، الإرشاد، ص ۲۰۶. ۲۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۳۱

## جهان در بحران-۵

زندگی در دنیای خسته مارک کلیتون ۱ اشاره: شاید در هیچ دوره از دوران‌های بی‌شماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این گونه دست‌خوش بحران‌ها و التهاب‌های گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... فقط کافی است یکی از روزنامه‌های صبح یا عصر را ورق بزنید تا در صفحات مختلف آن با نمودهای مختلفی از این بحران‌های فزاینده روبه‌رو شوید. جنگ، نبردهای داخلی، کودتا، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم‌ربایی، شکنجه، روسپی‌گری، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشک‌سالی، زلزله، بیماری‌های کشنده و ... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته‌ای گرفتار آمده که هرچه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحران‌های فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی‌عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه ... برای بازگشت انسان از راهی که برای اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا نرسیده که بشر این فرموده پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: ظهر الفساد فی

الثر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحران‌ها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولّی خدا» - که تنها نجات‌بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: خداوندا! به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولّی خود و پسر دختر پیامبرت را - که هم‌نام رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آن‌که همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. در سلسله مقالاتی که تاکنون با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز شده، نمادهای مختلف بحران‌هایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحران‌ها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگی‌ها، سرگردانی‌ها، رنج‌ها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. دیگر شکی وجود ندارد که آدمی بزرگ‌ترین مسئول مشکلات و فجایع زیست محیطی در دهه‌های اخیر بوده است. بشر جدید در راستای تأمین منافع زودگذرش به هر ابزاری متوسل می‌شود تا به آسودگی و رفاه بیشتر نایل آید و این در حالی است که هزینه‌های غالباً نامحسوس چنین رفتاری بر محیط زیست، کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرد. از همین روست که بشر در حال تجربه زندگی در دنیایی خسته و وارفته است که هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. در این شماره ابعاد مختلف این بحران را که یکی دیگر از مصادیق بحران‌های آخرالزمان است بررسی می‌کنیم. قرن‌ها شاهد عبور دسته‌های عظیم «ماهی روغن» در سواحل ناهموار نیوزیلند بودیم، اما در سال ۱۹۹۲ بود که صید گسترده این نوع ماهی، به شدت از تعداد آن‌ها کاست و به مشکلات بی‌شماری برای ساکنان این مناطق دامن زد. هزاران نفر شغل خود را از دست دادند و مجدداً مبالغ عظیمی صرف اشتغال‌زایی در این منطقه شد. سال گذشته، یک ماهواره هواشناسی، توده عظیم گرد و غباری را بر فراز آفریقا شناسایی نمود که گستردگی آن حدود پنج‌هزار مایل بود. اصولاً قطع درختان در شمال آفریقا و نابودی جنگل‌ها، یکی از دلایل تشکیل چنین توده‌هایی است که از این نواحی برمی‌خیزد و با عبور از اقیانوس اطلس، در نواحی ساحلی ایالات متحده فرود می‌آید و البته مشکلات متعددی را برای آمریکاییان به همراه دارد که معمول‌ترین آن، گسترش مشکلات تنفسی در بین ساکنان این نواحی است. اگرچه بین این پدیده‌ها یعنی کاهش میزان ماهی‌ها و شکل‌گیری توده‌های گرد و غبار هیچ ارتباطی وجود ندارد، اما همراهی مواردی از این دست در مناطق مختلف، پیامدهای گسترده‌ای بر اکوسیستم داشته که حداقل میزان این گونه پیامدها در پنجاه سال اخیر، در طول تاریخ حیات بشر بی‌سابقه بوده است. افزایش نیاز آدمی به آب، سوخت، غذا، الوار، الیاف و غیره، همه و همه بخشی از گسترش اقتصاد جهانی است که به مشکلات متعددی در عرصه محیط زیست دامن زده است. اگرچه نتایج کوتاه مدت چنین توسعه اقتصادی‌ای، افزایش منافع کوتاه مدت بشر، کاهش گرسنگی و افزایش ثروت بوده است، اما از سویی دیگر، با نابودی گسترده تنوع حیات در عرصه گیتی همراه شده است. کریستن سمپر، مدیر مؤسسه موزه ملی تاریخ آمریکا، در این باره می‌گوید: «امروزه گزارش‌های متعددی بیان‌گر نابودی محیط‌زیست است و این برای نخستین بار است که می‌توانیم بر پایه این گزارش‌ها، به رابطه بشری و شرایط اکوسیستم موجود پی ببریم.» طبق نظر وی، خشک شدن نواحی شمال آفریقا و شکل‌گیری چنین توده‌هایی و نیز خالی شدن آب‌های ساحلی نیوزیلند از ماهی‌های بومی این منطقه، تنها دو نمونه از موارد بی‌شماری است که بیان‌گر نابودی شصت درصدی اکوسیستم‌های سراسر جهان است. امروزه از جمله اکوسیستم‌هایی که می‌توان گستره نابودی‌اش را با رفاه بشری مرتبط دانست، در این موارد خلاصه می‌شود: زمین: از سال ۱۹۴۵ به بعد، شاهد تبدیل زمین‌های بایر به زمین‌های کشاورزی بوده‌ایم، به طوری که روز به روز از حجم این گونه زمین‌ها کاسته می‌شود. امروزه حدود یک چهارم سطح زمین را زمین زراعی فراگرفته است. صخره‌های مرجانی: حدود



۲۰٪ صخره‌های مرجانی زمین به طور کامل نابود شده است و حدود ۲۰٪ دیگر، در دهه‌های گذشته در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. رودخانه‌ها و دریاچه‌ها: به رغم این واقعیت که میزان آب پشت سدها از سال ۱۹۶۰ تاکنون چهار برابر شده، اما استفاده از این آب‌ها در عرصه کشاورزی، به همین میزان افزوده شده است. مناطق ساحلی: استفاده فزاینده کشاورزان از کودهای نیتروژنی از سال ۱۹۰۵، مجاری آب‌ها و اکوسیستم سواحل را در سراسر زمین آلوده ساخته است. به علاوه، حدود ۳۵٪ باتلاق‌ها در آمریکا، در راستای تصفیه آب، با خاک یکسان شده‌اند. اقیانوس‌ها: افزایش فزاینده صید ماهی در اقیانوس‌ها سبب شده است که میزان ذخیره ماهی‌های جهان در مقایسه با پیش از آغاز ماهی‌گیری صنعتی به طور متوسط بین ۹۰ تا ۹۹ درصد کاهش یابد. تنها در مورد همین صید ماهی، برای نخستین بار، توندی آگاردی، مدیر گروه سیاست‌گذاری طرح‌های ساحلی آمریکا می‌گوید: «همواره تصورمان بر آن بود که صید فزاینده ماهی و کم شدن میزان آن‌ها، پس از چندی قابل جبران است، اما واقعیت آن است که در بسیاری از موارد، به واسطه وجود برخی مسائل دیگر همچون آلودگی، تخریب زیستگاه‌ها و تغییرات جوی، دیگر چنین بازگشتی امکان‌پذیر نیست.» به عنوان نمونه، نابودی مرجان‌ها غالباً به واسطه تغییر شرایط آب‌های ساحلی است که به مرور زمان آلوده شده‌اند. تخریب باتلاق‌ها که به مثابه فیلترهای زیستی عمل می‌کنند و آلودگی‌های آب‌های سواحل را تصفیه می‌کنند، نتیجه گسترش شهرسازی بوده است. مضاف بر آن که در دهه‌های اخیر، بر میزان اسکان در سواحل نیز روز به روز افزوده شده است و همین موضوع نیز با مشکلاتی برای اکوسیستم‌های سواحل همراه بوده است. تنها افزایش میزان جلبک‌ها در برخی مناطق، صرفاً به واسطه صید فزاینده ماهی‌هایی بوده است که غذای اصلی شان جلبک است. پی‌نوشت‌ها: منبع: Christian Science Monitor به نقل از: سیاحت غرب، ش ۲۳، خرداد ۱۳۸۴. ۱. «Mark Clayton» روزنامه‌نگار آمریکایی عضو هیأت تحریریه نشریه «Christian Science Monitor»

### تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست‌های جنگ طلب در ایالات متحده آمریکا

حیدر رضا ضابط تحول و پیشرفت سریع در مخابرات در دگرگونی زندگی اجتماعی جوامع در قرن بیستم نقش به‌سزایی داشته است و در این عرصه، رادیو و تلویزیون بیشترین نقش را ایفا نموده‌اند. در ایالات متحده آمریکا، از آغاز پخش برنامه‌های رادیویی، اجرای برنامه‌های دینی جزء لاینفک فرهنگ این کشور گردید. بعد از توسعه تلویزیون در این کشور در دهه ۱۹۶۰م، مبلغان مسیحی به رادیو و تلویزیون رو آوردند و هم‌اکنون بیش از صد برنامه دینی مسیحی را به شکل سندیکا در این کشور پخش می‌کنند و جامعه آمریکا را از این جهت بی‌نیاز کرده‌اند. در دهه ۱۹۸۰م با توسعه ایستگاه‌های یو.اچ.اف.۱ و ماهواره آنها توانستند برنامه‌های تبلیغی مسیحی را از رادیو و تلویزیون در مناطق مختلف جهان پخش نمایند؛ بن آرمسترانگ، رئیس «انجمن ملی سخن پراکنی دینی» اظهار می‌دارد: «تلویزیون وسیله‌ای اعجاز‌آمیز از جانب خداست که با آن باید انجیل را در سراسر جهان تبلیغ نمود.» ۳. تلی‌وانجلیست (مبلغ انجیل از تلویزیون) به مبلغان انجیل ایوانجلیست ۴ می‌گویند. قبل از جنگ جهانی دوم ایوانجلیست‌ها به عنوان بنیادگرا ۵ معروف بودند، لیکن بعد از جنگ جهانی دوم آنها خود را به عنوان «ایوانجلیست معرفی کردند. شعار آنها بازگشت به انجیل و تغییر جامعه با تحول فرهنگی است، تا از این راه در آمریکا حکومتی بر مبنای بنیادهای انجیل به وجود آورند. آن دسته از ایوانجلیست‌ها را که از راه تلویزیون برنامه‌های تبلیغی پخش می‌کنند «تلی‌وانجلیست» ۶ می‌نامند. آنها در اوایل قرن بیستم اصول مسیحیت را با عنوان «بنیادها» ۷ تبیین نمودند که تا سال ۱۹۱۵م دوره دوازده جلدی را در آمریکا منتشر کردند و به سبب همین مواضع برای اولین بار اصطلاح «بنیادگرا» بر آنها اطلاق گردید. از جانب بنیادگرایان مسیحی در آمریکا در سال ۱۹۱۹م مؤسسه‌ای با عنوان «انجمن جهانی بنیادهای مسیحی» ۸ تأسیس گردید و ویلیام بل ریلی ۹ بنیان‌گذار آن بود. ۱۰ بعد از جنگ جهانی دوم آنها خود را به عنوان مبلغان انجیل (ایوانجلیست) معرفی کردند و مؤسسه‌ای به نام «اعضای جهانی ایوانجیلی» ۱۱ را در سال ۱۹۵۱م به وجود

آوردند و خود را به جای بنیادگرایان به عنوان محافظه کاران مسیحی معرفی کردند. آنها با جدیت درباره عملی نمودن خواسته‌های مسیح ۱۲ و تحقق پیش‌گویی‌های انجیل ۱۳ تبلیغ می‌کنند و اعلام می‌دارند «ظهور دوباره مسیح» ۱۴ بسیار نزدیک است و مسیحیان برای ظهور دوباره مسیح وظیفه دارند انجیل را در سراسر جهان تبلیغ نمایند. از این‌رو، ایوانجلیست‌ها علاوه بر راه‌اندازی تعدادی ایستگاه رادیویی برای تبلیغات دینی در آمریکا، اولین ایستگاه رادیویی برای پخش برنامه‌های دینی در سطح جهان را در شهر کیوتو، اکوادور در روز ۲۵ دسامبر ۱۹۳۱م با عنوان «منادی دعای خیر عیسی مسیح» ۱۵ افتتاح نمودند و این ایستگاه رادیویی تا سال ۱۹۸۵م برنامه‌های خود را برای ۲۲ کشور آمریکایی لاتین و کارائیب پخش می‌کرد. تا سال ۱۹۳۲م بیش از ۴۰۰ برنامه دینی از ۸۰ ایستگاه رادیویی پخش می‌گردید، که در سال ۱۹۳۹م شمار آنها به ۱۵۲ ایستگاه و در سال ۱۹۴۲م به ۴۵۶ ایستگاه رسید. کلیه ایستگاه‌های رادیویی که برنامه‌های دینی را در آمریکا تا این سال پخش می‌کردند بزرگ‌ترین شبکه رادیویی در این کشور شدند. ۱۶ در سال ۱۹۵۵م، کارل ماک اینتایر ۱۷ از مبلغان معروف انجیل، برنامه‌های تبلیغی خود را از بیش از ۶۰۰ ایستگاه رادیویی در آمریکا پخش می‌نمود و بیلی جیمز هارگیس ۱۸ تا سال ۱۹۶۱م برنامه تبلیغی دینی را در بیش از ۲۰۰ ایستگاه رادیویی و دوازده ایستگاه تلویزیونی منتشر می‌نمود. یکی دیگر از مبلغان انجیل در رادیو قبل از جنگ جهانی دوم در آمریکا، هربرت دبلیو آرمسترانگ ۱۹ بود که فرقه جدیدی را با عنوان «کلیسای جهانی خدا» ۲۰ به وجود آورد و برنامه‌های دینی وی در آمریکا شهرت یافت. ۲۱ امروز در آمریکا بیش از ۳۰۰ ایستگاه رادیویی وجود دارند که برنامه‌های دینی را در شبانه‌روز پخش می‌کنند. ۲۲ در آمریکا ۷۵۰ تن از «مبلغان رادیویی انجیل» ۲۳ فعالیت دارند و ۱۵۵۰ ایستگاه رادیویی در این کشور عضو انجمن ملی سخن‌پراکنی دینی می‌باشند که برنامه‌های رادیویی پخش می‌کنند. ایوانجلیست‌ها رادیو را برای تبلیغ انجیل وسیله‌ای شگفت‌انگیز و تلویزیون را ابزاری معجزه‌آسا می‌دانند که در تحقق اهداف دینی دستاوردهای شگفت‌انگیزی داشته است. از این‌رو با توسعه تلویزیون در آمریکا، آنها برنامه‌های دینی را در شبکه‌های مختلف تلویزیونی پخش کردند. اولین برنامه دینی در تلویزیون آمریکا در سال ۱۹۴۰ پخش شد و سخنران این برنامه کشیش کاتولیک فولتن ج. شین ۲۴ بود. شبکه تبلیغات دینی ایوانجلیست‌ها دهه ۱۹۶۰م که در آمریکا و جهان غرب به عنوان دهه ضد ارزش‌های دینی معرفی می‌شود، باعث افزایش سریع فرهنگ اعتیاد به مواد مخدر و جنایت و ابتدال فرهنگی در جامعه آمریکا شد. از این دهه به بعد، همه ساله، شمار جوانان معتاد افزایش می‌یابد و فقط در سال ۲۰۰۲م در آمریکا ۲۵ میلیارد دلار برای مصرف مواد مخدر هزینه شده است. ترویج فرهنگ خشونت و ابتدال در فیلم‌های آمریکایی باعث افزایش جنایت در این کشور گردیده است که این مسئله به افزایش تعداد بارداری در میان دختران کمتر از ۱۹ سال، افزایش بیماری‌های مقاربتی و ایدز، خشونت علیه کودکان و زنان، رشد آمار طلاق و سرپرستی خانواده توسط زنان، افزایش هم‌جنس‌بازان و بیش از حد شدن جمعیت زندانیان انجامیده است. در آمریکا از هر دو ازدواج یکی از آنها در کم‌تر از یک سال منجر به طلاق می‌شود و ۴۵ درصد کودکان توسط پدر یا مادر تحت کفالت می‌باشند. ایوانجلیست‌ها با انتقاد شدید به مظاهر فساد فرهنگ سکولار در جامعه آمریکا نفوذی فوق‌العاده پیدا کرده‌اند. ۲۵ آنها در برنامه‌های تلویزیونی در آمریکا فساد اخلاقی در جامعه را معلول دوری از تعلیمات دینی می‌دانند و به شدت با ابتدال در رسانه‌های عمومی مانند رادیو، تلویزیون، اینترنت، مجلات و روزنامه‌ها مخالف‌اند. مبلغان انجیل از پیوندهای محکم خانوادگی طرفداری می‌کنند و روابط غیرمشروع قبل از ازدواج را باعث افزایش سقط جنین در کشور و سست شدن روابط خانوادگی می‌دانند. ۲۶ آنها در تبلیغات دینی در تلویزیون کوشش می‌کنند مراسم عبادی مسیحی در مدارس دولتی و خصوصی الزامی گردد و آموزش مسائل جنسی در مدارس را ابتدال شمرده، با آن به شدت مخالفت می‌کنند و مدارس دولتی را مراکز ترویج ارزش‌های ضد دینی در آمریکا می‌دانند. ۲۷ شعار مبلغان انجیل در تلویزیون «شکل دادن افکار نوجوانان» ۲۸ می‌باشد. آنها در تبلیغات خود اظهار می‌کنند که می‌خواهند اخلاق و معنویت را به کشور آمریکا و عزت را به خانواده‌های از هم پاشیده این کشور بازگردانند. آنها در تبلیغات خود مردم را از دوران «عذاب شدید»

(Tribulation) به دست دجال (Anti-Christ) می‌ترسانند و اظهار می‌دارند دجال به زودی ظهور خواهد نمود و دنیا به غذایی سخت دچار خواهد شد و فقط «مسیحیان دوباره تولد یافته» ۲۹ نجات خواهند یافت. ایوانجلیست‌ها اعلام می‌دارند که آنها می‌خواهند آمریکا را از او مانیسیم سکولار ۳۰ نجات دهند و می‌کوشند با کنار گذاشتن افراد سکولار از مسئولیت‌های حساس دولتی، اداری، نظامی و قضایی، مسیحیان طرفدار اعتقادات افراطی دینی را جایگزین آنها کنند. ۳۱ برای تحقق این هدف، تلی ایوانجلیست‌های معروف آمریکا مؤسسات آموزش عالی زیر را برای تربیت متخصصان با اعتقادات دینی برای احراز پست‌های کلیدی در کشور به وجود آورده‌اند: ۱. دانشگاه ریجنت: ۳۲ این دانشگاه در ویرجینیایچ واقع شده که توسط کشیش پت رابرتسون ۳۳ تأسیس گردیده است و در آن بیش از سه هزار دانشجوی تحصیل می‌کنند. شعار این دانشگاه «رهبری مسیحیان برای تغییر جهان» ۳۴ می‌باشد. این دانشگاه برای شبکه تلویزیونی دینی «شبکه سخن پراکنی مسیحیت» سی.بی.ان. ۳۵ کارشناس تربیت می‌کند. ۲. دانشگاه لیبرتی ۳۶: این دانشگاه را تلی ایوانجلیست معروف کشیش جری فالول ۳۷ در لینچ برگ، ویرجینیا تأسیس کرده است. در این دانشگاه ۶۵۰۰ دانشجوی تحصیل می‌کنند. ۳. دانشگاه اورل رابرتز: ۳۸ این دانشگاه در شهر تلسا، اکلاهما در سال ۱۹۶۳م تأسیس گردید و بنیانگذار آن کشیش اورل رابرتز از تلی ایوانجلیست‌های معروف آمریکا می‌باشد. ۴. دانشکده انجیل جیمی سواگارت: ۳۹ این دانشکده توسط جیمی سواگارت در شهر لویسیانا تأسیس گردیده است. در این مؤسسات آموزش عالی، علاوه بر تربیت کادر اداری دولتی، متخصصان را برای اداره و تولید برنامه‌های تبلیغی مسیحی در ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی آموزش می‌دهند. براساس آمار ارائه شده در کتاب راهنمای سخن پراکنی دینی در آمریکا ۴۰ تا پایان سال ۱۹۸۵م در آمریکا ۱۰۴۳ ایستگاه رادیویی و ۹۶ ایستگاه تلویزیونی دینی وجود داشته و در سال ۱۹۸۹م تعداد ایستگاه‌های رادیویی به ۱۴۸۵ و ایستگاه‌های تلویزیونی دینی به ۳۳۶ عدد افزایش یافته است. تا سال ۱۹۸۹م، ۶۴۸ سازمان دینی برنامه‌های رادیویی دینی مسیحی تولید می‌کردند و ۴۷۶ سازمان دینی در این کشور مسئولیت تولید برنامه‌های دینی را در تلویزیون بر عهده داشتند. تا سال ۱۹۸۹م از آمریکا، ۳۰۱ برنامه رادیویی و تلویزیونی و تبلیغی برون‌مرزی پخش می‌گردید. ۴۱ به گفته «انجمن ملی سخن پراکنی دینی» اکنون در آمریکا ۱۵۵۰ ایستگاه رادیویی و ۳۵۰ ایستگاه تلویزیونی دینی در این کشور فعالیت دارند و در این ایستگاه‌ها بیش از ۵۰۰ تلی ایوانجلیست و ۷۵۰ رادیو ایوانجلیست برنامه‌های دینی و تبلیغی مسیحی اجرا می‌کنند و هر هفته بیش از ۱۴ میلیون نفر، این برنامه‌های تلویزیون را تماشا می‌کنند. ۴۲ بودجه سالیانه مؤسسات دینی مسیحی که این برنامه‌ها را از شبکه‌های رادیو و تلویزیونی دینی پخش می‌کنند همه ساله ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش پیدا می‌کند. این مؤسسات، شبکه‌های تلویزیون دینی محلی را در شهرهای آمریکا گسترش داده‌اند. برنامه‌های تبلیغی مسیحی از جانب تلی ایوانجلیست‌های معروف؛ مانند جری فالول، پت رابرتسون، جیمز رایسون، ۴۳ جیمی سواگارت و رابرت شولر ۴۴ دائماً در حال توسعه است. ۴۵ اهداف محافظه‌کاران سیاسی ایوانجلیست‌ها در آمریکا عضو فرقه‌های مختلفی از پروتستان‌ها می‌باشند. در آمریکا تاکنون بیش از ۱۵۰۰ فرقه در میان پروتستان‌ها به وجود آمده و این تعداد مرتب رو به افزایش است. ایوانجلیست‌ها با آنکه از فرقه‌های مختلف می‌باشند، با یک هدف، تبلیغات دینی را انجام می‌دهند. از این‌رو پروتستان‌ها آنها را «ما فوق کلیسا» ۴۶ می‌نامند و افرادی مانند چارلز گراندیسون فینی ۴۷ (۱۸۷۵ - ۱۷۶۲م)، دیوایت ال مودی ۴۸ (۱۸۹۹ - ۱۸۳۷م) و بیلی سندی ۴۹ (۱۹۳۵ - ۱۸۶۲م) را رهبران «جنبش تبلیغ انجیل» ۵۰ و «ما فوق کلیسا» می‌دانند. ۵۱ ایوانجلیست‌ها خود را به عنوان اثر گذاران مشروع در تغییر فرهنگ آمریکایی و رسانه‌های عمومی و نیز پیشگامان مبارزه علیه لیبرالیسم سکولار در جامعه آمریکا در طول قرن بیستم معرفی می‌کنند. ۵۲ آنها از مناظرات کلامی با دانشمندان ادیان دیگر به شدت پرهیز می‌کنند و از احساسات و وابستگی‌های محلی برای تبلیغات دینی در رادیو، تلویزیون، مجلات و اینترنت به خوبی بهره می‌برند. در آمریکا ارتباط نزدیک میان دیدگاه‌های محافظه‌کاران ایوانجلیست با ایدئولوژی محافظه‌کار سیاسی کاملاً مشهود است. انگیزه مهم و برجسته ایوانجلیست‌های آمریکایی بسیج مسیحیان جامعه این کشور در راستای اهداف محافظه‌کاران سیاسی می‌باشد. در آمریکا

مطابق آمارهای مختلف ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون مسیحی در این کشور طرفدار ایوانجلیست‌ها می‌باشند و اکثریت مطلق آنها از حزب محافظه کار جمهوری خواه حمایت سیاسی همه جانبه انجام می‌دهند. ایوانجلیست‌ها با حضور گسترده در برنامه‌های رادیویی قبل از جنگ جهانی دوم در میان رؤسای جمهوری آمریکا اعمال نفوذ می‌کردند. هری اس. ترومن رئیس جمهوری آمریکا در سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۴۵ که از حزب دموکرات بود اعلان می‌دارد: «اگر بیداری اخلاقی و روحانی در آمریکا به وجود نیاید این کشور نابود خواهد شد». ژنرال دوایت دیوید آیزنهاور، از حزب جمهوری خواه و رئیس جمهوری آمریکا در سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۶۱ اظهار می‌دارد برای جلوگیری از فاجعه ملی در آمریکا باید حیات نو روحانی به وجود آید. بعد از فتح ژاپن در جنگ جهانی دوم، ژنرال داگلاس مک آرتور، حاکم نظامی آمریکا، رسماً از مبلغان مسیحی دعوت به عمل می‌آورد که در ژاپن تبلیغات دینی گسترده انجام دهند. با حمایت دولت آمریکا ایوانجلیست‌ها بعد از جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) تبلیغات وسیع دینی را در کره جنوبی و کشورهای خاور دور و جنوب شرقی آسیا انجام داده‌اند. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۶ ایوانجلیست‌ها از کاندیدای حزب دموکرات، جیمی کارتر که عضو کلیسای بنیادگرایان مسیحی به نام «کنوانسیون بابتیست‌های جنوبی»<sup>۵۳</sup> بود و ادعا می‌کرد «مسیحی دوباره تولد یافته» است، حمایت نمودند و کارتر با حمایت همه جانبه ایوانجلیست‌ها به قدرت رسید. مجله «نیوزویک» سال ۱۹۷۶ را «سال ایوانجلیست‌ها» نامید. در این انتخابات، ایوانجلیست‌ها رسماً وارد حوزه سیاسی شدند و جامعه آمریکا و جهان در سطحی گسترده متوجه این جریان جدید شدند. ۵۴٪ از آغاز سال ۱۹۷۹م شعار آنها این بوده است که هنگام آن فرا رسیده که برای تغییر مسیر آمریکا و نجات این کشور، مسیحیان متدین از کلیسا وارد کنگره (پارلمان آمریکا) شوند. مطابق یک نظرسنجی که در سال ۱۹۸۰ انجام شد ۹۰ درصد کشیشان آمریکا اظهار نمودند کلیسا مناسب‌ترین محل برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی می‌باشد. این امر برای تمامی کشیشان ضروری است. ۵۵٪ در آمریکا بیش از ۴۰۰ هزار کلیسا وجود دارد که ۱۱۰ هزار کلیسا در اختیار ایوانجلیست‌ها قرار دارد. با نفوذ ایوانجلیست‌ها در دولت جیمی کارتر (۱۹۷۶-۱۹۸۰) مسئله حفظ ارزش‌های سنتی خانواده مورد توجه دولت قرار گرفت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ ایوانجلیست‌ها از رونالد ریگان حمایت کردند، چرا که وی نیز خود را «مسیحی دوباره تولد یافته» نامیده و وعده داده بود خواسته‌های آنها را عملی سازد. ۵۶٪ در روزهای ۲۸ و ۲۹ آوریل ۱۹۸۰ ایوانجلیست‌ها در واشنگتن، پایتخت آمریکا اجتماعی بزرگ را با عنوان «واشنگتن برای عیسی مسیح»<sup>۵۷</sup> به وجود آوردند که در آن نیم میلیون ایوانجلیست از سراسر آمریکا شرکت نمودند. در این اجتماع دو روزه، رهبران ارشد دینی ایوانجلیست‌ها در سخنرانی‌های خود از دولت مردان خواستند که در مسائل سیاسی و اجتماعی مطابق تعلیمات انجیل عمل نمایند تا مورد تایید آنها قرار گیرند و در پایان، خواسته‌های سیاسی و اجتماعی خود را در یک اعلامیه بیان نمودند. شعار آنها در این اجتماع این بود: «نه من گناهکارم، نه تو گناهکاری، بلکه آمریکا گناهکار است و برای نجات آمریکا باید فداکاری نمود». ۵۸٪ رونالد ریگان اولین برنامه تبلیغات انتخاباتی برای ریاست جمهوری را در روزهای ۲۱ و ۲۲ اوت ۱۹۸۰ در ریونیون آرنای، دالاس در میان ایوانجلیست‌ها برگزار نمود. در این اجتماع، پانزده هزار تن از نمایندگان ایوانجلیست‌ها از سراسر آمریکا شرکت داشتند و تعهد نمودند که ریگان را در این انتخابات به پیروزی برسانند. ۵۹٪ بعد از پیروزی قاطع ریگان در این انتخابات، ایوانجلیست‌ها به عنوان یک قدرت فرهنگی و اجتماعی در جامعه آمریکا ظهور نمودند. ۶۰٪ رونالد ریگان اولین برنامه تبلیغات انتخاباتی دومین دوره ریاست جمهوری خود را در سال ۱۹۸۴ از محل یاد شده در حضور هفده هزار ایوانجلیست از سراسر آمریکا برگزار نمود. در این جلسه تبلیغاتی، ایوانجلیست معروف آمریکا جری فالول که در دوره اول ریاست جمهوری ریگان کشیش رسمی کاخ سفید شده بود اعلان می‌کند که «دیانت و اخلاق از سیاست جدا نیست». ۶۱٪ در سال ۱۹۸۳ ریگان طرح «ابتکار دفاع استراتژیک»<sup>۶۲</sup> را در یک جلسه دینی در میان ایوانجلیست‌ها اعلام می‌کند و از شوروی سابق به عنوان «امپراتوری شیطانی»<sup>۶۳</sup> نام می‌برد؛ چرا که ایوانجلیست‌ها شوروی سابق را امپراتوری شیطانی معرفی می‌کردند. در انتخابات سال ۲۰۰۰ ایوانجلیست‌ها رسماً از جورج دبلیو بوش

حمایت کردند و از طرفداران خود خواستند که الگور، کاندیدای حزب دموکرات را شکست دهند. الگور نیز در جلسات سخنرانی انتخاباتی‌اش از شعار ایوانجلیست‌ها «عیسی مسیح چه خواهد کرد» ۶۴ بهره گرفته، اعلام می‌نمود که وی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی این شعار را مدنظر داشته است. ۶۵ سازمان‌های سیاسی ایوانجلیست‌ها ایوانجلیست‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود تعدادی مؤسسه را در آمریکا تأسیس کرده‌اند که در سطح کشور فعالیت می‌کنند: (۱) ائتلاف مسیحیان برای آمریکا: ۶۶ این مؤسسه که در سال ۱۹۸۹ تأسیس گردید یکی از سازمان‌های فعال سیاسی ایوانجلیست‌ها می‌باشد که در همه ایالات پنجاه گانه آمریکا بیش از ۱۷۰۰ دفتر دارد و دو میلیون نفر عضو فعال این سازمان می‌باشند. در این سازمان بیش از ۵۰۰۰۰ فعال سیاسی و ۲۵۰۰۰ کشیش عضویت دارند. بودجه سالیانه آن بیش از ۲۵ میلیون دلار می‌باشد و از سال ۱۹۹۱ م همه ساله اجتماع سالیانه سراسری را با عنوان «جاده‌ای به سوی پیروزی» ۶۷ برگزار می‌کنند که در آن به اعضای فعال آن برای کاندیدا شدن در انتخابات، تبلیغات انتخاباتی و اداره رسانه‌های عمومی آموزش ویژه داده می‌شود. این مؤسسه از مسیحیان متعصب می‌خواهد که در تمامی انتخابات از شورای محلی گرفته تا ریاست جمهوری شرکت فعال داشته باشند و به کاندیدای مورد تأیید مؤسسه رأی دهند. ۶۸ (۲) میزگرد دینی: ۶۹ این مؤسسه در سال ۱۹۷۹ تأسیس گردید که در آن فرماندهان ارشد ارتش، سیاستمداران و رهبران برجسته ایوانجلیست عضویت دارند و مسئولیت آنها تأیید سیاستمدارانی است که از ارزش‌های دینی و سنتی مسیحی پیروی می‌کنند، تا در انتخابات مختلف به پیروزی برسند. (۳) ائتلاف آمریکایی برای ارزش‌های سنتی: ۷۰ این مؤسسه در سال ۱۹۸۳ تأسیس گردید و ۴۳۰۰۰ کلیسا عضو این مؤسسه می‌باشند. اعضای آن برای حفظ ارزش‌های سنتی و دینی مسیحی، کوشش می‌کنند کنگره آمریکا قوانین مورد نیاز را به تصویب برساند و در انتخابات، کاندیدایی را که طرفدار ارزش‌های سنتی و دینی باشد معرفی و تأیید می‌کنند. ایوانجلیست‌های معروف عضو این ائتلاف می‌باشند. (۴) جنگ صلیبی علمی بین‌المللی برای مسیح: ۷۱ این مؤسسه برای تبلیغات دینی و سنتی در دانشگاه‌های آمریکا در سال ۱۹۵۱ در دانشگاه لُس آنجلس تأسیس گردید. این مؤسسه علاوه بر تبلیغات دینی در دانشگاه‌های آمریکا مبلغان را برای تبلیغات مسیحی به کشورهای مختلف اعزام می‌کند و ۱۶۰۰۰ مبلغ مسیحی در سراسر جهان دارد و بودجه سال ۲۰۰۰ این مؤسسه، ۳۰۰ میلیون دلار بود. (۵) زنان علاقه‌مند به آمریکا: ۷۳ این مؤسسه در سال ۱۹۷۹ تأسیس گردید و فعال‌ترین مؤسسه فعالیت‌های دینی و سیاسی زنان طرفدار اعتقادات ایوانجلیست‌ها در آمریکا می‌باشد. در این مؤسسه بیش از ۶۰۰۰۰۰ زن عضو می‌باشند و ۸۰۰ دفتر در سراسر کشور دارد و بودجه سالیانه آن بیش از ۱۰ میلیون دلار می‌باشد. این مؤسسه برای دفاع از ارزش‌های دینی و سنتی و حفظ خانواده فعالیت گسترده دارد. (۶) انجمن خانواده آمریکایی: ۷۴ این انجمن که در سال ۱۹۷۷ تأسیس گردید و برای ترویج اخلاق و آداب دینی و سنتی در رسانه‌های عمومی آمریکا فعالیت می‌کند و علیه ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی که برنامه‌های ضد اخلاقی، خشونت‌آمیز و مبتذل پخش می‌کنند تبلیغات کرده، از مردم می‌خواهند این برنامه‌ها را تحریم نمایند. (۷) انجمن ملی ایوانجلیست‌ها: ۷۵ این مؤسسه در سال ۱۹۴۲ تأسیس گردید و از منافع ایوانجلیست‌ها در مسائل دینی، اجتماعی و سیاسی دفاع می‌کند. (۸) بنیاد آزادی مسیحیت: ۷۶ این مؤسسه، به ایوانجلیست‌ها، برای به دست آوردن مقام و پست‌های دولتی، آموزش می‌دهد. (۹) بنیاد میراث: ۷۷ این یکی از فعال‌ترین مؤسسه‌های «هسته مشاوران» ۷۸ متعلق به ایوانجلیست‌ها می‌باشد که در شکل‌دهی سیاست‌های دولت‌های حزب جمهوری خواه نقش حیاتی ایفا می‌کند. «پروژه‌ای برای قرن جدید آمریکایی» ۷۹ و «انستیتو واشنگتن برای سیاست‌گذاری در خاور نزدیک» ۸۰ و «چالسدون» ۸۱ از دیگر مؤسسات هسته مشاوران می‌باشند که تحت نفوذ ایوانجلیست‌ها فعالیت می‌نمایند. (۱۰) مرکز آمریکایی برای حقوق و عدالت: ۸۲ این مؤسسه برای حفظ منافع بنگاه‌های سخن‌پراکنی دینی که توسط ایوانجلیست‌ها اداره می‌شود تأسیس شده است. (۱۱) انجمن اخبارنویسان دینی: ۸۳ در این انجمن اخبارنویسان وابسته به ایوانجلیست‌ها که اخبار روزانه دینی برای رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها تهیه می‌کنند عضویت دارند و این انجمن از منافع آنها دفاع می‌کند. (۱۲) بنیاد کنگره آزاد: ۸۴ این مؤسسه برای اعمال نفوذ در کنگره فعالیت دارد و ایوانجلیست‌های



برجسته عضو این بنیاد می‌باشند. (۱۳) انجمن حزبی محافظه کاران: ۸۵ این مؤسسه سیاسی نیز تحت نفوذ ایوانجلیست‌ها می‌باشد. (۱۴) روزنامه «صدای مسیحیت»: ۸۶ مقرّ این روزنامه در کالیفرنیاست و مواضع ایوانجلیست‌ها را بیان می‌کند. این روزنامه به طور منظم «کارت گزارش» ۸۷ درباره نمایندگان کنگره پخش می‌کند. در این کارت، به نمایندگان کنگره برای دادن رأی به لویح در کنگره نمره داده می‌شود و به نمایندگان که از لویح مربوط به مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی مورد تأیید ایوانجلیست‌ها حمایت نمایند بیشترین نمره داده می‌شود و آنان به هواداران ایوانجلیست‌ها در سراسر آمریکا معرفی می‌شوند تا مورد تأیید آنها نیز قرار گیرند. این کارت، در حقیقت یک اسلحه سیاسی است که علیه نمایندگان کنگره که مخالف افکار ایوانجلیست‌ها می‌باشند به کار گرفته می‌شود. ایوانجلیست‌های معروف آمریکا (۱) جری فالول: او یکی از معروف‌ترین ایوانجلیست‌های آمریکا می‌باشد. وی فرزند کری فالول است که از شدت شراب‌خواری در ۵۵ سالگی در گذشت. جری فالول در سال ۱۹۵۶ از «دانشکده انجیل بابتیست» ۸۹ واقع در اسپرینگ فیلد میسوری ۹۰ فارغ التحصیل شد و سپس کشیش گردید و به لینچ برگ ویرجینیا ۹۱ بازگشت. وی یک کارخانه متروکه مشروبات غیرالکلی را خرید و در آن محل کلیسای بزرگ با ظرفیت هفده هزار نفر احداث کرد که یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات عبادی روز یکشنبه آمریکا در این کلیسا برگزار می‌شود. جری فالول با زنی که در «کلیسای بابتیست» شهر لینچ برگ پیانو می‌نواخت ازدواج نمود. وی اولین برنامه دینی در رادیو را در سال ۱۹۵۶ از ویرجینیا پخش کرد و آنرا «وقت قدیمی ساعت انجیل» ۹۲ نامید که تا امروز هم به‌طور منظم پخش می‌گردد. فالول اکنون سخنرانی‌های تبلیغی خود را از ۲۶۰ ایستگاه رادیویی در آمریکا پخش می‌کند. وی در سال ۱۹۷۳ در شهر لینچ برگ ویرجینیا دانشکده‌ای برای تربیت مبلغان مسیحی با عنوان «دانشکده لیبرتی» تأسیس نمود که در حال حاضر به دانشگاه تبدیل شده است. فالول عضو رسمی کلیسای «کنوانسیون بابتیست‌های جنوبی» است که با نفوذترین و بزرگ‌ترین کلیسای ایوانجلیست‌ها در آمریکا می‌باشد. وی در سال ۱۹۷۹ یک مؤسسه سیاسی و اجتماعی با عنوان «اکثریت برای اخلاق» ۹۳ به وجود آورد که یکی از مؤسسات فعال سیاسی اجتماعی ایوانجلیست‌ها می‌باشد. ۹۴ این مؤسسه طرفدار حفظ ارزش‌های سنتی خانواده است و با طلاق، هم‌جنس‌بازی، ازدواج در دادگاه و ابتذال در رسانه‌های عمومی به شدت مخالفت می‌کند و برای الزامی کردن مراسم عبادی در مدارس دولتی فعالیت می‌نماید. فالول در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۹ از رونالد ریگان آشکارا حمایت کرد و در تبلیغات انتخاباتی شرکت فعال داشت و حمایت ایوانجلیست‌ها در این انتخابات باعث پیروزی ریگان گردید. شعار انتخاباتی وی در انتخابات سال ۱۹۸۰ این بود: «نه من گناهکارم، نه تو گناهکاری، بلکه آمریکا گناهکار است و برای نجات آمریکا همه باید فداکاری کنند» ۹۵ در ژوئن ۱۹۸۰ تظاهراتی را در پایتخت‌های ایالات پنجاه‌گانه آمریکا با عنوان «من عاشق آمریکایم» ۹۶ برگزار نمود و شعار این راهپیمایی چنین بود: «آمریکا تو خیلی جوان هستی که بمیری». ۹۷ این مراسم از ۲۱۵ ایستگاه تلویزیونی آمریکا پخش گردید. در این برنامه، سخنرانی‌ها و پیام‌های نمایندگان کنگره و استانداران ایالت‌هایی که طرفدار اعتقادات ایوانجلیست‌ها بودند پخش می‌گردید. فالول در دوران ریاست جمهوری ریگان به مدت هشت سال کشیش رسمی کاخ سفید گردید. فالول مانند سایر ایوانجلیست‌ها آمریکا طرفدار و حامی اسرائیل است. وی در سخنان خود اظهار می‌دارد عیسی مسیح دعای یهودیان را اجابت نمی‌کند، ولی از وجود اسرائیل حمایت می‌کند؛ چرا که مطابق اعتقادات ایوانجلیست‌ها در آخرالزمان یهودیان از سراسر جهان باید به سرزمین فلسطین مهاجرت نمایند و هم زمان با ظاهر شدن دجال، ۱۴۴۰۰۰ نفر از یهودیان به مسیح اعتقاد پیدا خواهند نمود و همراه «مسیحیان دوباره تولّد یافته» و مسیح به بهشت خواهند رفت و آنگاه تمامی یهودیان جهان به دست دجال کشته خواهند شد. ۹۸ هفت سال بعد از ظاهر شدن دجال، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولّد یافته به زمین فرود خواهند آمد و دجال را در محل فلسطین در جنگ نهایی مقدس (آرمگدون) شکست خواهند داد و مسیح پس از آن برای مدت هزار سال ۹۹ حکومت جهانی را به پایتختی بیت‌المقدس رهبری خواهد کرد. ۱۰۰ فالول مانند دیگر رهبران برجسته ایوانجلیست در آمریکا دشمنی علنی علیه، اسلام و رسول اکرم (ص) دارند. در اکتبر

۲۰۰۲، فالول در یک سخنرانی که از شبکه‌های تلویزیونی در آمریکا پخش گردید آشکارا به حضرت رسول اکرم (ص) اهانت نمود که بعد از این سخنرانی، مسلمانان سراسر جهان علیه وی اعتراض شدید نمودند. (۲) پت رابرتسون: وی یکی از رهبران با نفوذ ایوانجلیست‌ها در آمریکا و صاحب شرکت تلویزیونی دینی «شبکه سخن پراکنی مسیحیان» ۱۰۱ می‌باشد که در سال ۱۹۶۱م در شهر ویرجینیا تأسیس نمود. ارزش فعلی این شرکت تلویزیونی ۲۳۰ میلیون دلار می‌باشد و بعد از شبکه تلویزیونی سی.ان.ان (CNN) و ESPN Sports بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی در آمریکاست. رابرتسون در سال ۱۹۸۹ یک سازمان فعال سیاسی را با عنوان «ائتلاف مسیحیان برای آمریکا» تأسیس نمود که وظیفه آن جلب آرای مردم در انتخابات برای حزب جمهوری خواه می‌باشد. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ یکی از کاندیداهای حزب جمهوری خواه بود و سه میلیون نفر از اعضای حزب یاد شده از کاندیدا شدن وی حمایت کرده بودند. در آمریکا ۵۵۶ میلیون نفر از سیاست‌های «ائتلاف مسیحیان برای آمریکا» حمایت می‌کنند و رأی آنها برای پیروزی کاندیدهای حزب جمهوری خواه نقش حیاتی دارد. اعضای شورای مرکزی این ائتلاف ۴۰ درصد اعضای «شورای ملی حزب جمهوری خواه» ۱۰۲ را تشکیل می‌دهند. رابرتسون برای تربیت مبلغان مسیحی، دانشگاهی در ویرجینیایچ به نام «دانشگاه ریجنت» تأسیس کرده است که در آن بیش از سه هزار دانشجو تحصیل می‌کنند. شبکه «سخن پراکنی مسیحیان» متعلق به وی از چهار ایستگاه تلویزیونی و پنج ایستگاه رادیویی، برنامه‌های دینی خود را در شبانه‌روز پخش می‌کنند. برنامه‌های این شبکه از ماهواره و کابل منتشر می‌گردد. رابرتسون در برنامه‌های دینی در این شبکه، از مسیحیان تقاضای اعانه و کمک مالی می‌نماید. بودجه سالانه این شبکه ۵۵ میلیون دلار می‌باشد. ۱۰۳ این شبکه از تمامی امکانات و تکنولوژی جدید به‌طور گسترده بهره می‌گیرد و ۱۵۰۰ کارشناس کارمند این شبکه می‌باشند. رابرتسون در معادن طلا در لیبیا و معادن الماس کنگو کینشاسا سرمایه‌گذاری وسیع کرده است. ۱۰۴ تنها در سال ۲۰۰۰، ۶۰ میلیون دلار در آمد شخصی داشته و اکنون ثروتمندترین کشیش در جهان شناخته می‌شود. رابرتسون بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اظهار داشت که مسیح، آمریکا را به سبب افزایش گناه در جامعه عذاب نموده است. وی به شدت مخالف جنبش فمینیسم می‌باشد و آن را باعث افزایش سقط جنین و روی آوردن زنان به جادوگری و خرافات و هم‌جنس‌بازی می‌داند. بعد از این که سه تن از قضات دیوان عالی آمریکا به طرفداری و حمایت از هم‌جنس‌بازی در ماه می سال ۲۰۰۰ رأی صادر کرده بودند او برای عزل این سه قاضی تبلیغاتی گسترده را با عنوان «عملیات برای آزادسازی دیوان عالی» ۱۰۵ آغاز نموده است. وی در کتاب معروف سلطنت سری ۱۰۶ اعلام می‌کند که رأی دیوان عالی کشور که مخالف قوانین و ارزش‌های مسیحیت باشد واجب‌الإطاعة نیست. ۱۰۷ رابرتسون نیز مانند سایر ایوانجلیست‌ها طرفدار سرسخت اسرائیل و صهیونیسم می‌باشد و مطابق اعتقادات جدید پروتستان‌ها درباره «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» ۱۰۸ و «تحقق پیش‌گویی‌های انجیل» ۱۰۹ تأیید همه جانبه از دولت غاصب فلسطین اشغالی را یک وظیفه دینی برای خود می‌دانند. رابرتسون مانند دیگر ایوانجلیست‌ها به‌طور گسترده چنین تبلیغ می‌کند که مسیح تا سال ۲۰۰۷ حتماً ظهور خواهد نمود و کتابی را با عنوان پایان عصر ۱۱۰ تألیف نموده و در آن تأکید می‌نماید که جنگ نهایی مقدس (آرمگدون) بعد از سال ۲۰۰۰ و قبل از سال ۲۰۰۷ آغاز شده، در این جنگ سراسر جهان نابود خواهد شد و فقط ایوانجلیست‌ها که خود را «مسیحیان دوباره تولد یافته» معرفی می‌کنند نجات خواهند یافت. وی در کتاب دیگر خود نظام نوین جهانی، ۱۱۱ «جهانی شدن» ۱۱۲ اقتصاد و تقویت سازمان‌های بین‌المللی را موانع اصلی در تحقق یافتن اهداف دینی ایوانجلیست‌ها قلمداد می‌کند و تهدید می‌نماید که در آغاز هزاره سوم، ایوانجلیست‌ها این وضعیت جهان را تحمل نخواهند کرد و دنیا در آغاز هزاره جدید باید منتظر اقدامات عملی جنگ‌جویان مسیحی باشد. (۳) هال لیندسی: ۱۱۳ وی یکی از رهبران معروف دینی پروتستان‌ها و مبلغ برجسته انجیل در ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. وی در آمریکا به عنوان «پدر مکتب اعتقاد به تحقق پیش‌گویی‌های انجیل» ۱۱۴ معروف است. لیندسی صاحب «شبکه سخن پراکنی تثلیث» ۱۱۵ و ماهنامه «شرح وقایع آخرالزمان» ۱۱۶ و فصلنامه «شماره معکوس» ۱۱۷ است. لیندسی بیش از بیست کتاب در تفسیر پیش‌گویی‌های انجیل تألیف کرده است و محور این

کتاب‌ها آغاز جنگ نهایی آرمگدون در فلسطین و ظهور دوباره مسیح در آغاز هزاره سوم می‌باشد. کتاب‌های معروف وی در این موضوعات به قرار زیر می‌باشد: (۱) شماره معکوس جنگ نهایی آرمگدون، ۱۱۸ چاپ سال ۱۹۸۳؛ (۲) زمین؛ سیاره بزرگ گذشته، ۱۱۹ چاپ ۱۹۷۰؛ (۳) جنگ برای بیت‌المقدس، ۱۲۰ چاپ ۲۰۰۱. حال لیندسی یک ماه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کتابی را با عنوان آمریکا بر سر دو راهی ۱۲۱ تألیف نموده در آن تبلیغ می‌کند که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه‌ساز آغاز جنگ نهایی آرمگدون می‌باشد. قبل از این حادثه همین نویسنده در آغاز سال ۲۰۰۱ کتابی را با عنوان در پیشگویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟ ۱۲۲ تألیف کرده بود. در این کتاب، نقش دولت ایالات متحده آمریکا در جنگ نهایی آرمگدون بیان شده است. در این کتاب، نقش دولت ایالات متحده آمریکا در جنگ نهایی آرمگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب تلقین می‌نماید که دولت ایالات متحده آمریکا جنگ آرمگدون را رهبری خواهد نمود و انگلستان نیز متحد و همکار آمریکا خواهد بود. (۴) بیلی گراهام: ۱۲۳ وی معروف‌ترین ایوانجلیست در ایالات متحده آمریکا است و در میان پروتستان‌های سراسر جهان شهرت فراوانی دارد. وی ارتباط بسیار نزدیکی با تمامی رؤسای جمهوری ایالات متحده آمریکا داشته است و تا اواخر دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر، کشیش رسمی کاخ سفید بود. اکنون فرزند وی فرانکلین گراهام ۱۲۴ کشیش رسمی کاخ سفید می‌باشد. بیلی گراهام و فرزندش طرفدار جدی اسرائیل و صهیونیسم می‌باشند و در سخنرانی‌های خود علیه اسلام و مسلمانان مطالب زیادی ایراد می‌کنند. بیلی گراهام در سال ۱۹۸۳ کتابی را با عنوان نزدیک شدن صدای شوم اسب‌ها ۱۲۵ تألیف نمود و در آن کتاب تبلیغ کرد که در آغاز هزاره سوم در پایان جنگ آرمگدون، مسیح، سوار بر اسبی سفید رنگ و با شمشیری دو لبه در دست ظهور خواهد نمود و در این جنگ ضد مسیح (دجال) را هلاک نموده، حکومت یک هزار ساله‌اش را به پایتختی بیت‌المقدس تأسیس خواهد نمود. کتاب معروف دیگر وی تا جنگ آرمگدون، ۱۲۶ چاپ ۱۹۸۱ است که در آن از پروتستان‌های سراسر جهان می‌خواهد برای حضور در جنگ نهایی مقدس آرمگدون در آغاز هزاره سوم آماده باشند. شایان ذکر است که بیشتر کشیش‌های ارتش اشغال‌گر آمریکا در عراق را ایوانجلیست‌های متعصب از «کنواسیون بابتیست‌های جنوبی» تشکیل می‌دهند و مبلغان مسیحی وابسته به این کلیسا زیر سرپرستی کشیش فرانکلین گراهام که اکنون کشیش رسمی کاخ سفید می‌باشد تحت عنوان کارهای امدادی مشغول تبلیغات مسیحی در عراق می‌باشد و بودجه ویژه‌ای در این رابطه با عنوان «کیسه سامری» ۱۲۷ اختصاص داده‌اند. از دیگر ایوانجلیست‌های معروف که صاحب شبکه‌های رادیو و تلویزیون تبلیغات مسیحی در ایالات متحده آمریکا می‌باشند، از افراد زیر می‌توان نام برد: (۱) جیمی سواگارت: ۱۲۸ وی صاحب هشت ایستگاه رادیویی می‌باشد و برنامه‌های دینی وی از ۲۲۲ ایستگاه دیگر پخش می‌شود. (۲) جیمز رایسون: ۱۲۹ سخنرانی‌های تبلیغی وی از ۶۴ ایستگاه تلویزیونی پخش می‌شود. وی در کشورهای مختلف جهان سوم تبلیغات مسیحی را با عنوان «مؤسسه بین‌المللی توسعه زندگی» ۱۳۰ انجام می‌دهد. (۳) رِکس هامبارد: ۱۳۱ مقرر وی در «کلیسای جامع آینده» ۱۳۲ در اکرون اوهایو می‌باشد و برنامه‌های دینی وی توسط ۶۵۰ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی به هفت زبان برای ۱۸ کشور آمریکای لاتین و آفریقا پخش می‌گردد. (۴) پُل گراویچ: ۱۳۳ وی مدیر کنونی «شبکه سخن‌پراکنی تثلیث» می‌باشد که مقر آن در لس‌آنجلس است. برنامه‌های دینی این شبکه بعد از شبکه‌های دینی سی.بی.ان (CBN) و پی.تی.ال (PTL) پر بیننده‌ترین شبکه دینی در آمریکا می‌باشد. (۵) اول رابرتز: ۱۳۵ وی از سال ۱۹۵۴ در تلویزیون سخنرانی‌هایی در قالب تبلیغات دینی ایراد می‌کند و در شهر تولسا دانشگاهی به نام خود تأسیس کرده است. (۶) رابرت شولر: ۱۳۶ مقرر وی در «کلیسای جامع بلور» ۱۳۷ در گاردن گرو کالیفرنیا می‌باشد و از سال ۱۹۷۰م برنامه‌های تبلیغی دینی را با عنوان «ساعت قدرت» ۱۳۸ تهیه می‌کند که از ۱۴۹ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی در آمریکا پخش می‌شود. این برنامه دینی به ویژه برای تربیت دینی سربازان و افسران ارتش آمریکا در پادگان‌ها و مراکز نظامی این کشور پخش می‌گردد. (۷) کیت کوپ لند: سخنرانی‌های تبلیغی دینی وی با عنوان «صدای پیروزی» ۱۴۰ از ۶۰۰ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی در آمریکا و ۱۳۵ ایستگاه رادیویی در کشورهای مختلف آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین پخش



می‌گردد. ۸) جاک وان ایمپ: ۱۴۱ وی یکی دیگر از ایوانجلیست‌های معروف آمریکاست که ظهور مسیح در آغاز هزاره سوم را به شدت تبلیغ و اعلام می‌کند که «مسیحیان دوباره تولد یافته» برای جنگ نهایی مقدس آرمگدون آماده باشند. وی چند فیلم سینمایی درباره حوادث آخرالزمان و جنگ آرمگدون تولید کرده است. راس باگلی، رایچارد دی هان، پول وان گورد، فرانک پولارد، چارلز ستانلی، رابرت تیلستون، جیمز کندی و لیستر سام رال، از دیگر ایوانجلیست‌های معروف در آمریکا می‌باشند که در شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی آمریکا سخنرانی‌های تبلیغی ایراد می‌کنند. شایان ذکر است که بیشتر این رهبران ایوانجلیست در آمریکا به فساد و رسوایی مالی، اخلاقی و جنسی دچار شده‌اند که شرح آنها تألیف مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد، ولی آنها با در دست داشتن شبکه‌های متعدد رادیویی و تلویزیونی بر کارهای خود سرپوش می‌گذارند. منابع مالی ایوانجلیست‌ها یکی از ویژگی‌های برجسته ایوانجلیست‌ها که در رادیو و تلویزیون برنامه‌های دینی پخش می‌کنند گردآوری کمک و اعانه مالی برای امور تبلیغات دینی و اداره ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون خود می‌باشد. ایستگاه‌های تجاری رادیو و تلویزیون با پخش آگهی‌های تجاری درآمد مالی به دست می‌آورند، ولی ایوانجلیست‌ها به نام مسیح از مردم تقاضای کمک مالی می‌نمایند و بیشترین انتقادات به همین روش آنها وارد شده است. آنها چنین تبلیغ می‌کنند که مسیح خواسته است پیروان وی از لحاظ مالی قدرتمند باشند و هرچه بیشتر به مسیح کمک مالی نمایند، مسیح هم ثروت آنها را چند برابر افزایش خواهد داد. آنها با ارسال نامه‌های مستقیم و ایمیل به هواداران خود تقاضای کمک مالی می‌نمایند. فقط در سال ۱۹۸۰، ۹ برنامه دینی که از شبکه‌های تلویزیون آمریکا پخش می‌گردید موفق شد ۳۵۰ میلیون دلار کمک مالی از هواداران خود دریافت نماید. ۱۴۲ فروش کتاب‌های دینی، نوارهای ویدیویی و صوتی و کالای هنری، دینی، انجام دعا و مشاوره از مهم‌ترین منابع درآمدزا می‌باشد. هم‌چنین لباس مخصوص برای مراسم عبادی، برچسب‌ها، فروش خاک و آب از فلسطین به عنوان خاک و آب مقدس، دکمه، گردنبند و زیورآلات زنان، البسه و مدال‌ها با پیام‌های مخصوص، تمبرهای یادبود، کارت پستال، آلبوم عکس، تقویم سالیانه، کتب حاوی سرودهای دینی و جعبه خودنویس برای فروش به بازار ارائه می‌گردد و تهیه این کالاها را به هواداران خود تبلیغ می‌نمایند. به میزان کمک‌های مالی مردم ایوانجلیست‌ها، از مالیاتی که باید به دولت پردازند کم می‌گردد و این باعث افزایش کمک‌های مالی مردم به مؤسسات ایوانجلیست‌ها شده است. بیش‌تر مؤسسات دینی ایوانجلیست‌ها، از پرداخت مالیات به دولت معاف می‌باشند، ولی اکثر آنها حساب خود را به دیوان محاسبات دولتی ارائه نمی‌کنند و ارائه حساب از جانب آنها به دولت اختیاری می‌باشد، چرا که رهبران ارشد ایوانجلیست‌ها؛ مانند جری فالول و پت رابرتسون اعلام می‌کنند هرگونه مداخله در مؤسسه‌های وابسته به آنها مداخله در امور خدا می‌باشد. ۱۴۳ «بنیاد تثلیث» ۱۴۴ که در سال ۱۹۷۳ در آمریکا تأسیس گردید، اعلام داشته که ایوانجلیست‌ها توسط شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی دینی متعلق به آنها در سال ۲۰۰۲، ۲/۱ میلیارد دلار درآمد کسب نموده‌اند. در آمریکا بیش از ۱۳۰۰ ایستگاه دینی رادیویی و تلویزیونی و ۶۰۰ ایستگاه تجاری روزانه برنامه تبلیغی مسیحی پخش می‌کنند و در این کشور بیش از یک هزار ایستگاه رادیویی و تلویزیونی وجود دارند که در هفته به طور متوسط ۱۴ ساعت برنامه دینی پخش می‌کنند. تأثیر برنامه‌های دینی ایوانجلیست‌ها ایوانجلیست‌ها در برنامه دینی خود از موسیقی بیش‌ترین استفاده را می‌کنند و غیر از برنامه‌های موسیقی، اخبار، تئاتر، میزگردها، نمایش‌ها، برنامه‌های دینی برای کودکان، خیمه‌شب‌بازی، و مسابقات علمی همراه با جوایز، دیگر برنامه‌های آنها را تشکیل می‌دهد. با افزایش نفوذ ایوانجلیست‌ها در برنامه‌های دینی در رادیو و تلویزیون، حضور مردم در کلیسا رو به کاهش است و این کاهش در «نوار انجیل» ۱۴۵ که ایالت‌های جنوبی و غربی میانه آمریکا را تشکیل می‌دهند محسوس‌تر است. در آمریکا کلیساهایی را که در طول هفته بیش از دو هزار نفر در مراسم عبادی در کلیسا حضور یابند «کلیسای عظیم» ۱۴۶ می‌نامند. در این کلیساها علاوه بر مراسم عبادی، خدمات مشاوره‌ای و تفریحی نیز ارائه می‌گردد. این نوع کلیساها علاوه بر ایالت‌های «نوار انجیل» در ایالت‌های شرقی و شمالی این کشور دایر شده است. این کلیساها مهد کودک‌ها و مدارس جدیدی را که در آنها به

دانش آموزان آموزش ویژه دینی ارائه می‌گردد اداره می‌کنند. کلیساهای یاد شده برای جذب مردم به ویژه جوانان، برنامه‌های تفریحی را به اجرا می‌گذارند. «انستیتو هارت‌فورد برای تحقیقات دینی» ۱۴۷ اعلام نموده است که در ایالات متحده آمریکا نزدیک به نیم میلیون کلیسا وجود دارد و فقط در ۲ درصد کلیساها، هر هفته بیش از دو هزار نفر در مراسم عبادی شرکت می‌نمایند و در ۷۵ درصد کلیساهای آمریکا هر هفته تنها ۵۰ تا ۷۵ نفر در مراسم عبادی حضور می‌یابند. مطابق گزارش «مرکز تحقیقات دینی پرینستون» ۱۴۸ در آمریکا از نیم میلیون کلیسا فقط در ۶۰۰ کلیسا هر هفته بیش از دو هزار نفر در مراسم عبادی شرکت می‌کنند و اکثر این کلیساها در ایالت‌های جنوبی مانند کالیفرنیا، تگزاس، جورجیا و فلوریدا وجود دارد و وابسته به کلیساهای «کنوانسیون بابتیست‌های جنوبی» و «اجتماعات خدا» ۱۴۹ می‌باشند. در آمریکا ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت را مسیحیان ایوانجلیست تشکیل می‌دهند و تعداد آنها بیش از ۸۰ میلیون نفر می‌باشد. ۱۵۰ بیشترین بینندگان برنامه‌های دینی تلویزیون در آمریکا از ایالت‌هایی در منطقه «نوار انجیل» می‌باشند. ۱۵۱ در ایالت‌های شرقی آمریکا که جمعیت آن ۲۳ درصد کل جمعیت کشور را فقط ۱۱ درصد جمعیت آن، این برنامه‌های دینی تلویزیون را تماشا می‌کنند. ۱۵۲ ایالت‌های جنوبی که ۳/۱ کل جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند بیش از ۵۰ درصد آنها این برنامه‌های تلویزیونی دینی ایوانجلیست‌ها را مشاهده می‌کنند. ۱۵۳ در ایالت‌های غربی آمریکا بینندگان این برنامه از ۱۰ درصد هم کمتر می‌باشد، لیکن با افزایش مهاجرت‌ها از جنوب به ایالت‌های غربی و غرب میانه، تعداد بینندگان این برنامه‌ها رو به افزایش است. ۱۵۴ سن ۳/۲ تا ۴/۳ بینندگان این برنامه‌ها بیش از پنجاه سال می‌باشد و ۶۰ تا ۷۰ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند. ۱۵۵ اکنون تعداد مردم آمریکا که سن آنها بیش از ۶۵ سال باشد ۲۹ میلیون نفر می‌باشد و جمعیت بزرگ‌سالان این کشور تا سال ۲۰۳۰ دو برابر خواهد شد و تعداد آنها از ۶۵ میلیون نفر خواهد گذشت. ۴۵ درصد ایوانجلیست‌ها در ایالت‌های جنوبی این کشور سکونت دارند و سن ۵۴ درصد از آنها بین ۱۸ تا ۵۰ سال می‌باشد. جمعیت ایوانجلیست‌ها مرتب رو به افزایش است، چرا که آنها طرفدار تشکیل خانواده با فرزندان بیش‌تر هستند و با طلاق و سقط جنین به شدت مخالفت می‌کنند. ۱۵۶ ایوانجلیست‌های شبه نظامی در میان ایوانجلیست‌ها، گروه‌های شبه نظامی مسیحی به وجود آمده است و هفت گروه مسلح از آنها در آمریکا یک اتحادیه نظامی تشکیل داده‌اند. این اتحادیه نظامی مسیحیان با عنوان «جنبش هویت مسیحی» ۱۵۷ معروف می‌باشد که تنها شاخه «قدیسان میهن پرست مسیحی» ۱۵۸ در تمامی پنجاه ایالات متحده آمریکا ۶۰۰۰۰ عضو مسلح دارد و قدرتمندترین گروه شبه نظامی این کشور محسوب می‌شود. شبه نظامیان «جنبش هویت مسیحی» خود را «ایوانجلیست‌های جنگجو» ۱۵۹ می‌نامند و اعتقاد دارند که تا تمامی دنیا را مسیحی نکنند مسیح ظهور نخواهد کرد. ۱۶۰ در ایالات متحده آمریکا خرید و فروش اسلحه کاملاً آزاد است و در این کشور با ۲۸۰ میلیون نفر جمعیت، بیش از ۲۵۰ میلیون قبضه اسلحه در دست مردم می‌باشد و بیش‌تر صاحبان و فروشندگان اسلحه در آمریکا از ایوانجلیست‌ها می‌باشند و آنها یک اتحادیه ملی را به نام «انجمن ملی تفنگ‌داران» ۱۶۱ به وجود آورده‌اند. ایوانجلیست‌های جنگ‌جو که در این کشور ۵ میلیون هوادار و عضو دارند در تبلیغات خود اعلام می‌دارند که ایالات متحده آمریکا باید به یک «جمهوری مسیحی» تبدیل گردد و اگر این خواسته آنها پذیرفته نشود آنها انقلاب خشونت‌آمیز را آغاز خواهند نمود. ۱۶۲ آنها خود را «بازماندگان» ۱۶۳ می‌نامند و مطابق اعتقادات آنها در جنگ آرمگدون آنها تنها «بازماندگان این جنگ نهایی خواهند بود.» تمامی اعضای ایوانجلیست‌های جنگ‌جو را فقط سفیدپوستان مهاجر از اروپای شمالی تشکیل می‌دهند و آنها خود را از نژاد اصلح و برتر تصور می‌کنند و مطابق اعتقاد آنها در پایان جنگ نهایی آنها حاکمان جهان برای مدت یک هزار سال به رهبری مسیح خواهند بود. آنها برای روزهای جنگ آرمگدون در حال ذخیره‌سازی غذا، دارو، طلا، نقره و اسلحه می‌باشند که با عنوان «توشه بقا» ۱۶۴ صورت می‌گیرد و این مطالب را در تبلیغات خود در سطح گسترده تبلیغ می‌کنند. ۱۶۵ تروریسم مقدس ایوانجلیست‌ها اصول و مبانی جریان ایوانجلیست‌ها در ایالات متحده آمریکا حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد و آنها اعتقاد دارند که به وسیله آنها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه

دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند؛ و این جریان نوظهور در پروتستان‌تیسیم با عنوان «صهیونیسم مسیحی» ۱۶۶ شهرت دارد. ایوانجلیست‌ها تبلیغ می‌کنند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله کرده است و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح می‌باشد و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات، خواست مسیح می‌باشد که به زودی عملی خواهد شد. آنها هم‌چنین تبلیغ می‌کنند که آمریکا را مسیح به وجود آورده است تا در آخرالزمان علیه ضد مسیح (دجال) در جنگ نهایی مقدس آرمگدون جنگ نماید. از این رو آنها همواره خواستار یک آمریکای قدرتمند و مقتدر می‌باشند و از افزایش بودجه نظامی حمایت می‌کنند. آنها حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان را ضروری می‌دانند. آنها در سخنرانی‌های دینی خود ترویج می‌کنند که قدرت‌های شیطانی می‌کوشند آمریکا را نابود نمایند. ۱۶۷ ایوانجلیست‌ها با تبلیغات گسترده در دهه اخیر، احساسات عمیق را برای جنگ آرمگدون به وجود آورده‌اند. آنها هرکسی را که با آنها موافق نباشد ضد دین، ضد مسیح و ضد اخلاق معرفی می‌کنند و به هواداران خود آموزش می‌دهند که از مخالفان خود تنفر شدید داشته باشند. ۱۶۸ آنها اعتقاد دارند که صهیونیست‌های یهودی فلسطین اشغالی، در آغاز هزاره سوم میلادی، مسجد اقصی و صخره در بیت‌المقدس را منهدم خواهند نمود و به جای آن معبد بزرگ را بنا خواهند کرد. روزی که یهودیان، مسجد الاقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند جنگ نهایی آرمگدون به رهبری آمریکا و انگلستان آغاز خواهد شد. در این زمینه رهبران دینی ایوانجلیست‌ها کتاب‌های متعددی را در ده سال گذشته در آمریکا به چاپ رسانده و نام آنها را «کتاب‌های آرمگدون» گذاشته‌اند. آنها هم‌چنین با فروش کتاب، نوار ویدیو و وسایل نجات در جنگ آرمگدون، بازاری یک میلیارد دلاری در آمریکا به وجود آورده‌اند. در این کشور هشت «حوزه علوم دینی» بزرگ متعلق به ایوانجلیست‌ها فعالیت دارند که مسائل مربوط به آغاز جنگ آرمگدون و حوادث آخرالزمان را به دانشجویان علوم دینی آموزش می‌دهند. ایوانجلیست‌های متعصب در آمریکا ۱۰۰ میلیون پیرو دارند و آنها در هر دو حزب بزرگ آمریکا یعنی جمهوری خواه و دموکرات صاحب نفوذ می‌باشند و همراه صهیونیست‌های یهودی، دولت ایالات متحده آمریکا را کاملاً در اختیار دارند. در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای پروتستان جریان ۱۵۰۰ فرقه مسیحی دارای این اعتقاد در سطح جهان برای جنگ آرمگدون، تبلیغات گسترده‌ای انجام می‌دهند و برای تسریع در ظهور مسیح، کوشش می‌نمایند وضعیتی را پیش آورند که سراسر جهان نابود شود، چرا که مطابق اعتقادات آنها مسیح فقط بعد از نابودی کامل جهان ظهور خواهد نمود. نویسندگان غربی این اعتقادات را به عنوان «تروریسم مقدس» ۱۶۹ معرفی می‌کنند. در آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، لابی صهیونیسم بین‌الملل، جورج دبلیو بوش کاندیدای حزب جمهوری خواه را که یک ایوانجلیست جنگ‌جو و طرفدار معتصب صهیونیسم می‌باشد با رأی دیوان عالی آمریکا به قدرت رساندند. اصول سیاست خارجی آمریکا اکنون بر «حمله پیش‌گیرانه» ۱۷۰ علیه کشورهایی که مخالف سیاست‌های آمریکا می‌باشند استوار است. بعد از به وجود آوردن حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت آمریکا جنگ علیه اسلام و مسلمانان جهان را به بهانه جنگ علیه تروریسم آغاز کرده است. اکثر دولتمردان آمریکا که از ایوانجلیست‌های جنگ‌جو می‌باشند با هدف عملی نمودن خواسته‌های مسیح و پیش‌گویی‌های انجیل در آغاز هزاره سوم میلادی و به بهانه جنگ علیه تروریسم، جنگ صلیبی را علیه اسلام آغاز کرده و اعلام نموده‌اند که این جنگ تا سلطه مطلق بر جهان اسلام ادامه خواهد یافت. دولتمردان آمریکایی قرن بیست و یک را «قرن آمریکا» ۱۷۱ قلمداد می‌کنند. در این رابطه «مرکز هسته مشاوران» ۱۷۲ در آمریکا مطالعات و پژوهش‌های هماهنگی درباره سلطه کامل بر جهان اسلام انجام می‌دهند و شعار آنها «از جمهوری تا امپراتوری» ۱۷۳ می‌باشد. ۱۷۴ هدف اصلی دولت آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی نابودی کامل اسلام و مسلمانان می‌باشد و آنها با تسلط کامل بر جهان اسلام می‌خواهند ارزش‌های ضد اسلامی خود را بر مسلمانان جهان تحمیل نمایند. برای مقابله با تهدیدهای فزاینده نظامی آمریکا در خاورمیانه و جهان اسلام، دانشمندان مسلمان به جای خودباختگی در مقابل آمریکا می‌باید با صراحت و شجاعت از

اصول، مبانی و ارزش‌های اسلامی دفاع نمایند. امروز آمریکا به خاطر سیاست‌های سلطه‌جویانه خود به منفورترین کشور در جهان تبدیل شده است. علاوه بر این، آمریکا با رکورد بی‌سابقه اقتصادی روبه‌روست و با وجود فساد و ناهنجاری‌های گسترده اخلاقی و اجتماعی در جامعه امروز ایالات متحده آمریکا این کشور به سوی مرگ طبیعی و تدریجی و حتمی خود گام برمی‌دارد و در آینده‌ای نزدیک، جهان، فروپاشی کامل ایالات متحده آمریکا را نظاره خواهد نمود؛ ان‌شاءالله. پی‌نوشت‌ها: به علت طولانی بودن مدارک از درج آنها خودداری شده است. پی‌نوشت‌های مقاله در دفتر مجله موجود است. علاقمندان می‌توانند برای اخذ آن با موعود تماس حاصل نمایند.

## امامت بر قله معنویت

سخنرانی آیه‌الله سید محمد ضیاء آبادی و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ ۱ بیاد آور آن هنگامی را که خدای ابراهیم او را با وسایل گوناگونی مورد آزمایش قرار داد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خدا به او فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. [ابراهیم(ع)] عرض کرد: از ذرّیه من نیز! خدا فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. مقام امامت رفیع‌ترین مقام معنوی این آیه شریفه از جمله آیاتی است که در مسئله «امامت» مورد استدلال قرار گرفته؛ هم از جهت اثبات لزوم امام در میان بشر و هم از جهت اثبات عصمت برای امام؛ و نشان می‌دهد عالی‌ترین و رفیع‌ترین مقام از مقامات معنوی که نصیب برخی از اولیای خدا می‌شود، مقام امامت است که پس از طی مراحل متعدّد از مقامات معنوی، شایستگی نیل به آن مقام را پیدا می‌کند و هادی الی الله می‌شوند. اقسام هدایت دو قسم است: ۱. ارائه الطریق؛ یعنی: راهنمایی کردن و راه را نشان دادن. ۲. ایصال به مطلوب؛ یعنی: به مقصد رساندن. راه نشان دادن، غیر از به مقصد رساندن است! از باب مثال شما در خیابان در اتومبیل خود نشسته‌اید. کسی می‌آید و از شما آدرس منزلی را می‌پرسد. شما راهنمایی می‌کنید و می‌گویید: تا انتهای این خیابان برو. بعد دست راست اولین کوچه و سومین خانه است. این ارائه الطریق و راهنمایی کردن است. اما اگر او را در ماشین خود نشانید و بردید و به مقصد رساندید؛ این «ایصال به مطلوب» است. مقام نبوت مقام ارائه الطریق است که با ابلاغ احکام آسمانی دین، راه حرکت به سوی خدا را نشان بندگان خدا می‌دهد اما مقام امامت مقام ایصال به مطلوب است که جان و روح انسان را در مسیر اعتقادات حقّه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه با اشراق شمس ولایت خویش حرکت می‌دهد و او را به مقصد اعلاّی معرفه الله و محبّه الله و لقاء الله می‌رساند آن‌گونه که آفتاب با اشراق اشعه خود بذر را حرکت می‌دهد و آن را درختی بارور می‌سازد. رسول اکرم(ص) واجد سه مقام نبوت، رسالت و امامت از میان اولیای خدا(ع) بعضی به مقام نبوت می‌رسند و از میان انبیا برخی به مقام رسالت نائل می‌شوند و از میان رسولان نیز افراد معدودی حائز مقام امامت می‌گردند، البته اقلیتی هم دارای هر سه مقام از نبوت و رسالت و امامت می‌باشند چنان‌که حضرت رسول الله اعظم(ص) واجد تمام مقامات، آن هم در رتبه اعلا و ارفع آنها بوده‌اند، چون همه انبیا و رسل(ع) در یک رتبه نیستند و فاصل و افضل دارند. این گفتار خداست که می‌فرماید: ... و لقد فضّلنا بعض النبیّین علی بعض...؛ ۲ ... ما بعضی از پیامبران را بر بعضی تفضیل داده‌ایم... امامان(ع) پس از پیامبر اکرم(ص) اگرچه دارای نبوت و شریعت جدید نمی‌باشند، اما مقام امامتشان که حرکت دادن روح و جان بشر و رساندن آن به مقصد اعلا می‌باشد تا روز قیامت ثابت و باقی است و در عین حال که تمام مقامات معنوی جمیع انبیا و رسل(ع) را دارند؛ ولی چون بعد از نبوت ختمیه، نبی و شریعتی نباید باشد آن مقرّبان در گاه خدا، پیامبر و مبعوث برای تأسیس شریعت نمی‌باشند و مع الوصف از جهت وصایتشان برای پیامبر خاتم(ص) افضل از همه انبیا و رسل(ع) می‌باشند. حال آیه شریفه نشان می‌دهد که مقام امامت، مقام ارفع و اعلاّی است که ولی خدا پس از طی مراحل به آنجا می‌رسد. در هر حالی مورد امتحان خدایم ربّ ابراهیم، ابراهیم را در معرض ابتلا قرار داد؛ یعنی: خدای ابراهیم(ع) از آن نظر که ربّ است و می‌خواهد تدبیر و تکمیل کند و از نقص به کمال برساند متصدّی

تکمیل ابراهیم شد. ابتلا- یعنی: آزمایش و امتحان. قبلاً- بیان شده که امتحان الهی از سنخ امتحانات ما نیست! امتحان خدا یعنی موجودی را در آغوش حوادث و وقایع گوناگون قرار می‌دهد تا استعدادهایی که در کمون ذات آن موجود هست بارز شود و از قوه به فعلیت برسد. مثل اینکه باغبان بذر را تحت عواملی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش بادهای قرار می‌دهد تا رشد و نمو کرده و تبدیل به درخت یا بوته گل‌گلی گردد این سنت همیشگی و همگانی پروردگار عالمیان است و هیچ موجودی از این سنت الهی مستثنی نمی‌باشد. درباره انسان فرموده است: *إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتِلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا*؛ ما انسان را از نطفه مختلط [سرشار از استعدادهای فراوان] آفریدیم که او را در معرض ابتلا و آزمایش قرار دهیم و سرانجام او را شنوا و بینا گردانیدیم. در آیه دیگر خطاب به تمام انسان‌ها می‌فرماید: *وَلَنْبَلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ... ۴*؛ به طور قطع و مسلم ما شما را با [پیش آوردن صحنه‌های گوناگون از] ترس و گرسنگی و فقر و بیماری، از دست دادن اموال و عزیزان و ... می‌آزماییم... ما هم اکنون در هر حال و هر کاری که هستیم مبتلا می‌باشیم! یعنی: مورد امتحان خدا قرار گرفته‌ایم با افکار و اخلاق و اعمال و حرکات و سکنااتمان در حال پس دادن امتحان هستیم. فکری که می‌کنیم، سخنی که می‌گوییم و چشمی که به جایی می‌افکنیم در حال حرکت و سیر امتحانی خدا می‌باشیم: *إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ*؟ ما یلفظ من قول إلا لديه رقيب عتيد؛ دو گیرنده حرف و عمل از سمت راست و چپ نشسته‌اند و کوچک‌ترین کلمه‌ای از زبانی صادر نمی‌شود مگر اینکه نگهبان آماده ضبط آن را می‌گیرد در محفظه جان نگه می‌دارد و آن را طریق امتحان انسان قرار می‌دهد. سنگینی ابتلای اولیای خدا آری؛ همه ما در همه حال در مسیر امتحانی خاص حرکت می‌کنیم و مبتلا به ابتلای خدا می‌باشیم. جوانان مبتلا به شهوتند! ثروتمندان مبتلا به ثروت! قدرتمندان مبتلا به قدرت! دانشمندان مبتلا به علم و دانش و همچنین اصناف و گروه‌های دیگر از انسان‌ها همه مبتلا- به ابتلای مناسب با شرایط ویژه خود می‌باشند در این میان انبیاء و اولیای مقرب در پیشگاه خدا صحنه‌های ابتلای سنگین‌تری دارند. و *إِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتْمَحَّنَهُ*؛ خدای ابراهیم او را با کلماتی مبتلایش ساخت و او آنها را به اتمام رسانید و از صحنه امتحان و آزمایش خدا با مقبولیت کامل بیرون آمد. مفسران می‌فرمایند: مقصود از (کلمات) که ابراهیم (ع) به وسیله آنها مبتلا و آزمایش شد همان وقایع طاقت‌فرسایی بود که در زندگی آن حضرت پیش آمد و او را در آغوش خود فشرد و به نهایت درجه پختگی رسانید. سه صحنه دشوار امتحانی برای حضرت ابراهیم (ع) حضرت ابراهیم (ع) در سه صحنه بسیار دشوار امتحانی قرار گرفت ابتدا در سنین اول جوانی (ظاهراً بیش از شانزده سال از سنش نگذشته بود) در حالی که یک تن تنها در مقابل دنیایی از کفر و شرک و الحاد ایستاده و آنها را دعوت به توحید می‌کرد، آنچنان از خود مقاومت نشان داد که به فرموده قرآن، جمعیت کافر و ملحد در میان خود فریاد کشیدند: *... حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ*؛ ... او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است. او را در میان خرمنی از آتش سوزان افکندند و در ازای این از خود گذشتگی از جانب خدا به آتش فرمان رسید: *... یا نار کونی برداً و سلاماً علی إِبْرَاهِيمَ*؛ ... ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش. امتحان دیگرش این که در سن کهنه و پیری از جانب خدایش مأمور شد که باید همسرت (هاجر) را با کودک نوزادت [اسماعیل (ع)] ببری در میان بیابان خشک و سوزان حجاز بگذاری و برگردی!! حال آن زن بینوا هرچه التماس می‌کند: آخر من یک زن تنها با یک کودک شیرخوار در این بیابان بی آب و آبادانی چه کنم؟! او می‌گوید: این مأموریتی است که من دارم و باید انجام بدهم! آیا این کار انصافاً کار دشواری نیست؟ اگر بگوییم از نظر مردان غیور از رفتن در میان آتش هم دشوارتر است، اغراق نگفته‌ایم. اما سومین صحنه امتحانیش از هر دو صحنه پیشین نیز دشوارتر و طاقت‌فرساتر شد و آن اینکه باید با دست خودت سر نوجوان سیزده ساله دل‌بندت را ببری!! آه چه دستور هول‌انگیزی و چه کار مردافکنی و چه بار کمرشکنی! ابراهیم (ع) این بارهای سنگین را به دوش گرفت و سالم به مقصد رسانید که خدایش می‌فرماید: ابراهیم آنها را به نحو تمام و کمال انجام داد؛ آنگاه خداوند منان در مقام تقدیر و تجلیل از این فداکاری‌ها عالی‌ترین مدال افتخار را به سینه این بنده مسلم و مخلص خود نصب کرد و فرمود [ای ابراهیم]



اینک من تو را امام برای مردم قرار دادم که اداره و رهبری جامعه بشر را از تمام ابعاد و جهات از ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی، تکویناً و تشریحاً نیازمندی‌های آنها را برطرف سازی و هادی به تمام معنای کلمه برای آدمیان باشی. چنانکه فرموده است: و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات...؛ ۷ ما آنها را امامان مردم قرار دادیم که به امر و فرمان ما هدایت می‌کنند، انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم... همان امری که خودش اثرگذاری آن را بیان کرده و فرموده: إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون؛ ۸ امر و فرمان او این است که هرچه را اراده کند به او می‌گوید: موجود شو، آن هم موجود می‌شود. امکان استفاده این معنا از این جمله هست که به طور وحی تکوینی ساختمان وجود امامان(ع) را منبع و چشمه جوشان تمام افکار و اخلاق و اعمال نیک قرار دادیم و لذا تنها آنها هستند که می‌توانند جامعه بشر را در تمام گذرگاه‌ها هدایت کنند. امامت حضرت ابراهیم(ع) پس از کسب مقامات معنوی این روایت از حضرت امام صادق(ع) منقول است: «خداوند ابراهیم را پیش از اینکه پیامبرش قرار دهد، عبد و بنده خود قرار داد و پیش از اینکه او را رسول خود سازد نبی و پیامبرش گردانید و پیش از اینکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند؛ به عنوان رسول خویش انتخاب کرد و پیش از اینکه او را امام قرار دهد، خلیل خود قرار داد و پس از اینکه تمام این مقامات عالیه را در وجود او جمع کرد، آنگاه به او فرمود: اینک من تو را امام مردم قرار دادم و این مقام آنچنان در نظر ابراهیم بزرگ و با عظمت جلوه کرد که عرضه داشت: خدایا! از ذریه و دودمان من نیز امامانی انتخاب کن. خدا فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.» ۹ تفاوت لطیف عبد با عابد از جمله نکات شایان دقت در این روایت این است که، امام(ع) اولین پله برای ارتقای به مقامات عالیه را عبودیت نشان داده که خداوند پیش از اینکه ابراهیم(ع) را به مقامات بلند نبوت و رسالت و ... ارتقاء دهد او را به عبد بودن و بنده واقعی بودن پذیرفته است. به این لطیفه هم باید توجه داشت که عبد با عابد فرق دارد. عبادت با عبودیت متفاوت است. عابد کسی است که دارای عبادت از نماز و روزه و ... است اما عبد آن کسی است که به مرحله تسلیم محض بودن در مقابل فرمان مولایش رسیده و جز اطاعت از فرمان او به چیزی نمی‌اندیشد و جز رضا و خشنودی او چیز نمی‌طلبد و این معنای عبودیت و بنده بودن است که از عهده همه کس بر نمی‌آید! بنده آن باشد نه قهر آرد نه خشم هرچه گویندش بکن، گوید به چشم مردمی که اهل نماز و روزه و حج و خمس و زکاتند اما وقتی صحنه گناهی از حرام کاری و حرام خواری پیش آید؛ دست از فرمان خدا برمی‌دارند و اتباع از شیطان و هوای نفس خود می‌کنند! اینان عابدند و اهل عبادت، اما عبد نیستند و واجد مقام بندگی و عبودیت نمی‌باشند. عبد الله و بنده خدا بودن و عبودیت داشتن؛ شرف و کرامتی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. عبودیت زمینه ساز رسالت است که در تشهد نماز می‌گوییم: أشهد أن محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می‌دهم که محمد، عبد و فرستاده اوست. یعنی ابتدا به عبودیت محمد(ص) و سپس به رسالت آن حضرت شهادت می‌دهیم. عبودیت، سکوی پرواز به آسمان و اولین قدم برای رفتن به معراج است، که خدا فرموده: سبحان الّذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام إلی المسجد الأقصى...؛ ۱۰ منزله آن خدایی که عبدش را شبانه برای سیر و سفر به آسمان از مسجدالحرام حرکت داد... اینجا فرموده: (أسرى بنیبه)؛ یا (برسوله)؛ یعنی از آن جهت که نبی و رسولش بوده به آسمان نبرده است بلکه فرموده: أسرى بعبده؛ از آن جهت که بنده و عبدش بوده، آسمانیش کرده است. چون بنده بوده، رسولش کرده و چون بنده بوده به معراجش برده است. آنچه که واقعاً کمال است و بسیار پربها، عبد بودن و عبودیت داشتن است نه تنها عابد بودن و عبادت فراوان انجام دادن. چه بسا آدمی که یک سال و چند سال در بستر بیماری و در حال اغما افتاده و قادر به حرکت و انجام عبادت نیست اما چون عبد است و دارای عبودیت، هر نفسش تسبیح و هر ناله‌اش تحمید است و در همان حال اغما، نامه عملش پر از عبادات فراوان است. اما آن یکی عابد است و نماز و روزه و ذکر و دعای بسیار دارد ولی وقتی سر دو راهی بین خدا و هوی قرار می‌گیرد، هوی را بر خدا ترجیح می‌دهد و در نتیجه نامه عملش را خالی از آن همه عبادات می‌بیند. لزوم مقام عصمت امام(ع) باری، پس از اینکه از آیه مورد بحث، عظمت و رفعت مقام امام استفاده شد، از جمله آخر لزوم مقام عصمت برای امام نیز استفاده می‌شود که امام باید معصوم از



هرگونه خطا و عصیان باشد زیرا وقتی ابراهیم(ع) مقام امامت در نظرش بزرگ آمد از خدا تقاضا کرد که امامت را در ذریه و نسل وی تداوم بخشد. خداوند در جواب آن تقاضا نه اثبات کلی کرد و نه نفی کلی. بلکه فرمود: امامت که عهد و پیمان من است تناسب با ظالمان از ذریه‌ات ندارد. یعنی تنها آن گروه از ذریه‌ات شایستگی برای امامت دارند که دامنه‌شان منزه و مطهر از آلودگی ظلم باشد و عنوان ظلم به هیچ نحوی از انحاء انطباق با آنها نداشته باشد و از طرفی هم فرموده است: ...من يتعدّ حدود الله فقد ظم نفسه... ۱۱... هر کس تعدی از حدود خدا بنماید به خود ظلم کرده... و ظالم به حساب آمده است و ظالم، حقّ تصدّی امامت که عهد خداوند است ندارد! آدم کم خرد را نشاید که امام انسان پرهیزکار باشد. در اثر یک لحظه ارتکاب گناه در تمام مدت عمر، عنوان ظالم بر او منطبق می‌گردد و از صلاحیت تصدّی امامت خارج می‌شود و لذا به مفاد آیه شریفه، تنها کسی اهلیت امامت دارد که در تمام مدّت عمرش مبرّی و معصوم از هرگونه ظلم و ارتکاب خطا و گناه باشد. اینجا تذکراً عرض می‌شود: اما اکنون در شرایطی قرار گرفته‌ایم که اصول اعتقادی ما (به ویژه اصل امامت) از طرف دشمنان حقّ از طرق گوناگون مورد هجوم قرار گرفته و با القاء شبهات و تشکیکات ایجاد تزلزل در اذهان بسیاری از افراد ناپخته و خام می‌نمایند! در چنین شرایطی ما وظیفه داریم ابتدا با تفکر و تحقیق و مطالعه کتاب‌هایی که در زمینه اعتقادات نوشته شده و استمداد از افکار عالمان بصیر و امین، پایه اعتقادات خود را محکم کنیم و سپس در صورت توانایی، به تحکیم اصول اعتقادی دیگران نیز پردازیم. بعضی از جوان‌های پاک و متدین گاهی می‌گویند: ما وقتی با فلان آدم بحث دینی می‌کنیم، از ما نمی‌پذیرد، چه کنیم؟ عرض می‌شود: ما موظف نیستیم که عقیده خود را به کسی بقبولانیم بلکه موظفیم پس از اینکه عقیده خود را برای خودمان روشن و متقن ساختیم، برای طرف بحث خود بیان کنیم اگر دیدیم او از در لجاج و عناد وارد می‌شود و اصلاً نمی‌خواهد بپذیرد در این صورت وظیفه داریم او را به حال خود رها کنیم تا بحثمان سر از جدال و مراء (ستیز) در نیارد که این خود از رذایل است! خدا به رسولش (ص) فرموده است: ... قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعون؛ ۱۲... بگو: الله و سپس ره‌اشان کن تا در باطل گراییی خود بازی کنند... و... إن تولّوا فإتّما علیک البلاغ... اگر از تو روبرگرداندند تو وظیفه‌ات تنها ابلاغ و رساندن است... که انجام داده‌ای و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان مربوط به تو نمی‌باشد! البته اگر دیدید طرف بحث شما واقعاً می‌خواهد تحقیق کند و بفهمد ولی شما توانایی رفع شبهه‌اش را ندارید در این صورت با کمال شهامت بگویید: من بیش از این نمی‌دانم، شما به شخص عالم‌تر از من مراجعه کنید و فلان کتاب را مطالعه نمایید. بیان اجمالی اصول اعتقادی حال به این روایت که اصول اعتقادی ما را به طور اجمال بیان می‌فرماید توجه فرمایید: حضرت امام صادق(ع) از آباء کرامش نقل فرموده که: رسول خدا(ص) فرمود: جبرئیل از خداوند بلند مرتبه برای من حدیث کرد که او فرمود: کسی که اقرار کند که خدایی جز من نیست و محمد(ص) بنده من و رسول من است و علی بن ابیطالب(ع) خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّت‌های من هستند؛ او را به رحمت خودم داخل بهشت می‌کنم و به عفو خودم از آتش نجات می‌دهم و کسی که شهادت ندهد که جز من خدایی نیست یا شهادت به این بدهد ولی شهادت ندهد که محمد بنده من و رسول من است یا به این شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که علی بن ابیطالب خلیفه من است یا به این نیز شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که امامان از فرزندان او حجّت‌های من هستند در این صورت نعمتم را منکر شده و عظمتم را کوچک شمرده و نسبت به آیات من و کتاب‌ها و رسولان من کفر ورزیده است... معرفی امامان دوازده گانه از زبان رسول اکرم(ص) [در این بین] جابر بن عبدالله انصاری [از اصحاب رسول خدا(ص)] از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! بفرمایید امامان از فرزندان علی بن ابیطالب کیانند؟! از جمله روایاتی که رسول خدا(ص) همه امامان دوازده گانه را مشخصاً معرفی فرموده‌اند این روایت است که فرمود: اسامی امامان را یکی پس از دیگری ذکر فرمود تا به امام محمد بن علی باقر(ع) رسید. اینجا فرمود: ای جابر! تو زنده می‌مانی و او را درک می‌کنی. وقتی او را درک کردی از من به او سلام برسان. آنگاه اسامی دیگر امامان را ذکر کرد تا به حضرت مهدی(عج) رسید و فرمود: او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است. در ادامه سخن فرمود: اینان ای جابر! خلفا، اوصیا، فرزندان و

خاندان منند. کسی که آنها را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که آنها را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده و کسی که آنها یا یکی از آنها را منکر شود، مرا منکر شده است! به سبب آنهاست که خدا آسمان را از اینکه سقوط بر زمین کند نگه می‌دارد و به سبب آنهاست که خدا زمین را از اینکه اهلش را به اضطراب بیفکند حفظ می‌کند. ۱۴ امام (ع) حافظ نظام عالم به اذن خداوند آری؛ وجود اقدس امام به اذن خدا حافظ نظام عالم است. روزی روزی خوران، به یمن و برکت امام به آنها می‌رسد؛ ثبات و بقاء زمین و آسمان در پرتو نور وجود اقدس امام محقق می‌گردد. بیمنه رزق الوری 'و بوجوده ثبتت الأرض و السماء؛ این روایت را نیز مورد توجه قرار بدهیم که حضرت امام باقر (ع) به نقل از آباء کرامش از امام امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) از جبرئیل که خداوند تبارک و تعالی فرمود: قسم به عزت و جلال خودم، من به طور حتم عذاب می‌کنم هر امتی از امم اسلامی را که تن به ولایت و حاکمیت پیشوای جائری بدهد که از جانب خدا منصوب به ولایت نشده باشد اگرچه آن امت در اعمال خود صالح و پرهیزگار از گناهان باشد و به طور حتم مشمول عفو خود قرار می‌دهم هر امتی را که تن به ولایت پیشوای عادل بدهد که منصوب از جانب خدا باشد اگرچه آن امت در اعمال خود ناصالح و بد عمل باشد! ۱۵ قبولی اعمال منوط به اقرار به ولایت در روایت دیگری حضرت امام صادق (ع) فرمود: اولین چیزی که مورد پرسش قرار می‌گیرد از بنده‌ای که در حضور خدا نگه داشته شود نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است. حال اگر اقرار به ولایت ما کرده و مرده باشد، تمام اعمالش از نماز و روزه و زکات و حج مقبول خدا می‌شود و اگر اقرار به ولایت ما در حضور خدا نداشته باشد، هیچ کدام از اعمالش مقبول در نزد خدا نمی‌گردد. یکی از اصحاب امام صادق (ع) گفته است: سالی در عرفات خدمت امام بودم. از کثرت جمعیت حجّاج متعجب شدم! به حضور امام (ع) عرض کردم امسال چه جمعیت زیادی به حجّ آمده‌اند! امام نگاهی به اطراف انداخت و فرمود: نزدیک من بیا. (شاید از جهت تقیّه ۱۶ لازم بود آهسته گفته شود). به امام نزدیک شدم، فرمود: خس و خاشاکی است که موج از هر طرف می‌آورد. به خدا قسم حجّ نیست مگر از آن شما، نه به خدا قسم خداوند از کسی جز شما قبول نمی‌کند. ۱۷ ولایت علی و آل علی (ع) اصل اصیل دین این روایات و نظایر اینها نشان می‌دهند: آنچه در دین اصالت دارد، موضوع ولایت علی و آل علی (ع) است و خداوند آن دینی را می‌پذیرد که از طریق اهل بیت رسول (ع) به دست آمده باشد. آنچه از معارف و احکام از غیر این طریق به دست آمده باشد در نزد خدا اصلاً دین به حساب نمی‌آید. البته هیچ‌گاه نباید از این حقیقت غافل شویم که پیروی از اهل بیت (ع) وقتی صادق خواهد بود که در مقام عمل، ظهور و بروز داشته باشد و گرنه صرف ادعای تمسّک به ولایت، تأثیری در نجات انسان نخواهد داشت!! مردی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت: از پدر بزرگوار شما نقل می‌کنند که فرموده است: همین که حق را شناختی [و معتقد به ولایت ما شدی] هر کاری که خواستی انجام بده و دنبال همین حرف تمام حرام‌ها را حلال می‌دانند [آیا این نقل درست است؟!]. امام (ع) فرمود: خدا لعنتشان کند این چه حرفی است که می‌زنند؟! پدرم فرموده است وقتی حق را شناختی [و در مسیر ولایت ما قرار گرفتی] هر کار نیکی را که خواستی انجام بده [مطمئن باش] که از تو قبول می‌شود! ۱۸ رعایت اعتدال در عملکرد محتّیان ولایت تمسّک به ولایت اهل بیت (ع) وقتی تحقق می‌یابد که انسان ابتدا از معارف و تعلیمات آن اولیای خدا آگاه گردد و سپس با رعایت اعتدال دور از هر گونه افراط و تفریط، دانسته‌های خود را در مقام عمل ظاهر سازد. امام امیرالمؤمنین (ع) برای عیادت علاء بن زیاد (از دوستانشان) تشریف فرما شدند. دیدند خانه وسیعی دارد. فرمود: به این خانه وسیع در دنیا چه نیازی داری؟ در آخرت به چنین خانه‌ای نیازمندتر خواهی بود! آنگاه فرمودند: البته می‌توانی از همین خانه برای آخرت نیز خانه بسازی. در این خانه سفره‌های اطعام بگسترانی؛ صلّه ارحام نمایی؛ از مستمندان دستگیری کرده و در حلّ مشکلات مردم کوشا باشی. عرض کرد: اطاعت می‌کنم یا امیرالمؤمنین ابعده گفت: من از برادرم عاصم به حضورتان شکایت دارم. فرمود: از چه جهت از او شاکی هستی؟ گفت: او به کلی ترک دنیا کرده. نه به وضع خوراک و پوشاک خودش می‌رسد و نه حقوق اهل و عیالش را رعایت می‌کند. امام (ع) از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود: او را پیش من

بیاورید. وقتی او وارد شد امام(ع) فرمود: ای دشمنک خود! شیطان پلید، تو را به سرگردانی واداشته است آیا به زن و فرزندت رحم نکردی؟ آیا تو می‌پنداری خدا دوست ندارد آنچه را که حلال کرده است تو از آنها استفاده کنی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین! من می‌خواهم از شما در خوراک و پوشاک پیروی کنم. فرمود: وای بر تو! من مثل تو نیستم! خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را همدوش با ضعفا و تهی‌دستان مردم قرار دهند تا فقر و تنگ‌دستی به آنها فشار نیاورد و پریشان حالشان نگرداند. او می‌گفت: یا امیرالمؤمنین! من می‌بینم شما نان جو و نمک می‌خورید و لباس وصله‌دار می‌پوشید! من هم می‌خواهم مثل شما غذا بخورم و لباس بپوشم. امام(ع) فرمود: من با تو فرق دارم! من زمامدار مردمم، من باید طوری زندگی کنم که با ضعفا در یک ردیف باشم تا اندکی از ناراحتی آنها کاسته شود زیرا وقتی آنها اغنیا را می‌بینند که زندگی غرق در رفاه از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب دارند طبعاً از زندگی فقیرانه خود ناراحت می‌شوند و غصه می‌خورند ولی وقتی دیدند من هم که زمامدارشان هستم در زندگی هم‌دوش با آنها هستم دلخوش شده و کم‌تر غصه می‌خورند اما تو که در یک چنین موقعیتی نیستی باید زندگی عادی داشته باشی و برخورد و اهل و عیالت تنگ‌نگیری! موقعیت ویژه رهبران دینی این گفتار لطیف هم از عالم جلیل القدر مرحوم وحید بهبهانی(ره) که از اعظم علمای عصر خود بوده است. نقل شده: روزی یکی از عروس‌های خود را دید لباسی از جنس و سنخ لباس زن‌های اعیان و اشراف پوشیده است! ناراحت شد. پسرش یعنی شوهر آن خانم را خواست و توییخس کرد که چرا باید زن تو (عروس من) این‌گونه لباس پوشیده باشد؟! پسر هم که مرد عالمی بود دلیل از آیه قرآن آورد و گفت: خدا فرموده است: بگو: چه کسی زینت‌ها و نعمت‌های خدادادی و خوراک‌های طیب را بر بندگان خدا حرام کرده است...؟ ۲۰ آقا فرمود: این را من هم می‌دانم. من نگفتم: نوشیدن و پوشیدن و مسکن و مرکب خوب داشتن حرام است. اینگونه ممنوعیت‌ها و سخت‌گیری‌ها در دین ما نیست ولی یک مطلب دیگری اینجا هست و آن اینکه ما امروز پیشوای دینی مردم محسوب می‌شویم، زندگی ما باید آرام‌بخش روحی فقرا و تنگ‌دستان از مردم باشد! آنها که نمی‌توانند با ثروتمندان و اعیان و اشراف جامعه هم‌دوشی کنند طبعاً ناراحت می‌شوند. تنها مایه تسکین آلام روحی آنها ما هستیم که وقتی زندگی ساده ما را می‌بینند، آرامش خاطر پیدا می‌کنند و می‌گویند باکمان نیست آقا هم مثل ما زندگی می‌کند. حال اگر ما هم به رنگ اغنیا درآییم، آن یگانه مسکن آلام روحی را هم از دست آن بینوایان گرفته‌ایم؛ که نمی‌توانیم وضع موجود را دگرگون کنیم پس حداقل این مقدار هم‌دردی با ضعیفان را داشته باشیم و خود را هم‌رنگ با اغنیا نسازیم! آری او و امثال او هستند که حق دارند بگویند: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین و الائمه؛ وگرنه تمسک به ولایت امیرالمؤمنین تنها با گفتن این جمله حاصل نمی‌شود! مکتب فضیلت پرور امیرالمؤمنین(ع) در دامن خود انسان‌هایی از مردان و زنان می‌پروراند که راستی عظم و جلالت و حریت و آزادگی روحیشان دل‌ها را می‌لرزاند و چشم‌ها را خیره می‌سازد. به عنوان نمونه از گروه زنان در تاریخ تشیع، نام سوده، بنت عماره به چشم می‌خورد. این زن از قبیله همدان بوده و قلبش از حب امام امیرالمؤمنین(ع) موج می‌زده است. اساساً قبیله همدان که تیره‌ای از مردم یمن بودند از آن جهت که به دست امیرالمؤمنین(ع) مسلمان شده بودند؛ زن و مردشان از شیعیان با اخلاص و فداییان حقیقی آن حضرت بودند از این لحاظ سوابق درخشان در تاریخ اسلام و تشیع دارند. سوده که ذوق شعری هم داشته است در جنگ صفین با سرودن چند شعر مهیج و آتش‌بار که به وسیله سربازان مجاهد در میدان جنگ خوانده می‌شد؛ احساسات سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) را تحریک کرد و به آنها نیروی ثبات و استقامت بخشید آن‌چنان که حمله سختی به لشکر معاویه بردند و نزدیک شد که شیرازه لشکر از هم پاشیده شود و معاویه شکست قطعی بخورد و... لذا این اشعار آن روز معاویه را چنان آتشی کرد که کینه آن زن شیردل را در دل گرفت و دنبال فرصتی می‌گشت که انتقام آن روز را از وی بگیرد. معاویه در مقام انتقام از سوده همدانی این جریان گذشت و امیرالمؤمنین(ع) به شهادت رسید و معاویه حاکم مطلق بر امت اسلامی شد و بُشیرین اُرطاه را که آدمی بی‌رحم و خونخوار بود و بغض و عداوت شدید نسبت به امیرالمؤمنین(ع) داشت حاکم و فرماندار بر قبیله همدان کرد. او چون می‌دانست آن قبیله از دوستان

امیرالمؤمنین (ع) هستند؛ بنای اذیت و آزار بر آنها گذاشت؛ مالیات‌های سنگین بر آنها بست و هر کس لب به اعتراض می‌گشود اموالش را مصادره می‌کرد و سپس گردن می‌زد! مردم بیچاره هم که می‌دانستند او تمام این اختیارات را از شخص معاویه گرفته است از هر گونه اقدام و چاره‌اندیشی مأیوس بودند و جز سوختن و ساختن چاره‌ای نمی‌دیدند. سوده که دادخواهی‌ها و انسان دوستی‌ها و عدالت‌پروری‌های علی (ع) را دیده بود. از مشاهده آن همه مظالم و بیدادگری‌های فرماندار معاویه به ستوه آمد. از طرفی هم می‌دید مردان و جوانان قبیله چنان مرعوب بیدادگری‌های او شده‌اند که انتظار هیچ گونه اقدامی از آنها نمی‌رود! ناچار به فکر افتاد که شخصاً چاره‌ای بیندیشد. روی همین فکر با عزمی راسخ مردانه سوار شتر شد و راه طولانی حجاز تا شام را در پیش گرفت و یک‌راست به دربار معاویه وارد شد و از دربان خواست برای ورود او اجازه بگیرد. گفت: به معاویه بگو: سوده بنت عماره است و قصد ملاقات دارد همین که معاویه اسم سوده را شنید او را شناخت که همان زن با شهامتی است که در صفین دلش را به درد آورده است. او سوده را در آسمان می‌جست و اینک او با پای خود به دربار معاویه آمده است! خیلی خوشحال شد و گفت: بگو: وارد شود. تا چشم معاویه به سوده افتاد گفت: هان ای زن تو همان نیستی که در صفین با اشعار رزمی خود سپاهیان علی را علیه من تشجیع کردی. سوده بدون ترس و وحشت گفت: بله، من همان زنم و آن اشعار را هم آن روز من گفته بودم و امروز هم هیچ معذرت‌خواهی نمی‌کنم. اما معاویه، آن روز گذشته و جنگ صفین تمام شده است تو گذشته را نادیده بگیر و سخن از حال به میان آور. معاویه گفت: نه، من کسی نیستم که گذشته‌ها را فراموش کرده باشم. سوده گفت: من نگفتم تو فراموش کرده‌ای. گفتم: گذشته را نادیده بگیر. من امروز به منظور دیگری از حجاز پیش تو آمده‌ام. معاویه که آدم زرننگ خونسردی بود گفت: بسیار خوب گذشته را نادیده گرفتم، بگو حال برای چه آمده‌ای؟ سوده گفت: معاویه! تو امروز زمامدار امت اسلامی شده‌ای. مقدرات یک ملت عظیمی را به دست گرفته‌ای. از خدا بترس. روز قیامت و حسابی در کار است. خداوند قهار منتقم درباره حقوق از دست رفته مردم از تو بازخواست می‌کند. تو مرد خونخواری را بر ما مسلط کرده‌ای که همچون خوشه‌های گندم ما را درو می‌کند. از روزی که میان ما آمده، مردان ما را می‌کشد، اموال ما را تصاحب می‌کند، مانند گاو مستی که در علف‌زار افتد، حقوق ما را پایمال می‌کند و از هستی ساقطمان می‌سازد. سوده همدانی معاویه را تهدید می‌کند اگر ملاحظه فرمانبرداری تو نبود؛ ما خود می‌توانستیم دسته جمعی پیاخیزیم و حساب او را یکسره نماییم ولی گفتم بهتر این است که مستقیماً به تو مراجعه کنم و شکایت او را نزد تو آورم. حال اگر او را عزل کردی؛ بسی خشنود می‌شویم و از تو تشکر می‌کنیم و گرنه خود می‌دانیم و عامل تو. معاویه از این حرف سخت برآشفته و فریاد کشید: هان ای زن تو چنان گستاخ گشته‌ای که در حضور من این گونه سخن می‌گویی و مرا از قیام و انقلاب قبیله‌ات می‌ترسانی؟! به خدا قسم هم اکنون دستور می‌دهم تو را با نهایت ذلت و خواری بر شتر چموشی سوار کنند و به سوی بسر بن اراطه بفرستند تا به هر نحوی که او مصلحت دید درباره تو حکم کند! زن بیچاره مظلوم ستم دیده این سخن را که شنید ساکت شد و سر به زیر انداخت. چه بگوید؟! عکس‌العمل نانجیبانه معاویه معاویه نانجیب بنا کرد در مقابل یک زن مظلوم بی‌پناه چموشی کردن و عربده کشیدن. زن با کمال وقار و متانت بدون اینکه خود را بیازد چند لحظه سکوت کرد و سر به زیر انداخت. بعد همانطور که چشم به زمین دوخته بود دو بیت شعر سرود و شروع کرد آهسته و آرام آنرا خواندن: صَلِّی الْاِلهِ عَلٰی رُوحِ تَضَمَّنْهَا قَبْرِ فَاَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَابِغِي بِهٖ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْاِيْمَانِ مَقْرُونًا دَرُودٌ وَ صَلَوَاتُ خَدَا بِرِوَانِ پَاكِ اَنْ بَزْرِكْ مَرْدِيْ بَادِ كِهٖ وَ قَتِيْ زِيْر خَاكِ رَفْتِ، حَقٌّ وَ عَدَالَتْ رَا هَمَّ بِاِخْوَدِ زِيْر خَاكِ بَرْدِ. او با حق و عدالت پیمان بسته بود که جز راه حق و ایمان نیپماید و لحظه‌ای از حق جدا نشود. این دو بیت را خواند و بی‌اختیار گریه کرد. معاویه که اندکی تحت تأثیر قرار گرفته بود، گفت: هان ای سوده! این شخص که گفتمی و او را ستودی که بود؟ گفت: او به خدا قسم مولا- و سرور من امام امیرالمؤمنین علی (ع) بود. گفت: مگر علی (ع) درباره تو چه کرد؟ گفت: معاویه! وقتی او شخصی را برای گرفتن زکات میان قبیله ما فرستاد، عامل آن حضرت نسبت به ما اجحافی کرد، من برای شکایت پیش علی رفتم. وقتی رسیدم؛ مشغول نماز بود و همین که

احساس کرد کسی وارد شده و کاری دارد نمازش را کوتاه کرد و با کمال رحمت و مهربانی پرسید: با من کاری داری؟ گفتم: مردی را که میان ما فرستاده‌اید نسبت به ما اجحافی رواداشته است به شکایت از وی آمده‌ام. وقتی علی این حرف را از من شنید رنگش متغیر شد و گریه‌کنان دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا! تو خود شاهد بر من و بر عمّال من هستی. من به آنها دستور ظلم به خلقت را نداده‌ام. بعد خطاب به عاملش نوشت؛ از لحظه‌ای که این نامه‌ام را خواندی از کار برکناری. آنچه اموال از مردم گرفته‌ای نگه‌دار تا عامل دیگری بفرستم. اموال را تحویل او بده و خود به نزد من بیا. با همین چند جمله کوتاه آن عامل را عزل کرد. معاویه! آن رفتار علی(ع) بود با من و این هم رفتار تو شد با من! تأثر معاویه از سخنان سوده همدانی! معاویه سخت تحت تأثیر قرار گرفت و به منشی خود دستور داد برای بسر بن ارمیه فرمانی بنویسد که آنچه از سوده گرفته به او پس بدهد و با او خوش رفتار باشد. سوده گفت: آیا این فرمان تنها متعلقی به من است یا برای همه قوم و قبیله من؟ گفت: تنها برای تو است. گفت: من هم نمی‌خواهم! این برای من ننگ است که خودم را از قوم و قبیله‌ام جدا کنم. اگر برای همه قوم می‌نویسی؛ می‌برم و گرنه که بگذار من هم با سرنوشت آنها شریک باشم. دستور داد بنویسند، این زن با قوم و قبیله‌اش در امان باشد و اموالشان را به صاحبانشان برگردانند. آنگاه با یک دنیا تعجب و حیرت گفت: ای عجب! مگر سخنان علی(ع) چقدر به شما جرأت و شهامت داده است که در حضور من این چنین آزادانه و بی‌پروا سخن می‌گویید؟! ۲۱ به هر حال ما هم از صمیم قلب می‌گوییم: الحمد لله الّذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیر المؤمنین و الائمه(ع) اللهم عجل لولیک الفرج و اجعلنا من المنتظرین لظهوره و اجعل خاتمة أمرنا خیرا. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۵۵. ۳. سوره انسان (۷۶)، آیه ۲. ۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵. ۵. سوره ق (۵۰)، آیات ۱۷ و ۱۸. ۶. سوره انبیا (۲۱)، آیات ۶۸ و ۶۹. ۷. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۷۳. ۸. سوره یس (۳۶)، آیه ۸۲. ۹. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۷۵. ۱۰. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱. ۱۱. سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱. ۱۲. سوره انعام (۶)، آیه ۹۱. ۱۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۰. ۱۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۱۱۸ و ۱۱۹، ح ۹۹. ۱۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۶. ۱۶. تقییه: پرهیز از افشاء عقیده در شرایط غیر مناسب. ۱۷. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲، ح ۱۴. ۱۸. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۷۴، ح ۱۹. ۱۹. نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۰۰. ۲۰. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۲. ۲۱. سفینه البحار، ج ۱ (سود)، ص ۶۷۱.

### دمیدن یقین بر شاخسار همراهی صادقین

آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب(ره) اشاره: از آنجایی که هر خیر و رحمت فیضی از مبدأ فیاض، جلّ جلاله، به هر کس برسد به وسیله ائمه معصومین از آل محمد(ص) است و این مطلب نزد امامیه از مسلمیات می‌باشد و تفصیل آن با مراجعه به فقرات زیارت جامعه به خوبی آشکار می‌گردد، بنابراین بر کسی که خواهان نور یقین است لازم است که قرب معنوی و اتصال روحانی و ربط قلبی را با آل محمد(ص) زیاد کند. چون قلب تزکیه شده او محاذی آن انوار الهی قرار گیرد، قطعاً محل آن انوار واقع می‌شود همانند انعکاس نور آفتاب در آئینه صیقلی شده که در برابرش قرار گیرد. از اینجا است که در قرآن مجید امر شده که با بزرگان دین ربط معنوی داشته باشید و می‌فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آوردید پرهیز کنید از مخالفت خدا و با راستگویان باشید» ۱ یعنی با کسانی که اهل صدق هستند. در مراتب شش گانه صدق مراد از معیت با صادقین (همراه با راستگویان) موافقت و متابعت است و مراد از صدق تمام مراتب شش گانه صدق است؛ یعنی صدق در «گفتار، کردار، عزم، وفای به عهد، تساوی ظاهر و باطن، و صدق در مقامات دین» به تفصیل که در ضمن تفسیر سوره قمر ذکر شده است. ۲ صادقین باید معصوم باشند. چون در این آیه شریفه، امر به پیروی از صادقین شده پس یقیناً باید معصوم باشند زیرا کسی که جایز الخطاء است امر به پیروی او عقلاً درست نیست و این مطلب را فخر رازی در تفسیر خود پذیرفته است و می‌گوید «مسلم است که مراد از صادقین معصومین می‌باشند و یقیناً همیشه در بین امت معصوم هست تا مردم از او پیروی کنند لکن چون ما معصوم را نمی‌شناسیم پس مراد جمیع امت است». پاسخ



کلام فخررازی در پاسخ او گوئیم شیعه دوازده امامی، معصوم را شناخته‌اند به واسطه روایاتی که متواتراً از رسول خدا(ص) رسیده و برهان‌های عقلی و نقلی که در بحث امامت ذکر شده، معصومین دوازده نفرند نخستین آنها حضرت علی بن ابی‌طالب و آخرشان حضرت مهدی(ع) است که اینک زنده و به واسطه مصالحتی از انظار پنهان است و زمانی خواهد رسید که آن بزرگوار ظاهر شده زمین را از داد پر سازد. شناسایی صادقین از طریق پیامبر در تفسیر نورالثقلین و تفسیر برهان روایاتی نقل نموده که در آنها تصریح شده که مراد از صادقین در این آیه شریفه معصومین می‌باشند از آن جمله در تفسیر صافی از اکمال نقل نموده که امیرالمؤمنین(ع) در ایام خلافت عثمان در میان جمعی از مهاجرین و انصار فرمودند: «شما را به خدا سوگند آیا چنین نبود که وقتی این آیه نازل شد، سلمان گفت: یا رسول‌الله، آیا این آیه عمومی است یا ویژه افرادی خاص است؟ پس فرمود: اما مأمورین (به پیروی از صادقین) پس همه مؤمنین اند اما صادقین ویژه برادریم (علی ابن ابی‌طالب(ع)) و اوصیای من پس از اوست تا روز قیامت؟ (مهاجرین و انصار) گفتند: آری. صادقین، کشتی نجات از جمله احادیث صحیح و مسلم بین شیعه و سنی، فرمایش پیغمبر است که «مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس به آن چسبید رستگار شد و هر کس از آن روگردانید غرق گردید». ۳. شکی نیست که مراد از تمسک به اهل بیت(ع) همان اتصال روحانی است که به برکت موافقت و متابعت و دوستی حاصل می‌شود. بهره‌مندی از آن خودتان آیات قرآن مجید و روایات متواتره که در آن دوستی و قبول ولایت آل محمد(ص) واجب شده برای بهره‌مندی خلق از آن بزرگان است که از همه مهم‌تر افاضه نور یقین می‌باشد. «بگو آنچه از شما از اجر خواستم (و جوب مودت نزدیکانم) برای بهره‌مندی خود شماست». ۴. «کسی که فرمان برداری کند از خدا و پیغمبرش، پس ایشان با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده است از، پیغمبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و خوب رفیقانی هستند». ۵. از این آیه شریفه به خوبی فهمیده می‌شود که نتیجه دوستی و پیروی و تسلیم (پذیرفتن ولایت آل محمد(ص)) اتصال روحانی با بزرگان دین است که اثر مهم آن رسیدن به مقام یقین می‌باشد. طلب همراهی از بارگاه خداوند در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «از خداوندی که مرا به شناسائی شما و دوستان شما گرامی داشت و روزی من کرد بیزاری از دشمنان شما را؛ می‌خواهم که مرا در دنیا و آخرت با شما (همراه) بگرداند». و به این مضمون (یعنی بودن با آل محمد(ص) و اتصال روحانی به آنها) در زیارات و دعاها بسیار است. کدام همراهی؟ در کتاب شفاء الصدور در شرح این جمله چنین نگاشته است: «معیت (با هم بودن) بر سه قسم است: اول؛ معیت قیومیه که عبارت از احاطه به وجود شیء است به طوری که انفکاک او از او محال باشد، به این معنی که اگر مقیم رفع علاقه اقامت از او کند، نیست و نابود شود و این معیت خدا است با خلق «و هو معکم اینما کنتم» نظامی چه خوب سروده که: زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چه تو قائم بذات دوم؛ معیت مصاحبت است که عبارت از همراهی و انضمام دو شیء با یکدیگر باشد به حسب جسمائیت چنانچه انسانی را با انسانی جمع کنند یا خطی را به خطی ضم نمایند. سوم؛ معیت روحانیه است که عبارت از موافقت در اخلاق و اطوار و مشابهت در رفتار و کردار باشد و عموم این معیت بسیار نادر است و آنچه مطلوب سائل است این است که خدای تعالی او را با اهل بیت پیغمبر(ص) به معیت روحانیه در دنیا و آخرت برساند و این معنی به جز این نمی‌شود که نفس در مراتب کمالات ترقی کند و دفع رذائل از خود نماید و زنگ شقاوت به صیقل علم و عمل از آئینه دل بزدايد تا به حسب مرتبه‌ای از ظلال مقدسه آن انوار متلاؤ شود و آن وقت البته به درجه معیت رسد قهراً - پس روح این معیت، آن معیت اولی است و آن بی سنخیت صورت نگیرد. و چون مقدمه این کار ولایت آن ذوات قدسیه و انوار الهیه است به حقیقت ولایت، و تمام متابعت، بعد از اظهار آن درجه، مناسب شد که خدای را به حق یاد کند که خود کرامتی است بزرگ و وسیله‌ای است عظیم برای نیل به این مقام؛ و صفت جمالیه‌ای است که ذکرش موجب تحریک سلسله اجابت است و از خداوند این مقام را مسئلت نماید. لوازم همراهی آنچه را محقق مزبور در بیان معیت روحانی ذکر فرمود بیان پاره‌ای از لوازم و آثار آن مقام است و اما حقیقت آن از ادراک آن‌هایی که به آن مقام نرسیده‌اند بالاتر است. و نیز رسیدن به چنین مقامی، اکتسابی نیست بلکه موهبتی خدایی است و چیزی که از طرف بنده است این است که خود را آماده سازد به تزکیه یعنی



تخلیه و تحلیه و فکر و ذکر و شدت طلب و دوام التجاء به شرحی که می‌آید. دوستی همراه کامل و نیز آیات و روایاتی که در آنها امر به مودت و ولایت مؤمن کامل و شیعه خالص شده برای بهره‌مندی از نور یقین آنها است چون مؤمن کامل نهایت اتصال را به آل محمد(ص) دارد و متصل به مؤمن هم در اثر مصاحبت و علاقه دوستی و ادای حقوق برادری ایمانی، با او ربط روحانی پیدا می‌کند، متصل به متصل هم متصل است پس اتصال روحانی به آل محمد(ص) نصیب او می‌شود. کلام امام(ع) با غلام حضرت صادق(ع) را غلامی بود که هرگاه آن حضرت سواره به مسجد می‌رفت آن غلام همراه آن حضرت می‌رفت و وقتی که از استر پیاده می‌گشت و داخل مسجد می‌شد آن غلام استر را نگاه می‌داشت تا آن جناب مراجعت نماید. اتفاقاً در یکی از روزها که آن غلام بر در مسجد نشسته و استر را نگاه داشته بود چند نفر مسافر از اهل خراسان پیدا شدند، یکی از آنها رو کرد به غلام و گفت میل داری که از آقای خود حضرت صادق(ع) خواهش کنی که مرا مکان تو قرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو بمانم و مالم را به تو دهم و من مال بسیار از هرگونه دارم تو برو آن مال‌ها را برای خود قبض کن و من به جای تو اینجا می‌مانم، غلام گفت از آقای خود خواهش می‌کنم. پس رفت خدمت حضرت صادق(ع) و عرض کرد فدایت شوم می‌دانی خدمت مرا نسبت به خودت و طول خدمت را پس هرگاه حق تعالی چیزی را برای من رسانیده باشد شما منع آن خواهید کرد؟ حضرت فرمودند: من آن را از نزد خودم به تو خواهم داد و از غیر خودم منع می‌کنم تو را. پس غلام قصه آن مرد خراسانی را با خود برای آن جناب حکایت کرد، حضرت فرمودند: اگر تو در خدمت ما بی‌میل شده و آن مرد به آن رغبت کرده است، او را قبول کردیم و تو را فرستادیم پس غلام پشت کرد به رفتن. حضرت او را طلبیدند و فرمود: به جهت طول خدمت تو در نزد ما نصیحتی را به تو می‌نمایم آن وقت در کار خود مختاری و آن نصیحت این است، که چون روز قیامت شود حضرت رسول(ص) به نور الله آویخته و چسبیده باشد و امیرالمؤمنین(ع) آویخته باشد به رسول خدا(ص) و ائمه(ع) آویخته باشند به امیرالمؤمنین(ع) و شیعیان ما آویخته باشند به ما پس داخل شوند در جائی که ما داخل شویم و وارد شوند آنجایی که ما وارد شویم. غلام چون این را شنید عرض کرد: من از خدمت شما جائی نمی‌روم و در خدمت شما خواهم بود، اختیار می‌کنم آخرت را بر دنیا و بیرون رفتن به سوی آن مرد. مرد خراسانی گفت: ای غلام، از نزد حضرت صادق(ع) بیرون آمدی به غیر آن رویی که با آن خدمت آن حضرت رفتی؟ غلام کلام آن حضرت را برای او نقل کرد و او را خدمت آن حضرت برد، حضرت ولاء او را قبول فرمودند و امر فرمودند که هزار اشرفی به غلام دادند. ۶۰ پس دانسته شد که متصل به متصل، متصل است. چنانچه آیات و روایاتی که در آنها از دوستی و علاقه‌مندی با اهل شرک و نفاق و جهل و عناد نهی شده بلکه دستور به بیزاری از آنها داده شده است برای این است که مؤمن از تیرگی و کدورت باطنی آنها محفوظ بماند، و بالجمله اگر مصاحبت و صداقت و علاقه قلبی با اهل یقین نصیب شود امید هر خیری در آن خواهد بود و در نتیجه به مقام یقین خواهد رسید. مسلم و وجدانی است که نفس انسانی آثار و کمالات مصاحب و رفیق خود را می‌گیرد؛ مثلاً اگر شما ببینید همسفرتان که رفیق صمیمی است از سفری که در پیش دارید دلهره دارد و ترسان و لرزان است و پیوسته در مقام تدارک آذوقه راه است و برای نجات از شرّ دزدان اسلحه تدارک می‌کند، قطعاً در شما هم ترس پیدا می‌شود و شما هم دوش به دوش او درصدد تحصیل آذوقه برمی‌آید. همچنین اگر رفیقی داشتید که از سفر آخرت سخت ترسناک است و دائماً به فکر تهیه توشه برای این سفر مهیب می‌باشد، پس در شما هم ترسی پیدا می‌شود که به فکر این سفر هولناک و تهیه زاد آن برآید و همین طور است اگر رفیقان صاحب توکل یا سایر صفات کمالیه باشد شما هم از این صفات بهره‌مند می‌شوید. چنانچه در برابرش اگر رفیق شما اهل غفلت باشد شما را هم غافل می‌کند اگر بخیل و حریص باشد شما را هم مثل خودش خواهد کرد. همراهی با یادآوران برای تأکید مطلب به پاره‌ای از آیات و روایات اشاره می‌شود: «خودت را به شکیبایی با کسانی که پروردگارشان را در بامداد و پسین می‌خوانند و (رضای) او را می‌خواهند، وادار و چشمت را از ایشان برمگردان» ۷. امیرالمؤمنین(ع) به فرزندشان محمد حنفیه وصیت فرمودند که: «بهترین بهره‌مندی‌های شخص، همنشین نیک است، با اهل خیر همنشین باش، از آنها خواهی شد» ۸ و نیز فرمودند: لقمان به فرزندش

گفت: «فرزندم مصاحب دانشمندان باش و با آنها همنشینی کن و ایشان را در خانه‌هایشان زیارت نما، امید است مانند آنها شده و از علما گردی»<sup>۹</sup> و نیز فرمودند: «همنشینی کن با دانشمندان تا خوشبخت شوی، همنشینی کن با دانشمندان تا دانشت زیاد شود؛ با بردباران همنشینی کن تا بردباریت زیاد شود؛ با تهی دست (بردبار) همنشینی کن تا سپاس‌گزاریت زیاد شود. ۱۰ همنشینی با صاحبان عقل و دین و نیز فرمودند: «صحبت نیکوکاران، سبب اهل خیر شدن است همچون باد که بر عطر می‌گذرد و بوی آن را با خود می‌آورد». «بر تو باد به نزدیک شدن به صاحبان عقل و دین». «معاشرت کردن با صاحبان برتری‌ها، زندگی دل‌هاست». «هیچ چیز مانند هم‌صحبتی نیکان، رساننده‌تر به هر خیر و نجات دهنده‌تر از هر شری نیست». حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «برادری و دوستی پرهیزگاران را بجوی هرچند در تاریکی‌های زمین باشد و هرچند عمرت را در جستجوی ایشان تباه کنی». حضرت سجاده (ع) هم در دعای ابی حمزه چنین می‌فرماید: «شاید مرا در مجالس دانشمندان نیافتی پس به خودم واگذار کردی». از این جمله دانسته می‌شود که توفیقات و تمام سعادت در مجالست اهل یقین است. ۱۱ روایات در این مقام بسیار است و آنچه گفته شد، کافی است، چیزی که مهم است دانستن نشانه‌های اهل یقین است تا به وسیله آنها ایشان را بیابید و از همنشینی‌شان کسب فیض کنید، زیرا مدعی مقام علم و یقین بسیار است و چه اشخاصی که خود غرق تاریکی‌های نادانی و خودبینی هستند و با این حال مدعی ارشاد و هدایت‌اند. بنابراین باید نشانه‌های اهل یقین را دانست تا در دام شیادان نیفتاد. نشانه‌های اهل یقین رسول‌خدا (ص) فرمود: «نزد هر عالمی نشینید مگر این که شما را از پنج چیز دور کند و به پنج چیز بخواند: ۱. شما را از شک و تردید و حیرت نجات بخشد و به یقین برساند. ۲. شما را از تکبر کردن منع و به تواضع وادارد. ۳. شما را از ریا کردن دور و به اخلاص بخواند. ۴. شما را از دشمنی با بندگان خدا باز داشته و به خیرخواهی آنها وادارد. ۵. شما را از دوستی دنیا و میل به آن باز داشته به بی‌رغبتی آن بخواند»<sup>۱۲</sup> دعوت به حال نه زبان تنها ناگفته نماند که مراد از دعوت به یقین و تواضع و اخلاص و زهد و نصیحت، دعوت کردن به زبان تنها نیست زیرا دعوت به زبان تنها، بی‌نتیجه است بلکه نتیجه به عکس می‌دهد زیرا کسی که دیگری را به زبان، به یقین و تواضع و اخلاص می‌خواند ولی به حسب کردار و حال، اهل شک و ریا و کبر و عداوت و حب دنیا باشد این مفاسد در آن دیگری بیشتر خواهد شد، زیرا می‌گوید اگر درست بود خودش چنین نبود. و اگر این مطلب را نفهمد همان تاریکی شک و ریا و کبرش در همنشین بیچاره اثر خواهد گذاشت، پس مراد به دعوت در این حدیث دعوت به محاسن مزبور است به وسیله گفتار و کردار و به برکت نوارنیت باطنش، یعنی قلبش تا مصاحب خود را متأثر کند به آن آثار مزبور، چنانچه به این مطلب در حدیث دیگر نیز اشاره شده است. دیدارش به یاد خدا می‌اندازد حواریون از حضرت مسیح (ع) پرسیدند: با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود: «کسی که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد (یعنی نور یقین او تاریکی‌های اوهام و خیالات واهی و غفلت‌های شما را پس زند و فطرت شما را که یاد خداست آشکار سازد) و سخن گفتنش دانشتان را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت مایل کند (به مانند مسافر غافل که ببیند همسفرش سخت در مقام تدارک توشه راه است او هم به فکر خود افتد و در تهیه زاد راه بکوشد). ۱۳ یک مجلس بهتر از عبادت یک سال حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «مجلسی که بنشینم در آن با کسی که به دینش اعتماد دارم از یک سال عبادت بیشتر است». ۱۴ حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مصاحبت با عالم و متابعت از او کردن، دین خداست که بدان پرستیده می‌شود و اطاعت از عالم سبب جمع کردن نیکی‌ها و از بین بردن گناهان است و ذخیره‌ای است برای مؤمنین و برتری آنها در دنیا و اجر جمیل و رحمت آنها است در آخرت»<sup>۱۵</sup> در وافی می‌نویسد: «مراد از عالم در اینجا یا امام معصوم است یا هر عالمی که به علم خود عمل نماید». چنانچه گذشت عالمی که به علم خود عمل کند و از هوای نفس گذشته به ائمه معصومین (ع) اتصال روحانی پیدا کرده باشد، مصاحبت با او مصاحبت با امام (ع) است. تصویر همنشینان در لحظه مرگ امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: «بنگرید با که سخن می‌گویید و می‌شنوید، زیرا کسی نمی‌میرد مگر اینکه مصاحبینش هنگام مرگ صورت مثالی‌شان نزدش جلوه می‌کند اگر ایشان از نیک‌ها بودند صورت‌های مثالی نیک و اگر از بدان بودند آن صور مثالی هم بد است و کسی نمی‌میرد مگر اینکه هنگام

مرگش مرا می‌بیند، یعنی صورت مثالیه من هم هست». ۱۶ حشر، ظهور همراهی و مؤید این حدیث، روایت دیگری است که انس بن مالک نقل کرده: «روزی اعرابی در مسجد پیغمبر (ص) آمد و از رسول خدا (ص) پرسید: قیامت کی برپا می‌شود؟ فرمود برای قیامت چه آماده کرده‌ای؟ گفت نماز و روزه زیادی ندارم و جز واجباتم دستم تهی است مگر اینکه ترا دوست می‌دارم، فرمود هر کس با هر که دوستی داشت با او محشور می‌شود» ۱۷ و در حدیث دیگری است: «هر کس چیزی را دوست داشت با او محشور می‌شود هر چند سنگی باشد». ۱۸ کمیاب‌ترین گوهر به راستی اهل یقین که دارای اوصاف مزبور باشند همیشه عزیزالوجود و کمیاب بوده‌اند به ویژه در زمان ما. «زن مؤمن (صاحب یقین) از مرد مؤمن (صاحب یقین) عزیزتر (کمیاب‌تر و قیمتی‌تر) و مرد با یقین عزیزتر از یاقوت سرخ است» ۱۹ (مراد از مؤمن در این روایت شریفه مؤمن کامل است). ابوبصیر گوید که حضرت صادق (ع) به من فرمودند: «اسلام درجه‌ای است (از درجات و مقامات) ... و ایمان درجه‌ای است بالاتر از اسلام ... و تقوی به یک درجه بالاتر از ایمان ... و یقین به یک درجه برتر از تقوی است ... پس چیزی کم‌تر از یقین به مردم نرسیده (یعنی یقین در بین مردم از هر چیز کم‌تر است) و جز این نیست که شما به پست‌ترین درجات اسلام بستگی دارید و بترسید از این که ناگهان از دست شما بیرون رود». ۲۰ خوب توجه فرمائید که امام (ع) به مثل ابی بصیر می‌فرمایند: بترس از این که مختصر ایمان از دست بیرون رود، پس امثال ما چقدر باید بترسیم و دائماً به خداوند بنالیم که ما را نگهدارد و همیشه ورد زبانمان دعای غریق باشد که: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. علی بن جعفر (ع) گوید از حضرت رضا (ع) شنیدم که می‌فرمودند: «نه هر کس به ولایت ما قائل باشد مؤمن است (یعنی همه آنهایی که شیعه خوانده می‌شوند مؤمن کامل و صاحب یقین نیستند) بلکه آنها سبب انس و آسایش صاحبان ایمان و یقین‌اند». ۲۱ هیچ کس، جز سه نفر حرمان بن اعین می‌گوید: به حضرت باقر (ع) عرض کردم: فدایت شوم چقدر ما (یعنی شیعیان) کم هستیم به طوری که اگر همه ما بر گوسفندی جمع شویم آنرا تمام نمی‌کنیم (یعنی یک گوسفند طبخ شده همه ما را سیر می‌کند و زیاد هم می‌آید چون تعداد شیعه کم است) امام فرمود: از این شگفت‌تر ترا خبر گویم، جماعت مهاجر و انصار پس از رسول خدا (ص) منحرف شدند و از حق برگشتند مگر سه نفر (سلمان، ابوذر، مقداد) حرمان گوید: گفتم حال عمار چگونه بود؟ فرمود خدا عمار را رحمت کند، با امام خود بیعت کرد و در راه حق شهید گشت. پس پیش خودم گفتم مقامی برتر از شهادت نیست پس امام (ع) به من نظر کردند و فرمودند: «شاید پنداشته‌اید که عمار مانند آن سه نفر است؟ نه چنین است». ۲۲ تنها مقداد، اهل یقین در روایت دیگر است که حضرت باقر (ع) فرمودند: «مردم پس از رسول خدا (ص) از حق برگشتند مگر سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد»، راوی پرسید عمار چگونه بود؟ فرمودند: «او هم از حق برگشت لکن توبه کرد و به حق پیوست، پس فرمود: اگر کسی را بخواهی که هیچ شک نکرده و چیزی بر دلش نگذشت پس آن مقداد است؟ اما سلمان، بر دلش گذشت که امیر المؤمنین (ع) اسم اعظم را می‌داند اگر آنرا بخواند مردم هلاک می‌شوند (یعنی در دل خود اعتراض مختصری به آن حضرت داشت که چرا نفرین نمی‌کند) و اما ابوذر که امیر المؤمنین (ع) به او امر به سکوت فرمود و اینکه به سرزنش مردمان اعتناء نکند اما سخن گفت (یعنی تقیه نکرد و حال آن که امر به تقیه داشت). اهل یقین و اطاعت تمام از امر امام (ع) مأمون رقی گفت: در خدمت آقایم حضرت صادق (ع) بودم که وارد شد سهل بن حسن خراسانی و سلام کرد بر آن حضرت و نشست و گفت یا بن رسول الله (ص) از برای شما است رأفت و رحمت و شما اهل بیت امامتید چه مانع است شما را که از حق خود بنشینید با آنکه می‌یابی از شیعیان صد هزار نفر که مقابلت شمشیر بزنند. حضرت فرمودند: بنشین ای خراسانی آنگاه فرمودند: ای حنفیه تنور را گرم کن پس آن کنیز تنور را گرم کرد که مانند آتش سرخ شد و بالای آن سفید گردید آنگاه فرمودند: «ای خراسانی برخیز و در تنور بنشین» مرد خراسانی عرض کرد که ای آقای من، یابن رسول الله (ص)، مرا به آتش عذاب مکن و از من بگذر خدا از تو بگذرد. امام فرمودند: از تو گذشتم - پس در این حال بودیم که هارون مکی وارد شد و نعلین خود را به انگشت سبابه گرفته بود - عرض کرد: «السلام علیک یابن رسول الله (ص)» حضرت فرمودند: «نعلین را از دست بینداز و در تنور بنشین» راوی گفت هارون نعلین را از

دست انداخت و در تنور نشست و حضرت رو به مرد خراسانی کرد و شروع نمود با او حدیث خراسان گفتن مانند کسی که آنرا مشاهده می‌کند. سپس فرمودند: ای خراسانی، برخیز و نظر کن به داخل تنور. گفت: برخاستم و در تنور نظر کردم دیدم هارون را که چهار زانو نشسته آنگاه از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد. حضرت فرمودند: در خراسان چند نفر مثل این مرد هست؟ گفت: به خدا قسم یک نفر نیست. فرمودند: ما خروج نمی‌کنیم در زمانی که نمی‌بینی در آن پنج نفر که یاور ما باشند، ما داناتریم به وقت خروج. ۲۳. نشانه‌های دیگر اهل یقین باید آثار یقین به امور اعتقادیه از او آشکار شود و صدق یقین او دانسته گردد. ۱. اعتقاد به توحید افعالی از جمله نشانه‌های اهل یقین، اعتقاد به توحید افعالی است؛ یعنی یقین داشته باشد که تمام اجزاء جهان آفرینش چنانکه اصل هستی آنها از خداست، آثار و خواص موجود آنها هم از خداست مانند سردی و تری آب و گرمی و خشکی آتش و روشنایی و حرارت نور آفتاب و همچنین آثار سایر مرکبات. بلکه افعال اختیاری بشر هم چون متوقف بر اذن و خواست و قضای الهی است از این جهت مستند به خدا است یعنی چنان که برگ از درخت بدون اذن و مشیت و علم الهی نخواهد افتاد همچنین کلمه‌ای از دهان انسان بدون علم و اذن خداوند بیرون نمی‌آید. در اینجا باید متذکر شد که لازم است یقین صادق به این توحید پیدا شود که در صدها آیه از قرآن مجید به آن امر شده است و اگر کسی بر راستی توحید افعالی را دانست و دلش به نور یقین به آن روشن شد، توکلش بر خدا خواهد شد و بس - در برابر قضای پروردگارش راضی و تسلیم و به برکت آن نور، از شر خشم و حقد و حسد و بد خلقی محفوظ و در برابرش از نعمت آسایش و دوستی و حسن خلق بهره‌مند می‌گردد. ۲. اعتقاد به رازقیت خداوند از آن جمله است یقین به این که خداوند روزی بندگان را برعهده گرفته است چنان که فرموده: «نیست جنبنده‌ای مگر این که روزیش برعهده خداوند است». ۲۴. باید یقین داشته باشد که روزی مقدرش به او خواهد رسید و هیچ آفریده‌ای جلو آن را نتواند بگیرد اگر این یقین صادق شد یعنی به راستی دلش به نور یقین روشن گردیده است. ماهنامه موعود شماره ۵۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره توبه، آیه ۱۲۰. ۲. به کتاب (حقیقی از قرآن) تألیف آیت الله دستغیب ۳. برای آشنا شدن به سند و تواتر این حدیث به کتاب غایه‌المرام سید هاشم بحرانی مراجعه شود. ۴. سوره سباء، آیه ۴۸. ۵. سوره نساء، آیه ۶۹. ۶. منتهی الامال، ج ۲، حالات اصحاب حضرت صادق (ع). ۷. سوره کهف، آیه ۲۸. ۸. الفقیه، ۹. کنز کراچکی، ۱۰. الغرر، ۱۱. به روایات وارده در فضیلت حضور نزد عالم مراجعه شود. ۱۲. اختصاص مفید ۱۳. اصول کافی، باب مجالسه العلماء، ح ۳. ۱۴. اصول کافی، باب مجالسه العلماء، ح ۵. ۱۵. اصول کافی، کتاب الحجّه، ح ۱۴. ۱۶. اصول کافی، باب من تجب مصادقته و مصاحبت، ص ۱۰۴. ۱۷. سفینه البحار لغّه حب ۱۸. سفینه البحار لغّه حب ۱۹. اصول کافی، باب قلّه عدد المؤمنین. ۲۰. کافی، باب فضل الایمان علی الاسلام و فضل الیقین علی الایمان، ح ۴. ۲۱. کافی، کتاب الایمان و الکفر باب قلّه عدد المؤمنین، ح ۷. ۲۲. کافی، کتاب الایمان و الکفر باب قلّه عدد المؤمنین. ۲۳. منتهی الامال، ج ۲، معجزات حضرت صادق (ع). ۲۴. سوره هود، آیه ۶.

## ای عشق

پا به پای تو می‌آیم، ای عشق! دل به سودای تو می‌سپارم جان خریدار ناز نگاهت ای فدای تو ایل و تبارم ای مسیحا نفس! آیت نور! نرگس و سوسن و گل عذارم! محو چشمان رؤیایی تو این دل عاشق و بی‌قرارم ای تجلی نور خدایی! من به جز تو کسی را ندارم آسمانی‌ترین اختر من! صبر و آرام و تاب و قرارم با همه بار عصیان که دارم، سر به دامان تو می‌گذارم گرچه از شرم رویی ندارم باز دل در پی‌ات می‌سپارم ای خدایی‌ترین سوره من! ای مه روشن شام تارم! هر کجا می‌روم با تو هستم هستی‌ام را به تو می‌سپارم «گرچه سهمم ز تو بی‌نصیبی است»، دست از دامنم دیگر امشب دلم زار و خسته است دیگر ای دل توانی ندارم یک نظر از کرم بر من افکن من فقط بر تو امیدوارم همچو «مژده» به رؤیای وصلت سر به کوی تو من می‌گذارم جمیله کهن دل (مژده)

## شعر و ادب

بیا ستاره من بیا که غرق غبارم؛ بیا ستاره من اسیر این شب تارم؛ بیا ستاره من به هر کجا که رسیدم، فریب دامی بود کجا قدم بگذارم؟ بیا ستاره من کجای وحشت این شب، چراغ منزل توست؟ عنان به کی بسپارم؟ بیا ستاره من سری که شور جنونش به آسمان برده است، به پای کی بگذارم؟ بیا ستاره من اگر زمانه مجالی به چشم تشنه نداد، به پای سنگ مزارم بیا، ستاره من. قربان ولیی سیل نور ای صدایت خوش تر از آواز آب! تشنگان را نیست دیگر صبر و تاب از حجاب ابر غیبت، ماه من! پای رجعت نه، به چشمان رکاب دست خود از آستین حق بر آر تا که تیغ را بیوسد آفتاب اینک این آغوش باز جاده‌ها ای سوار عشق! بگذر باشتاب برتن شب ریز، سیل نور را آفتابا! بر دلم لختی بتاب هجرت - ای از ما به ما نزدیک تر! - می برد از دل قرار، از دیده خواب بی جواب از تو نماند پرسشم پرسشم از تو نماند بی جواب سهیل محمودی جلال مرتضی ز جلال مرتضی یاب جلال کبریا را شناسی ار علی را شناختی خدا را به علی ز کلک رحمت، بگشود باب خلقت بنوشت دست قدرت چو صحیفه قضا را به تجلی خدایی ز برای خودنمایی چو علی به جلوه آورد رخ خدا نما را شه ملک آفرینش چو بگفت آفرینش همه عرشیان شنیدند صدای «لافتی»؟ راز برای میزبانی به جز از علی که بودی چو خدا به میهمانی طلبید مصطفی را به جز از علی به سائل که عطا نمود خاتم که خدا ولایتش داد و بگفت «انما» را به جز از علی که شاهد به رسالت نبی شد که خدا بر او فرستاد خطاب «قُلْ کَفَى»؟ را به جز از علی که بنهاد قدم به دوش احمد که به جای دست ایزد، بنهاد هر دو پا را تو ولایت خدا را به ولایت علی دان ز ره علی طلب کن ره و رسم اهتدا را برو از علی بیاموز طریق بندگی را که به ماسوا نشان داد حقیقت و صفا را به ولایت علی خواه ز حق هر آنچه خواهی که نراند از در خویش ولی مرتضی را صفت سخا و جودش نتوان بیان نمودن به اشاره‌ای توان یافت نزول «هَلْ أُنِی»؟ را سگ آستانت ای شه نظری به کس ندارد به جز از در جلالت به نهان و آشکارا من بینوای حیران به محبت تو نازم سزد از ز در گه خویش نرانی این گدا را آیت الله سید محمد حسن میرجهانی (ره) آیه اخلاص با یاد تو تا اوج مناجات پریدم بر در گه ربّانی حق، دست کشیدم با یاد تو از هر چه تزلزل شدم عاری با گوش وجود آیه اخلاص شنیدم دل رست ز خاک و ز هر آن چیز که خاکی ست تا معبد تکبیره الاحرام رسیدم آن عرش که آرامگه روشن جانهاست، با یاد اهورایی و پر نور تو دیدم ای منجی جانهای پر از درد، کجایی؟ باز آ که ز عشق تو ز هر عشق بریدم از غیبت تو شمع شدم در دل دوران تا سوختم و ساختم؛ آرام چکیدم ای مهدی موعود! بیا فاصله بردار از دوری تو مُردم و بی آه، تکیدم معصومه رضایی زاده (خاکستر) - تهران گل عاطفه در لطافت، تو گل عاطفه را می مانی در نگاه مگر آینه شده زندانی ای که با دست پر از مهر به هنگام نیاز، درد و غم را ز دل غم زده ام می رانی تو چه خوبی! تو چه پاکی! چه سخاوتمندی! در دلت مهر و صفا آمده بر مهمانی هر سحر من غزل چشم تو را می خوانم بی تو من هستم و یک چشم و دل بارانی گو مرا - آیه عرفان! - همه شب تا به سحر، تو چه تصنیف به محراب دعا می خوانی؟ من که هر شب به امید تو غزل می گویم، تا که روزی به تو تقدیم کنم؛ می دانی گشته ام در غم هجران شما زندانی بی تو من هستم و یک چشم و دل بارانی طیبه شامانی - تهران فصل تکبیر چقدر رسم زمان سخت و دست و پاگیر است هبوط در دل تقدیر، حکم تقصیر است صدای نبض خدا در زمان نمی پیچد در انزوای نفس گیر جرم تقدیر است بفهم حرف مرا مشرقی ترین انسان مگو برای رهایی از این قفس دیر است تویی مسیح غزل های جمعه ای مبهم که فصل آمدنت، فصل سبز تکبیر است صدای زمزمه هایت اگر چه ناپیداست در التهاب نفس های قرن، تکثیر است تو از گناه زمین انتقام می گیری خروش و خشم تو با نعره های شمشیر است بگو کجای زمان را نظاره گر باشم؟ که ضرب ثانیها در حجاب تدبیر است تو در حجابی و من غرق انتظار توام بس است فاصله - آقا! - که جمعه دل گیر است محبوبه بابایی - تهران پیک مراد می توان رنگ تو را از گل مهتاب گرفت سایهات را به بلندای زمین قاب گرفت تو همان پیک مرادی که دلم می گوید روشنی از رخ زیبای تو مهتاب گرفت می توان با نظری بر شبح خاطره ات، وعده عشق تو را از سفر خواب گرفت در نمازی که در آن عشق تجلی کرده است، می توان از قد رعنا تو محراب گرفت می توان سد دگر ساخت ز دیواره چشم تلخی حادثه از



دامن سیلاب گرفت کاش می‌شد که دمی نزد من آیی روزی تا که اندوه از این قامت بی‌تاب گرفت می‌توان گفت فراتر ز همه آیینی با حضور تو توان جنگ ز احزاب گرفت محرما! توصیه کم گوی که در شطّ پرآب می‌توان پند ز بازیچه محراب گرفت. منیره قاسم‌پور- دهقان اصفهان

### مثنوی بلند شیعه

مثنوی بلند شیعه محمدرضا آغاسی ساقی امشب باده از بالا بریز باده از خم‌خانه مولا بریز باده‌ای بی‌رنگ و آتشگون بده زان که دوشام داده ای افزون بده ای انیس خلوت شب‌های من می‌چکد نام تو از لب‌های من محو کن در بادهات جام مرا کربلایی کن سرانجام مرا یا علی! درویش و صوفی نیستم فاش می‌گویم که کوفی نیستم لیک می‌دانم که جز دندان تو هیچ دندان لب نزد بر نان جو یا علی! لعل عقیقی جز تو نیست هیچ درویشی حقیقی جز تو نیست لنگ لنگان طریقت را بین مردم دور از حقیقت را بین مست مینای ولایت نیستند سرخوش از شهد ولایت نیستند خیل درویشان، دکان آراستند کام خود را تحت نامت خواستند خلق را در اشتباه انداختند یوسف ما را به چاه انداختند کیستند اینان؟ رفیق نیمه راه وقت جان‌بازی به کنج خانقاه فصل جنگ آمد، تماشاگر شدند صلح آمد، لاله پرپر شدند دل به کشکول و تبر زین بسته‌اند بهر قتلت تیغ زرین بسته‌اند موج‌ها از بس تلاطم کرده‌اند، راه اقیانوس را گم کرده‌اند موج‌ها را می‌شناسی مو به مو شرحی از زلف پریشانت بگو باز کن دیباچه توحید را تا بجوید ذره‌ای خورشید را یا علی! بار دگر اعجاز کن مشتهای کوفیان را باز کن باز کن چشمان نازآلوده را بنگر این چشم نیازآلوده را باز گو، شعب ابی‌طالب کجاست؟ آن بیابان عطش غالب کجاست؟ تا ز جور پیروان بوالحکم سنگ طاقت را ببندم بر شکم تشنگی در ساغرم لبریز شد زخم تنهایی فسادانگیز شد آتشی انداخت در جان و تنم کاین چنین بر آب و آتش می‌زنم تاول ناسور را مرهم کجاست؟ مرهم زخم بنی‌آدم کجاست؟ مرهم ما جز تولای تو نیست یوسفی؛ اما زلیخای تو کیست؟ شاهد اقبال در آغوش کیست؟ کیسه نان و رطب بر دوش کیست؟ کیست آن کس کز علی یادی کند؟ بریتیمان من امدادی کند؟ دست گیرد کودکان درد را گرم سازد خانه‌های سرد را ای جوانمردان! جوانمردی چه شد؟ شیوه رندی و شب‌گردی چه شد؟ بندگی تنها نماز و روزه نیست آب تنها در میان کوزه نیست کوزه را پر کن ز آب معرفت تا در او جوشد شراب معرفت حرف حق را از محقق گوش کن وز لب قرآن ناطق گوش کن بعد از آن بشنو ز «نظم آمرکم» تا شوی آگاه بر اسرار خم خم تو را سرشار مستی می‌کند بی‌نیاز از هرچه هستی می‌کند هرچه هستی، جان مولا مرد باش گر قلندر نیستی، شب‌گرد باش سیر کن در کوچه‌های بی‌کسی دور کن از بی‌کسان دلواپسی ای خروس بی‌محل! آواز کن چشم خود بر بند و بالی باز کن شد زمین لبریز مسکین و یتیم ما گرفتار کدامین هیأتیم؟ با یتیمان، چاره «لاتقهر» بود پاسخ سائل، «ولاتنهر» بود دست بردار از تکبر وز خطا شیعه یعنی جود و احسان و عطا باده «مما رزقناهم» بنوش «ینفقون» بنوش و در انفاق کوش هم بنوش و هم بنوشان زین سبو «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا» یا علی امروز تنها مانده‌ایم در هجوم اهرمن‌ها مانده‌ایم یا علی شام غریبان را بین مردم سر در غریبان را بین گردش گردونه را برهم بزن زخم‌های کهنه را مرهم بزن مشک‌ها در راه، سنگین می‌روند اشک‌ها از دیده رنگین می‌روند مشک‌های خسته را بردوش گیر اشک‌ها را گرم در آغوش گیر حیدرا! یک جلوه محتاج توام دار برپا کن که حلاج توام جلوه‌ای کن تا که موسایی کنم یا به رقص آیم مسیحایی کنم یک دو گام از خویشتن بیرون زخم گام دیگر بر سر گردون زخم گام بردارم؛ ولی با یاد تو سر نهم بر دامن اولاد تو شیعه یعنی شرح منظوم طلب از حجاز و کوفه تا شام و حلب شیعه یعنی یک بیابان بی‌کسی غربت صدساله، بی دلواپسی شیعه یعنی صد بیابان جستجو شیعه یعنی هجرت از من تا به او شیعه یعنی دست بیعت با غدیر بارش ابر کرامت بر کویر شیعه یعنی عدل و احسان و وقار شیعه یعنی انحنای ذوالفقار از عدالت گر تو می‌خواهی دلیل یاد کن از آتش و دست عقیل جان مولا حرف حق را گوش کن شمع بیت‌المال را خاموش کن این تجمل‌ها که بر خوان شماسست زنگ مرگ و قاتل جان شماسست می‌سزد کز خشم حق پروا کنیم در مسیر چشم حق



پروا کنیم این دو روز عمر، مولایی شویم مرغ، اما، مرغ دریایی شویم مرغ دریایی به دریا می‌رود موج برخیزد به بالا می‌رود آسمان را نور باران می‌کند خاک را غرق بهاران می‌کند لیک مرغ خانگی در خانه است روز و شب در بند مثنی دانه است تا به کی در بند آب و دانه‌ای؟ غافل از قصاب و صاحب‌خانه‌ای؟ شیعه یعنی وعده‌ای با نان جو کشت صد آینه تا فصل درو شیعه یعنی قسمت یک کاسه شیر بین نان خشک خود با یک اسیر چیست حاصل زین همه سیر و سلوک؟ پا و تاول، چهره و چین و چروک سال‌ها صورت ز صورت بافتیم تا ز صورت‌ها کدورت یافتیم یک نفر بر قامتی رعنا نبود یک رسوخ از لفظ بر معنا نبود گرچه قرآن را مرتب خوانده‌ایم از قلم نقش مرکب خوانده‌ایم سوره‌ها خواندیم بی‌وقف و سکون کس نشد واقف به سر «یسطرون» سر حق مسطور ماند و در کتاب عالمان علم صورت در حجاب ای برادر عالمان بی‌عمل همچو زنبورند لیکن بی‌عسل علم‌ها مصروف هیچ و پوچ شد جان من برخیز! وقت کوچ شد از نفوذ نفس خود امدادگیر سیر معنا را ز مجنون یادگیر ای خوش آن جهلی که لیلایی شوی هر نفس لا-گوی، الایی شوی تا به کی در لفظ مانی همچو من؟ سیر معنا کن چو هفتاد و دو تن همچو یحیی گر نهی سر درطبق می‌شود عریان به چشمت سر حق شیعه یعنی عشق‌بازی با خدا یک نیستان تک‌نوازی با خدا شیعه یعنی هفت خطی در جنون شیعه طوفان می‌کند در کاف و نون شیعه یعنی تندر آتش فروز شیعه یعنی زاهد شب، شیر روز شیعه یعنی شیر، یعنی شیرمرد شیعه یعنی تیغ عریان در نبرد شیعه یعنی تیغ، یعنی موشکاف شیعه یعنی ذوالفقار بی‌غلاف شیعه یعنی «سابقون السابقون» شیعه یعنی یک تپش عصیان و خون شیعه باید آب‌ها را گل کند خط سوم را به خون کامل کند خط سوم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سیر نی، جلوه رنگین کمان پرچم زلفت رها در باد شد وز شمیمش کربلا ایجاد شد آنچه شرح حال خویشان تو بود تاب گیسوی پریشان تو بود می‌سزد نی، نکته‌پردازی کند در نیستان آتش اندازی کند صبر کن نی از نفس افتاده است ناله بر دوش جرس افتاده است کاروان، بی‌میر و بی‌پشت و پناه در غل و زنجیر، می‌افتد به راه می‌رود منزل به منزل در کویر تا بگوید سر بیعت با غدیر شیعه یعنی امتزاج نار و نور شیعه یعنی رأس خونین در تنور شیعه یعنی هفت وادی اضطراب شیعه یعنی تشنگی در شط آب شیعه یعنی دعبل چشم انتظار می‌کشد بر دوش خود چهل سال دار شیعه باید همچو اشعار کمیت سر نهد بر خاک پای اهل بیت یا فرزدق‌وار در پیش هشام ترک جان گوید به تصدیق امام مادر موسی که خود اهل بلاست جرعه نوش از باده جام بلاست در تب پژواک بانگ الرحیل می‌دهد فرزند بر دامان نیل نیل هم خود شیعه مولای ماست اکبر اویم و او لیلای ماست این سخن کوتاه کردم والسلام شیعه یعنی تیغ بیرون از نیام

### توقیع مبارک حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، به جناب احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق می‌گوید: از جعفر بن علی نامه‌ای به دست من رسید که طی آن ادعا کرده بود به تمام دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد. پس از اینکه نامه را خواندم، عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت امام عصر، روحی له الفداء، نگاشته، نامه جعفر را نیز در جوف آن قرار دادم. متعاقباً از ناحیه مقدسه جوابی بدین شرح واصل شد: به نام خداوند بخشنده مهربان خداوند تو را پایدار بدارد. نامه تو و ضمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود، مطلع شدم و اگر شما هم دقت کرده بودید به برخی از آن‌ها آگاه می‌شدید. حمد و ثنا مختص ذات پاک خداوند متعال، پروردگار جهانیان است که برای او شریکی در احسان وی نسبت به ما و فضلش بر ما نیست. خداوند عز و جل، مقدر و معین فرموده است که حق به مرحله نهایی و کمال خود برسد. و خداوند اراده فرموده است که باطل از بین برود. و او بر آنچه بیان نمودم گواه است و آنچه که تذکر می‌دهم در روز قیامت بر شما حجت خواهد بود و از آنچه که در آن اختلاف داشتیم سؤال خواهد کرد. خداوند، برای صاحب آن نامه (جعفر) هیچ گونه مقام و حقی بر ما و شما و بر دیگر مخلوقات قرار نداده است و اطاعت او واجب نیست و من طی یک جمله مطلب را به نحو کافی و کامل بیان خواهم کرد. ان شاء الله. ای احمد بن اسحاق!

خداوند تو را از رحمت بی‌نهایتش بهره‌مند سازد. خداوند متعال خلایق را بیهوده نیافریده و آنان را مهمل نگذاشته است، بلکه آنان را به قدرت کامله خویش آفریده و برای رسیدن به کمال واقعی، اسباب تکامل را به آنان مرحمت فرموده است؛ از جمله برای شنیدن حقایق، گوش و برای دیدن آیات الهی، چشم و برای درک حقایق و تمیز باطل از حق، قلب و عقل عنایت فرمود و سپس سلسله جلیل انبیاء(ع) را برانگیخت که به نعمت‌های او در آخرت و الطاف وی در این دنیا بشارت دهند و از عذاب او مردم را بترسانند و افراد جامعه را به اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند دستور دهند و از نافرمانی و مخالفت وی بر حذر دارند و آنچه که در شناخت خداوند و دین مقدس اسلام مؤثر است در اختیارشان قرار داده تا با عوامل جهل و نادانی مبارزه کنند. و از دیگر الطاف بزرگ الهی، فرو فرستادن قرآن کریم است که تمام موجبات خوشبختی و سعادت و همه عوامل بدبختی و شقاوت را بیان می‌دارد. دیگر از ابزار کمال، فرو فرستادن ملائکه است در میان مردم و کسانی که از طرف خداوند برای هدایت آنان مبعوث شده‌اند، که خود فضل الهی بر همه آنها (انبیاء و مردم) است. همچنین از نشانه‌های قدرت الهی آنکه دلایل و براهین منطقی و معجزاتی به وسیله انبیاء و پیامبران به منصفه ظهور رسیده است، از جمله برای برخی از آنان (حضرت ابراهیم(ع)) آتش را گلستان نمود و او را خلیل خویش قرار داد. با دیگری سخن گفت و عصایش را از دهنش مهبب نمود. پیامبر دیگری با اجازه خداوند، مرده‌ها را زنده می‌نمود و بیماری‌ها را شفا می‌داد و به برخی دیگر از انبیاء زبان حیوانات را آموخت و برای دستیابی به هر چیز، وسیله مناسب در اختیار آنها قرار می‌داد. سپس حضرت محمد(ص) را به رسالت مبعوث فرمود و به وسیله او نعمت را تمام و نبوت و پیامبری را به او ختم نمود و وجود مقدسش را برای همه جهانیان رحمت و واسعة الهی قرار داد. آنچه که می‌باید، با راستگویی و صداقت ظاهر نمود و علائم و آیات و نشانه‌های قدرت خداوندی را آن‌گونه که لازم بود، بیان داشت و در حالی که تمام خوبی‌ها که در سعادت هر انسانی مؤثر است در وجود گرامیش جمع بود، از این جهان رحلت فرمود و پس از او [خداوند بزرگ] امر اسلام و مسلمین و خلافت و امامت را به برادر، پسر عم، وصی و وارث وی علی بن ابی طالب و پس از آن حضرت، به فرزندانش یکی پس از دیگری سپرد تا با تعلیمات و راهنمایی‌های ائمه معصومین(ع) دین خود را زنده و نور خود را تمام کنند. و در میان فرزندان آن حضرت و برادران و پسرعموها و خویشان آنها تفاوت‌های روشن و آشکاری قرار داد تا امام از مأموم و حجت خدا از غیر او شناخته شوند. آری، بدین طریق امام از مأموم و حجت خدا از کسی که باید از وی متابعت نماید شناخته شدند. برخی از امتیازات و برجستگی‌ها و ویژگی‌های ائمه معصومین به قرار زیر است: ۱. مقام عصمت دارند. ۲. جانشینان رسول اکرم(ص) از تمام عیوب [ظاهری و باطنی] مبری و منزّه‌اند. ۳. برگزیدگان خدا و رسول او از تمام پلیدیها برکنارند. ۴. ذوات مقدسه ائمه(ع) از همه عوارض نفسانی به دورند. ۵. اوصیای رسول گرامی گنجینه‌های علوم خداوند بزرگند. ۶. حجت‌های خداوند پس از خاتم انبیاء(ص) باید مرکز حکمت‌های الهی باشند. ۷. اوصیای دوازده‌گانه پیامبر بزرگ باید مرکز اسرار الهی باشند. ۸. این ذوات مقدسه به وسیله دلایل و براهین و معجزات و کراماتی که خداوند متعال در اختیارشان قرار داده است مؤید به تأییدات الهی هستند و اگر این ویژگی‌ها را نداشتند با دیگران مساوی بودند و حق برتری از آنان سلب می‌شد. با این تفضیل و خصوصیات اوصیای رسول اکرم(ص) که برای شما نقل کردم، این پیرو باطل و دروغگو (جعفر و ادعای باطل او) بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی می‌خواهد این ادعای عاری از حقیقت خود را ثابت کند؟ آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم این فرد آنقدر بی‌اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان بد و خوب فرق نمی‌گذارد. آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهی دست است که حق و باطل را نمی‌شناسد، محکم و متشابه را نمی‌داند و از احکام نماز، حتی وقت آن آگاهی ندارد. آیا این مدعی فاقد صلاحیت، به ورع و تقوای خویش تکیه می‌کند؟ خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای اینکه شعبده‌بازی یاد بگیرد ترک نموده است. حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او که مشهور است، اطلاع دارید. آیا این شخص، برای اثبات مدعای خود، آیه‌ای از قرآن یا حجتی دارد؟ اگر این چنین است پس بیان کند و اگر دلیل دیگری دارد، بیاورد، چنان که خداوند متعال در قرآن

کریم فرموده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این کتابی است نازل شده از سوی خداوند مقتدر حکیم. ما آسمان‌ها و زمین و آنچه که در بین آسمان‌ها و زمین است، همه را جز به حق و مدتی که نام برده شده، نیافریدیم و آنها که کافر گشتند، از آنچه آنها را ترسانیدند، دوری گزینند. به آنها بگو به من نشان دهید آنهایی را که غیر از خدای یگانه می‌خوانند، چه چیز از زمین را آفریده‌اند؟ مگر در خلقت آسمان‌ها شرکت داشته‌اند؟ کتابی را که پیش از این [قرآن] آمده باشد و یا علامتی که موجب یقین به این معنی باشد، اگر راستگو هستید، بیاورید. کیست گمراه‌تر از کسی که غیر از خدای یگانه را می‌خواند و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمی‌شود؟ و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را می‌خوانند غافلند. وقتی این مردم برانگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار می‌کنند.» خداوند تو را توفیق دهد، آنچه برایت گفتم از این ستمکار ظالم پیرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال نما و یا از نماز و شرایط آن از او بازپرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. و خداوند کفایت کننده است. خداوند حق را برای اهلش حفظ می‌کند و آن‌ها در جایگاهش قرار می‌دهد. خداوند متعال پس از حضرت امام حسن و امام حسین (ع) امامت را در دو برادر قرار نداده است. و آنگاه که خداوند اجازه فرماید که ما سخن گوئیم حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت. البته توجه ما به خداوند بزرگ و الطاف اوست و ذات مقدسش بهترین و کیل برای ما است. و درود بر حضرت محمد و خاندان پاک و طاهر او باد. ۱. بی‌نوشت: ۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۴.

### ژرف‌تر از پندار آدمیان

روایت نورانی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پیرامون صفات جامع امام از عالم آل محمد (ع) اشاره: درباره شأن و جایگاه امام و امامت در عالم هستی بسیار سخن گفته و نوشته شده است و نویسندگان و گویندگان فراوانی در این زمینه قلم‌فرسایی کرده و سخن رانده‌اند اما به جرأت می‌توان گفت که هیچ نوشته و گفته‌ای در این باره ژرف‌تر، گسترده‌تر و خردمندانه‌تر از بیان ائمه اهل بیت (ع) نیست. یکی از نمونه‌های بارز فرموده‌های امامان معصوم (ع) در زمینه قدر و منزلت امامت، سخنان گهربار امام رضا (ع) است که در اینجا آن را به نقل از کتاب ولایت کلیه مرحوم سیدحسن میرجهانی آورده‌ایم. باشد تا در این ماه رجب که ماه امامت و ولایت است بیش از پیش از خوان گسترده فضائل و مناقب ائمه اهل بیت (ع) بهره‌مند شویم. امامت تمامیت دین عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که: با حضرت رضا (ع) در مرو ساکن بودیم. روز جمعه‌ای در مسجد جامع نشستیم که صحبت از «امر ولایت» و کثرت اختلاف مردم در این باره، به میان آمد. پس من بر آقای خودم (ع)، وارد شده و او را از گفت‌وگوی مردم در این باب آگاه کردم. آن حضرت تبسمی فرمود و گفت: «ای عبدالعزیز! مردم نادان شدند و در رأی‌های خویش، خدعه کردند. هر آینه خدای، عز و جل، روح پیغمبر خود (ص)، را قبض نفرمود تا این که برای او دین را کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است، برای او فرستاد. و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه را که مردم به آن محتاجند، به‌طور کامل بیان فرمود. همان‌گونه که در قرآن می‌فرماید: هیچ چیزی را در آن فروگذار نکردیم. ۱ و خداوند در «حجۀ الوداع» که آخرین روزهای عمر پیامبر اکرم (ص) بود، این آیه را نازل نمود: امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و خوشنود شدم که اسلام دین شما باشد. ۲ و امر امامت جزء تمامیت دین است، [که در آیه به آن اشاره شده است.] و پیغمبر (ص) از دنیا رفت تا این که معالم دین را برای مردم بیان کرده و راه را بر ایشان روشن نمود. و آنها را بر راه حق و اعتدال باقی گذاشت.» امامت فوق ادراک و انتخاب مردم برپا داشت برای ایشان علی (ع) را که نشانه و امام باشد و همه آن‌چه را که امت به آن احتیاج داشتند، بیان کرد. پس اگر کسی گمان کند خداوند، عز و جل، دین خود را کامل نکرده است، کتاب خدا را رد کرده و کسی که کتاب خدا را رد کند، کافر به آن است. آیا مردم قدر و شأن امام و جایگاه امامت نسبت به امت را می‌شناسند که جایز باشد خود، امامی را از میانشان اختیار کنند؟!!

قدر امامت جلیل‌تر و شأن آن بزرگ‌تر و جایگاه آن بالاتر و جانب آن عزیزتر و عمق آن دورتر است از این که عقل‌های مردم به آن برسد، رأی‌های ایشان به آن نائل شود یا به اختیار خود بتوانند امامی برپا بدارند. امامت برتر از نبوت و خلقت «هر آینه مخصوص گردانید خدای عز و جل امامت را به ابراهیم خلیل (ع) بعد از رسیدن به مقام پیغمبری و خلیل‌اللهی و این [مقام امامت] مرتبه سوم است و فضیلتی است که ابراهیم (ع) را به آن شرافت داده است و صدا را به ذکر آن بلند کرده است و فرموده: من تو را به امامت برای مردمان قرار دهنده‌ام. پس [ابراهیم] خلیل از فرط سرور و شادی [رسیدن] به امامت، عرض کرد: و از ذریه من هم امام قرار می‌دهی؟ فرمود: ستم کاران به عهد من [یعنی امامت] نائل نمی‌شوند ۳ پس آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرده است و آن را مخصوص برگزیدگان و پاکان از ذریه ابراهیم گردانیده است. و فرمود: و اسحاق و یعقوب را که نبیره اوست، به او بخشیدیم و همه آنها را شایسته قرار دادیم و آنها را امامان و پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان و وحی ما، هدایت و راهنمایی می‌کنند. و به آنها انجام کارهای خوب و به پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی نمودیم در حالی که عبادت کننده ما بودند. علی و اولاد طاهرینش (ع)، وارثان امامت «پس همواره [امامت] در ذریه او [ابراهیم] بوده که قرن به قرن از بعضی به بعضی دیگر به ارث می‌رسیده تا اینکه خدای متعال آن را به پیغمبر (ص) ارث داد و فرمود: هر آینه سزاوارترین مردمان به ابراهیم کسانی هستند که پیروی از او کردند و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند. و خدا ولی و صاحب اختیار مؤمنان است. و امامت مخصوص آن پیغمبر بود تا این که به فرمان خدای تعالی و به همان شکلی که واجب کرده بود، آن را به گردن علی (ع) قرار داد. و پس از علی (ع) [امامت] به ذریه پاک او که خداوند علم و ایمان به آنها عطا کرده، رسید. و در حق ایشان فرمود: آنها کسانی هستند که به آنها علم و ایمان داده شده و فرموده شما درنگ می‌کنید با کتاب خدا تا روز برانگیخته شدن؛ یعنی شما تا قیامت از قرآن جدا نخواهید شد. لذا امامت مخصوص اولاد علی (ع) است تا روز قیامت زیرا که پس از محمد (ص) دیگر هرگز پیغمبری نخواهد آمد. پس چگونه این نادانان امام را خود، اختیار می‌کنند؟! یعنی حق اختیار کردن امام برای خود و امت ندارند. امامت اساس اسلام «هر آینه امامت منزلت پیغمبران و ارث اوصیاء است. امام، خلیفه خدا و خلیفه رسول خدا (ص) است. امامت، مقام امیرالمؤمنین (ع) و میراث حسن و حسین (ع) است. امامت زمام دین، سبب به هم پیوستگی مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت ریشه نمو کننده اسلام و فرع بالارونده آن است. تمامیت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و تمام دهنده غنیمت مسلمانان و صدقه‌ها، و امضاء کردن حدود و احکام الهی و حفظ مرزها و سرحدات، به سبب وجود امام است. این امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند. و حدود خدا را برپا کرده و خطر دشمن را دفع می‌کند. و مردمان را با دلیل و برهان و پند و اندرز نیکو و دلیل رسای روشن، به سوی راه پروردگار می‌خواند.» امام شمس عالم وجود «امام مانند آفتاب تابانی است که به نور خود، عالم را جلال دهد در حالی که خود در افق و به نحوی است که دست کسی به او نمی‌رسد و چشم‌ها او را نمی‌بیند. امام ماه شب چهارده و چراغ درخشنده و نور تابنده است و ستاره هدایت کننده شب‌های تاریک و مسیرهای بین سرزمین‌ها و بیابان‌های خشک و دریاهاست. امام آب گوارایی برای تشنگان و راهنمای طریق هدایت و نجات‌دهنده هلاکت است. امام آتشی است که بر بلندی‌های زمین برای راه یافتن گم‌شدگان و گرم شدن سرمازدگان افروخته شده است. امام راهنما است در جاهایی که بیم هلاکت می‌رود. و هر که از او جدا شود، هلاک می‌گردد. امام ابری است بارنده و بارانی است سیل آورنده و آفتابی است روشنی دهنده و آسمانی است سایه اندازنده و زمینی است گسترده شده و چشمه آبی است جوشیده و برکه آب و بستانی است میوه دهنده. امام انیس و رفیق و پدری شفیق و برادری شقیق و همچون مادری مهربان نسبت به طفل صغیر خود و فریادرس در سختی‌ها و بلاها می‌باشد.» امام یگانه روزگار «امام، امین خدا در میان خلق و جانشین خدا در شهرهای اوست. امام، خلق را به سوی خدا دعوت کرده و دشمن را از حرم خدا دور می‌کند. امام از گناهان پاک شده و از عیب و نقص مبرا است. امام به علم و دانش، مخصوص شده و به حلم و شکیبایی، موسوم گشته است. امام نظام دین و عزت مسلمین و باعث خشم منافقین و از بین برنده کفار است. امام یگانه روزگار خود است.

احدی قرین او نمی‌شود و هیچ عالم دانایی به پای او نمی‌رسد و بدیلی برای او یافت نشده مثل و مانندی ندارد. تمام فضائل را بدون این که طلب کند و بدون این که کسب کند، دارا می‌باشد. بلکه همه آن فضائل از طرف خدای مفضل و هاب به او عطا شده است.» عظمت شأن و مقام امام «پس کیست که بتواند به کنه معرفت امام برسد یا اختیار کردن چنین امامی برای او ممکن باشد؟! هیئات هیئات. عقل‌ها سرگردان می‌شوند و صاحبان عقول متحیر می‌مانند و چشم‌ها فرومی‌افتد و بزرگان خوار می‌گردند و حکما در تحیر می‌مانند و فکر بردباران کوتاه می‌گردد و خطبا از نطق می‌مانند و خردمندان به نادانی فرو می‌روند و شعرا و می‌مانند و صاحبان ادب عاجز و ناتوان می‌شوند و فصحاء و بلغاء خسته می‌شوند از وصف کردن شأنی از شئون امام یا فضیلتی از فضایل او؛ و همه به ناتوانی و تقصیر خود اقرار می‌کنند. در این صورت چگونه می‌توانند همه شئون و فضایل امام را وصف کنند و یا کنه مقام او را شرح دهند و یا چیزی از امر او را بفهمند و یا بیابند کسی را که قائم مقام او باشد و بی‌نیازیش او را غنی گرداند. چنین نیست! چگونه می‌توانند و کجا می‌توانند و حال آن که امام مانند ستاره‌ای است در مقابل آنهایی که دیده شده‌اند و اصفان وصف کرده‌اند. پس کجا می‌توانند چنین امامی را اختیار کنند و کجا عقل‌های ایشان می‌رسد و کجا مانند امامی که متصف به این اوصاف است، می‌یابند.» انحصار امامت در آل محمد (ص) «آیا گمان می‌کنید که امامت در غیر آل محمد (ص) یافت می‌شود؟! به ذات خدا قسم که دروغ گفته‌اند و در آرزوهای باطل افتاده‌اند، بر جای بلند و دشواری قدم گذاشته‌اند که از دشواری آن، راه به جایی نبرده و هر لحظه پاهایشان به سوی پرتگاه پستی می‌لغزد. قصد کردند که با عقل‌های سرگردان و از کار افتاده ناقص و رأی‌های گمراه کننده، امامی برپا کنند. امّا این کار جز دوری از خدا حاصلی برایشان در پی نداشت. خدا بکشد ایشان را که چگونه از حق، منحرفشان می‌کنند؟ هر آینه قصد کار دشواری نمودند و دروغ گفتند و سخت گمراه شدند و زمانی که از روی کوردلی و کوری امام خود را وا گذاشتند، دچار حیرت و سرگردانی شدند. و شیطان کارهایشان را برایشان زینت داده و درحالی که بینا شده بودند، آنها را از راه حق بازداشت. از اختیار خدا و اختیار رسول خدا (ص) و اهل بیت او (ع) به سوی اختیار خودشان روگردان شدند و حال آن که قرآن ندا می‌کرد ایشان را: و پروردگار تو آنچه را که بخواهد خلق می‌کند و هر چه بخواهد اختیار می‌نماید و برای آنها اختیاری نیست. منزّه است خدا و بلندمرتبه‌تر است از آن چه شریک آورند. ۴ و خدای عزوجل فرمود که: برای مرد و زن با ایمان اختیاری نیست، آن هنگام که خدا و رسول او به امری حکم کنند و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند، گمراهی آشکاری گرفتار شده است. و فرمود: شما را چه می‌شود و چگونه حکم می‌کنید؟ آیا شما را کتابی هست که در آن می‌خوانید و آنچه در آن است را اختیار می‌کنید؟ یا این که عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟! از آنها بپرس کدام یک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟! یا این که معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند؟! اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند. و فرمود: آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟! یا خدا بر دل‌های ایشان مهر زده است که بدان سبب چیزی نمی‌فهمند؟ یا گفتند می‌شنویم و نشنیدند. بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند و اگر خداوند خیری در آنها می‌دید، (حرف حق را) به گوش آنها می‌رساند؛ ولی (با این حال) اگر حق را به گوش آنها برساند. سرپیچی کرده و رویگردان می‌شوند. یا می‌گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم بلکه آن [امامت] فضلی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل عظیم است.» امام معدن علم و فضیلت «پس چگونه می‌خواهند از پیش خود، امام را اختیار کنند و حال آن که امام دانایی است که جهل در ساحت قدس او راه ندارد و شبانی است که ترسی ندارد، معدن پاکی و پاکیزگی، و کان عبادت و زهد، و معدن علم و بندگی است. به دعوت پیغمبر (ص) مخصوص گشته و از نسل پاک بتول است. در نسب او طعنی زده نشده و قرینی در حسب ندارد. از خانواده قریش و بزرگ بنی‌هاشم و از عترت پیغمبر (ص) و خوشنود شده‌ایست از خدای عزّ و جلّ، سبب بزرگی بزرگان و برتر از همه آنها و شاخه‌ای از عبد مناف است در حد اعلای علم و کمال حلم قرار دارد. حامل امر امامت و عالم سیاست است. فرمانبرداری از او واجب شده است. قیام کننده به فرمان خدا، نصیحت



کنندهٔ بندگان خدا و حافظ دین خداست.» پیامبر (ص) و امامان (ع) برتر از همهٔ مردم «هر آینه خداوند به انبیاء و ائمه (ص) توفیق می‌دهد و از مخزون علم و حکمت‌های خود، که به غیر ایشان نداده، به آنها عطا می‌نماید. پس علم آنان بالاتر از علم همهٔ اهل زمان است آنجا که می‌فرماید: آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟! شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟! ۵! و فرمودهٔ خدای تعالی: و به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است. ۶ و فرمودهٔ خداوند در مورد طالوت که فرمود: خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است. و در مورد پیغمبر خود فرمود: و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است. ۷ و در حق امامانی که از اهل بیت پیغمبر او و عترت و ذریهٔ اویند فرمود: یا این که بر مردمان (پیامبر (ص) و خاندانش)، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آن ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیارشان قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و شعلهٔ فروزان آتش دوزخ، (برای آنها) کافی است. هنگامی که خدای عزّ و جلّ بنده‌ای را برای امور سایر بندگان اختیار می‌نماید، برای انجام آن امور به او شرح صدر عطا کرده و چشمه‌های حکمت را در قلب او به ودیعت می‌گذارد. و علوم مختلف را به او الهام نموده به نحوی که پس از آن از هیچ جوایی عاجز نمی‌شود و در جواب صحیح گفتن سرگردان نمی‌ماند. آن امام مختار، از هر خطا، گناه، لغزش و سهو نسیانی معصوم است و تأیید شده و توفیق داده شده است. در کردار و گفتار و رفتار راست، درست، استوار و محکم است. خدا او را به آن صفات، مخصوص گردانیده است تا بر بندگان او حجت باشد و بر اعمال و رفتار و گفتار خلق او گواه باشد؛ و این‌ها همه از فضل خداست که به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است. پس آیا مردمان می‌توانند مانند چنین کسی را به امامت اختیار کنند؟ و اگر کسی را به امامت اختیار کرده و او را بر خود مقدم بدانند، آیا این صفاتی که ذکر شد در او هست؟ قسم به خانه خدا! از حدّ خود تجاوز کردند و از حق گذشتند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا نمی‌دانند و حال آن‌که هدایت و شفاء در کتاب خداست، آن را پشت سرهاشان انداختند و از هواهای نفس خود پیروی نمودند. پس خدا آنها را مدمّت فرموده و دشمن خود گرفته و آنها را به هلاکت می‌اندازد. خداوند عزّ و جلّ فرموده: کیست گمراه‌تر از کسی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند به جای پیروی کردن از هادی و راهنمایی که از جانب خدا اختیار شده؟ همانا خدا ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند. و فرموده است: هلاکت سخت بر آنها باد و کارهایشان آنها را به هلاکت انداخته است. و نیز فرموده است: بزرگ شد دشمنی آنها در نزد خدا و نزد کسانی که ایمانی آورده‌اند همچنین خدا بر هر دلی که متکبر و سرکش باشد مهربان نیست. درورد و رحمت پی در پی خدا بر نبی‌اش محمد و آل محمد (ص) باد و سلام بی‌پایان بر آنها باد.» پی‌نوشت‌ها: ? کلینی، أصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ صدوق، أمالی، ص ۳۹۹؛ همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۱۲۰؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۲۶؛ نعمانی، الغیبه، ج ۱، ص ۲۱۶؛ تحف العقول، ج ۱، ص ۴۳۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۱۲. ۱. سورة انعام (۶)، آیه ۳۸. ۲. سورة مائده (۵)، آیه ۳. ۳. سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۴. سورة قصص (۲۸)، آیه ۶۸. ۵. سورة یونس (۱۰)، آیه ۳۵. ۶. سورة بقره (۲)، آیه ۲۶۹. ۷. سورة نساء (۴)، آیه ۱۱۳.

### مهدی، عدالت، ذوالفقار در سروده‌های شاعران

سهیلا- صلاحی اصفهانی آنان که واژهٔ عدالت را حتی یک بار شنیده‌اند و نام علی (ع) حتی یک بار به گوششان خورده به خوبی می‌دانند که میان این دو پیوندی ناگسستنی برقرار است. علی با عدالتش شناخته می‌شود و عدالت نیز با علی معنا پیدا می‌کند. ذوالفقار نیز حقیقتی است که نماد برقراری عدالت علوی است. از سوی دیگر ذوالفقار، یادگار علی است برای فرزندش



مهدی (عج)، که می‌آید و با حضور سبزش، جهان دوباره طعم حکومت عدل چهارساله علی را می‌چشد. این امر انعکاسی زیبا در شعر شاعران معاصر داشته و آنان با دقت و ظرافت، اتفاق «مهدی»، «عدالت» و «ذوالفقار» را بازگو می‌کنند. در این مختصر به برخی سروده‌های مهدوی که نویدبخش عدالت است و با حقیقت نمادین ذوالفقار نیز پیوند می‌خورد اشاره می‌شود. مشفق کاشانی خطاب به امام (عج) می‌گوید: چو جان مصور چو عدل مجسم به رفع ستم از سفر خواهد آمد سپیده کاشانی نیز چنین می‌سراید: آنگه که بشکوفد آن گل، بر شاخسار عدالت از هر طرف لاله‌زاری، بانگ هزاری بیاید مرتضی نوربخش آمدن امام را مصادف با جهانی شدن عدالت می‌داند: با تو، اصل عدل عالم گیر خواهد شد با تو رنگ زندگی تغییر خواهد کرد زکریا اخلاقی هم شرط برپایی دولت کریمه را شکست جور و ستم معرفی می‌کند: نخوت جور و جفا در قدم عدل شکست آیت صلح و صفا، دولت قرآن آمد سنجری با ادبیات زیبای خود تصویر امام و عدالت ایشان را چنین رقم می‌زند: شب ظهور تو ای آخرین ستاره عدل به پای بوس تو هفت آسمان به خاک افتد ??? تو بی‌کرانه عدلی و در برابر تو درفش ظلم کران تا کران به خاک افتد ??? تو کهکشانش عدالت فروغ ایجاد می‌کند با اشاره تو کهکشانش به خاک افتد «تکیه کردن بر مسند عدل» تصویر دیگری است که در شعر محمدتقی مجاهدی آمده است: قاف تا قاف جهان پر شد ز ظلم ای حجت حق! تکیه زن بر مسند عدل الهی، داوری کن او در بیتی دیگر از همین غزل می‌گوید: تا به کی چرخ ستمگر بر مدار ظلم گردد؟ تا کند اندر مدار عدل گردش، محوری کن اما فراگیری این عدالت جز به مدد یادگار گرانیامی علی (ع) ذوالفقار صورت نمی‌گیرد. چنان که حمید سبزواری می‌سراید: جهان نشسته به خون ای خدا چه بیداد است درخش صاعقه ذوالفقار می‌خواهم و در غزلی دیگر می‌آورد: از این حصار که سد دل است دیوارش دری به غیرت تیغ دو پیکری بگشای تو را که قدرت بازوی حیدری باشد غضنفرانه بر آشوب و خیربری بگشای مشفق هم سیمای امام (ع) به گاه آمدن را با قرآن و ذوالفقار همراه می‌بیند: به یک دست قرآن و در دست دیگر برآورده تیغ دو سر خواهد آمد سنجری به «ذوالفقار» قسم یاد می‌کند و می‌گوید: به ذوالفقار عدالت نشان تو سوگند که ظلم در قدم راستان به خاک افتد سیداکبر میرجعفری در انتظار آن است تا آذرخش از شمشیر امام (ع) درخشیدن بگیرد: باور کن این ابرها هم، ذوق چکیدن ندارند تا آذرخشی نخیزد از ذوالفقاری که داری نگاه محمدظاهر احمدی به ذوالفقار هم، تازه و بدیع است: با ذوالفقار ای آخرین بازوی حیدر بشکاف اینک فرق «مرحوب» های تازه در خیال صالح محمدی امین، ذوالفقار در دستان پر صلابت امام (عج) معجزاتی شگفت می‌کند: معجزات ذوالجلال تو شکوه ذوالفقار دست‌های طالب خون خدا در کربلاست سید محمد غفاری هم یادگار علی (ع) را نزد فرزندش مهدی (عج) چنین ترسیم می‌کند: ز بازوان توانمند او به تارک خصم طیب بارقه ذوالفقار می‌آید و سرانجام سپیده کاشانی اتصال علی (ع) و عدالت و ذوالفقار و مهدی (ع) را این گونه می‌سراید: ز کعبه عزم سفر کن، به این دیار بیا! چو عطر غنچه نهان تا کی؟ آشکار بیا! حریم دامن نرجس شد از تو رشک بهار گل یگانه گلزار روزگار، بیا! تویی، تو نور محمد، تو جلوه‌ی ز علی تو سیف منتقمی، عدل پایدار بیا! ز اشک و خون دل، این خانه شستشو دادیم بیا به مشهد عشاق بی‌قرار! بیا! زمان، گذرگه پژواک نامی توست زمین ز رأی تو گیرد مگر قرار، بیا! میان شعله غم سوخت هجرنامه ما بیا که گویمت آن رنج بی‌شمار، بیا! زلال چشمه تویی، روح سبزه، رمز بهار بیا که با تو شود فصل‌ها، بهار بیا برای آنکه نشانی تو ای مبشر نور درخت خشک عدالت به برگ و بار، بیا! برای آمدنت، گرچه زود هم دیرست! شتاب کن که بر آری ز شب دمار، بیا!

### بار بستگان شب‌های نار به شوق روشنایی سرای دلدار

حکایت از: ره‌یافتگان سرای دلدار این شماره: حکایت شیخ حسن کاظمینی شیخ حسن کاظمینی می‌گوید: سال ۱۲۲۴، در کاظمین، زیاد طالب تشرف خدمت حضرت ولی عصر (عج) بودم و به اندازه‌ای این عشق و علاقه شدید شد که از تحصیل بازماندم و ناچار یک دکّان عطّاری و سمساری باز کردم. روزهای جمعه بعد از غسل جمعه، لباس احرام می‌پوشیدم و شمشیر حمایل می‌کردم و

مشغول ذکر می‌شدم. (این شمشیر همیشه بالای دکان ایشان معلّق بود) در این روز خرید و فروش نمی‌کردم و منتظر ظهور امام زمان (عج) بودم. یکی از جمعه‌ها مشغول به ذکر بودم که سه نفر سیّد جلوی صورتم ظاهر و به در دکان تشریف فرما شدند دو نفر از آنها کامل مرد بودند و یکی جوانی در حدود بیست و چهار ساله که در وسط آن دو آقا قرار داشت و فوق‌العاده صورت مبارکشان نورانی بود. به حدّی جلب توجه مرا نمودند که از ذکر باز ماندم و محو جمال ایشان شدم و آرزو می‌کردم که داخل دکان من بیایند. آرام آرام با نهایت وقار آمدند تا به در دکان من رسیدند. سلام کردم. جواب دادند و فرمودند: شیخ حسن، گل‌گاو زبان داری؟ (و اسم دارویی را بردند که ته دکان بود و الآن اسمش در نظرم نیست). فوراً عرض کردم: بلی دارم. حال آن که روز جمعه من خرید و فروش نمی‌کردم و به کسی هم جواب نمی‌دادم. فرمودند: بیاور. عرض کردم: چشم و به ته دکان برای آوردن آن دارویی که ایشان فرمودند، رفتم و آن را آوردم. وقتی که برگشتم، دیدم کسی در دکان نیست؛ ولی عصایی روی میز جلوی دکان قرار دارد. آن عصا، عصایی بود که در دست آن آقای وسطی دیده بودم. عصا را بوسیدم و عقب دکان گذاشتم و بیرون آمدم و هرچه از اشخاصی که آن اطراف بودند، سؤال کردم: این سه نفر سیّد که در دکان من بودند، کجا رفتند؟ گفتند: ما کسی را ندیدیم. دیوانه شدم. به دکان برگشتم و خیلی متفکر و مهموم بودم که بعد از این همه اشتیاق، به زیارت مولایم شریفیاب شدم؛ ولی ایشان را نشناختم. در این اثناء مریض معرووحی را دیدم که او را میان پنبه گذاشته‌اند و به حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌برند. آنها را برگردانیدم و گفتم: بیایید. من مریض شما را خوب می‌کنم. مریض را برگردانیدند و به دکان آوردند. او را رو به قبله روی تختی، که عقب دکان بود و روزها روی آن می‌خوابیدم، خواباندم. دو رکعت نماز حاجت خواندم و با این که یقین داشتم که مولای من حضرت ولی عصر (عج) بوده است که به دکان من تشریف آورده، خواستم اطمینان خاطر پیدا کنم. در قلبم خطور دادم که اگر آن آقا، ولی عصر (عج) بوده است. این عصا را بر روی این مریض می‌کشم تا وقتی از روی او رد شد، بلافاصله شفا برای او حاصل و جراحات بدنش به کلی رفع شود؛ لذا عصا را از سر تا پایش کشیدم. فی الفور شفا یافت و به کلی جراحات بدن او برطرف شد و زیر عصا گوشت تازه رویید. آن مریض از شوق، یک لیره جلوی دکان من گذاشت؛ ولی من قبول نکردم. او گمان کرد آن وجه کم است که قبول نمی‌کنم. از دکان به پایین جست و از شوق بنای رفتن گذاشت. به دنبال او دویدم و گفتم: من پول نمی‌خواهم و او گمان می‌کرد که می‌گویم کم است. تا به او رسیدم و پول را رد کرده و به دکان برگشتم و اشک می‌ریختم که آن حضرت را زیارت کردم و نشناختم. وقتی به دکان برگشتم، دیدم عصا نیست. از کثرت هموم و غمومی که از نشناختن آن حضرت و نبودن عصا به من رو داد فریاد زدم: ای مردم هر کس مولایم حضرت ولی عصر (ع) را دوست دارد، بیاید و تصدّق سر آن حضرت هرچه می‌خواهد از دکان من ببرد. مردم می‌گفتند: باز دیوانه شده‌ای؟ گفتم: اگر نیاید ببرد، هرچه هست در بازار می‌ریزم. فقط بیست و چهار اشرفی را که قبلاً جمع کرده بودم، برداشتم و دکان را رها کردم و به خانه آمدم. عیال و اولاد را جمع کرده و گفتم: من عازم مشهد مقدّس هستم. هر که از شما میل دارد، با من بیاید. همه همراه من آمدند مگر پسر بزرگم محمد امین که نیامد. به عتبه بوسی (آستان بوسی) حضرت رضا (ع) مشرف شدم و قدری از آن اشرفی‌ها که مانده بود، سرمایه کردم و روی سکوی در صحن مقدّس به تسبیح و مهر فروشی مشغول شدم. هر سیّدی که می‌گذشت و از چهره او خوشم می‌آمد، می‌نشاندم. به او سیگار می‌دادم و برایش چای می‌آوردم. وقتی چای می‌آوردم، در ضمن دامنم را به دامن او گره می‌زدم و او را به حضرت رضا (ع) قسم می‌دادم که آیا شما امام زمان (ع) نیستی؟ خجالت می‌کشید و می‌گفت: من خاک قدم ایشان هم نیستم. تا این که روزی به حرم، مشرف شدم و دیدم که سیّدی به ضریح مقدّس چسبیده و بسیار می‌گرید. دست به شانه‌اش زدم و گفتم: آقا جان، برای چه گریه می‌کنید؟ گفت: چطور گریه نکنم و حال آن که حتی یک درهم برای خرجی در جیبم نیست. گفتم: فعلاً این پنج قران را بگیر و امورات را اداره کن، بعد برگرد این‌جا؛ چون قصد معامله‌ای با تو دارم. سید اصرار کرد چه معامله‌ای می‌خواهی با من انجام دهی؟ من که چیزی ندارم؟ گفتم: عقیده من این است که هر سیّدی یک خانه در بهشت دارد. آیا آن خانه‌ای

که در بهشت داری به من می‌فروشی؟ گفت: بلی، می‌فروشم؛ ولی من که خانه‌ای برای خود در بهشت نمی‌شناسم؛ آیا چون می‌خواهید بخرید، می‌فروشم. ضمناً من چهل و یک اشرفی جمع کرده بودم که برای اهل بیت یک خانه بخرم. همین وجه را آوردم و از سید خانه را برای آخرتم خریدم. سید رفت و برگشت و کاغذ و دوات و قلم آورد و نوشت که در حضور شاهد عادل، حضرت رضا(ع) خانه‌ای را که این شخص عقیده دارد من در بهشت دارم، به مبلغ چهل و یک اشرفی که از پول‌های دنیا است فروختم و پول را تحویل گرفتم. به سید گفتم: بگو بعت (فروختم). گفت: بعت. گفتم: اشتریت (خریدم)، و وجه را تسلیم کردم. سید وجه را گرفت و پی کار خود رفت و من هم ورقه را گرفتم و به خانه صبیّهام مراجعت کردم. دخترم گفت: پدرجان چه کردی؟ گفتم: خانه‌ای برای شما خریداری کردم که آب‌های جاری و درخت‌های سبز و خرّم دارد و همه نوع میوه‌جات در آن باغ موجود است. خیال کردند که چنین خانه‌ای در دنیا برایشان خریده‌ام. خیلی مسرور شدند. دخترم گفت: شما که این خانه را خریدید، می‌بایست ما را ببرید که اول آن را ببینیم و بدانیم که همسایه‌های این خانه چه کسانی هستند. گفتم: خواهید آمد و خواهید دید. بعد گفتم: یک طرف این خانه به خانه حضرت خاتم النبیین (ص) و یک طرف خانه به خانه امیرالمؤمنین (ع) و یک طرف به خانه حضرت امام حسن (ع) و یک طرف به خانه حضرت سیدالشهداء (ع) محدود است. این است حدود چهارگانه این خانه. آن وقت فهمیدند که من چه کرده‌ام. گفتند: شیخ چه کرده‌ای؟ گفتم: خانه‌ای خریده‌ام که هرگز خراب نمی‌شود. از این قضیه مدتی گذشت. روزی با خانواده‌ام نشسته بودم، دیدم که در روبه‌رویمان آقای موقّری تشریف آوردند. من سلام کردم. ایشان جواب دادند. بعد مرا به اسم خطاب نمودند و فرمودند: شیخ حسن، مولای تو امام زمان (ع) می‌فرمایند: چرا این قدر فرزند پیغمبر را اذیت می‌کنی و ایشان را خجالت می‌دهی؟ به امام زمان (ع) چه حاجتی داری و از آن حضرت چه می‌خواهی؟ به دامن ایشان چسبیدم و عرض کردم: قربانتان شوم آیا شما خودتان امام زمان (ع) هستید؟ فرمودند: من امام زمان نیستم، بلکه فرستاده ایشان می‌باشم. می‌خواهم ببینم چه حاجتی داری؟ و دستم را گرفته و به گوشه صحن مطهر بردند و برای اطمینان قلب من چند علامت و نشانی که کسی اطلاع نداشت، برای من بیان نمودند. از جمله فرمودند: شیخ حسن تو آن کس نیستی که در دجله روی قفه (جای نسبتاً بلند) نشسته بودی. همان وقت کشتی رسید و آب را حرکت داد و غرق شدی. در آن موقع متوسّل به چه کسی شدی؟ و کی تو را نجات داد؟ من متمسک به ایشان شدم و عرض کردم: آقا جان شما خودتان هستید. فرمودند: نه، من نیستم. اینها علامت‌هایی است که مولای تو برای من بیان نموده است. بعد فرمودند: تو آن کس نیستی که در کاظمین دکان عطاری داشتی؟ و قضیه عصا (که گذشت) را نقل فرمودند و گفتند: آورنده عصا و برنده آن را شناختی؟ ایشان مولای تو امام عصر (ع) بود. حال چه حاجتی داری؟ حوائج را بگو. من عرض کردم: حوائجم بیش از سه حاجت نیست؛ اول این که می‌خواهم بدانم با ایمان از دنیا خواهم رفت؟ دوم این که می‌خواهم بدانم از یاوران امام عصر (ع) هستم و معامله‌ای که با سید کرده‌ام درست است؟ سوم این که می‌خواهم بدانم چه وقت از دنیا می‌روم؟ آن آقای موقّر خداحافظی کردند و تشریف بردند و به قدر یک قدم که برداشتند از نظرم غایب شدند و دیگر ایشان را ندیدم. چند روزی از این قضیه گذشت. پیوسته منتظر خبر بودم. روزی در موقع عصر مجدداً چشمم به جمال ایشان روشن شد دست مرا گرفتند و باز در گوشه صحن مطهر به جای خلوتی برده و فرمودند: سلام تو را به مولایت ابلاغ کردم ایشان هم به تو سلام رسانده و فرمودند: خاطرت جمع باشد که با ایمان از دنیا خواهی رفت و از یاوران ما هم هستی و اسم تو در زمره یاران ما ثبت شده است و معامله‌ای که با سید کرده‌ای صحیح است. اما هر وقت زمان فوت تو برسد علامتش این است که بین هفته در عالم خواب خواهی دید که دو ورقه از عالم بالا به سوی تو نازل می‌شود در یکی از آنها نوشته شده است: «لا إله إلا الله، محمداً رسول الله» و در ورقه دیگر نوشته شده: «علی ولی الله حقاً حقاً» و طلوع فجر جمعه آن هفته به رحمت خدا واصل خواهی شد. به مجرد گفتن این کلمه؛ یعنی به رحمت خدا واصل خواهی شد از نظرم غایب گشت. من هم منتظر وعده شدم. سید تقی که ناقل جریان است می‌گوید: یک روز دیدم شیخ حسن در نهایت مسرت و خوشحالی از حرم حضرت رضا(ع) به طرف منزل برمی‌گشت. سؤال کردم: آقا شیخ

حسن! امروز شما را خیلی مسرور می‌بینم؟ گفت: من همین یک هفته پیش تر میهمان شما نیستم هرطور که می‌توانید مهمان‌نوازی کنید. شب‌های این هفته به کلی خواب نداشت مگر روزها که خواب قیلوله می‌رفت و مضطرب بیدار می‌شد، پیوسته در حرم مطهر حضرت رضا(ع) و در منزل مشغول دعا خواندن بود. تا روز پنج‌شنبه همان هفته که حنا گرفت و پاکیزه‌ترین لباس‌های خود را برداشته و به حمام رفت خود را کاملاً شستشو داده و محاسن و دست و پا را خضاب نمود و خیلی دیر از حمام بیرون آمد. آن روز و شب را غذا نخورد چون در این هفته کلاً روزه بود. بعد از خارج شدن از حمام به حرم حضرت رضا(ع) مشرف شد و نزدیک دو ساعت و نیم از شب جمعه گذشته بود که از حرم بیرون آمد و به طرف منزل روانه گردید و به من فرمود: تمام اهل بیت و بچه‌ها را جمع کن. همه را حاضر نمودم قدری با آنها صحبت کرده و مزاح نمود و فرمود: مرا حلال کنید صحبت من با شما همین است دیگر مرا نخواهید دید و اینک با شما خداحافظی می‌کنم. بچه‌ها و اهل بیت را مرخصی نمود و فرمود: همگی را به خدا می‌سپارم. تمامی بچه‌ها از اتاق بیرون رفتند بعد به من فرمود: سید تقی، شما امشب مرا تنها نگذارید ساعتی استراحت کنید؛ اما به شرط این که زودتر برخیزید. بنده (سید تقی) که خوابم نبرد و ایشان دائماً مشغول دعا خواندن بودند. چون خوابم نبرد برخاستم و گفتم: شما چرا استراحت نمی‌کنید این قدر خیالات نداشته باشید شما که حالی ندارید، اقلاً قدری استراحت کنید. به صورت من تبسمی کرد و فرمود: نزدیک است که استراحت کنم و اگرچه من وصیت کرده‌ام باز هم وصیت می‌کنم. *أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله* (ص) و *أشهد أن علياً و أولاده المعصومين حجج الله*. بدان که مرگ حق است و سؤال نکیرین حق و *إن الله يبعث من فى القبور* خدای تعالی هر آن که را در قبرها باشد زنده می‌کند و برمی‌انگیزاند. و عقیده دارم که معاد حق است و صراط و میزان حق است. و اما بعد قرض ندارم حتی یک درهم و یک رکعت از نمازهای واجب من در هیچ حالی قضا نشده و یک روز روزه‌ام را قضا نکرده‌ام و یک درهم از مظالم بندگان خدا به گردن من نیست و چیزی برای شما باقی نگذاشته‌ام مگر دو لیره که در جیب جلیقه من است آن هم برای غسل و حق دفن من است و برای مختصر مجلس ترحیم که برای من تشکیل می‌دهید و همه شما را به خدا می‌سپارم، *والسّلام*. و دیگر از حالا به بعد با من صحبت نکنید و آنچه در کفنم هست با من دقت کنید و ورقه‌ای را که از سید گرفته‌ام در کفن من بگذارید، و *السّلام* علی من اتبع الهدی. پس به اذکاری که داشت مشغول شد و به عادت هر شب نماز شب را خواند بعد از نماز شب، روی سجاده‌ای که داشت نشست و گویا منتظر مرگ بود. یک مرتبه دیدم از جا بلند شد و در نهایت خضوع و خشوع کسی را تعارف کرد و شمردم سیزده مرتبه بلند شد و در نهایت ادب تعارف کرد و یک مرتبه دیدم مثل مرغی که بال بزند خود را به سمت در اتاق پرتاب کرد و از دل نعره زد که: «یا مولای یا صاحب الزمان» و صورت خود را چند دقیقه بر عتبه در گذاشت. من بلند شدم و زیر بغل او را گرفتم در حالی که او گریه می‌کرد بعد گفتم: شما را چه می‌شود این چه حالی است که دارید؟ گفت: *أُسْكُتُ*. (ساکت باش) و به عربی فرمود: چهارده نور مبارک همگی این‌جا تشریف دارند. من با خود گفتم: از بس عاشق چهارده معصوم(ع) است این‌طور به نظرش می‌آید فکر نمی‌کردم که این حال سکرات باشد و آنها تشریف داشته باشند چون حالش خوب بود و هیچ گونه درد و مرضی نداشت و هرچه می‌گفت صحیح و حالش هم پریشان نبود. فاصله‌ای نشد که دیدم تبسمی نمود و از جا حرکت کرد و سه مرتبه گفت: «خوش آمدید ای قابض الأرواح» و آن وقت صورت را اطراف حجره برگردانید در حالتی که دست‌هایش را بر سینه گذاشته بود و عرض کرد: *السلام* علیک یا رسول‌الله اجازه می‌فرمایید، و بعد عرض کرد: *السلام* علیک یا امیرالمؤمنین اجازه می‌فرمایید، و همین‌طور تمام چهارده نور مطهر را سلام عرض نمود و اجازه طلبید و عرض کرد: دستم به دامن‌تان. آن وقت رو به قبله خوابید و سه مرتبه عرض کرد: یا الله به این چهارده نور مقدس. بعد ملافه را روی صورت خود کشید و دست‌ها را پهلویش گذاشت. چون ملافه را کنار زدم دیدم از دنیا رفته است. بچه‌ها را برای نماز صبح بیدار کرده و گریه می‌کردم که از گریه من مطلب را فهمیدند. صبح جنازه ایشان را با تشییع کنندگان زیادی برداشته و در *غسال‌خانه قتلگاه* غسل دادیم و بدن مطهرش را شب در دارالسیّعه حضرت رضا(ع) دفن کردیم. *رحمة الله علیه*? پی‌نوشت?: بر گرفته از برکات حضرت

ولی عصر (عج)، ترجمه العبقری الحسان، صص ۱۲۵-۱۱۸.

### پرسی شما، پاسخ موعود

دوست عزیز موعودی ما جناب آقای محمد ذاکری از استان آذربایجان شرقی - شهرستان مرند - پرسیده‌اند: در خصوص تأهل و فرزندان آقا امام زمان (عج) توضیح دهید. در پاسخ این دوست ارجمند باید عرض کنیم که این مسئله در هاله‌ی قدس غیبت امام عصر (ع) قرار دارد و خفاه امر امام (ع) که یکی از نشانه‌ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این سؤال اثر می‌گذارد، لذا به‌طور قطع و یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان بخشی در دست نداریم. ۱. تنها چیزی که هست، اینست که سه نوع شواهد و قرائن داریم که وجود همسر و فرزند را برای آن حضرت تأیید می‌کند: ۱. قواعد عمومی اسلام ازدواج، سنت مؤکد اسلامی است و دستورهای فراوان به ازدواج و تشویق و ترغیب بسیار بر آن، وارد شده است و تبعیت از این سنت، برای حضرت مهدی (ع) لازم‌تر از دیگران است. مخصوصاً اگر معتقد باشیم که معصوم (ع) ترک مستحب نکرده و مکروه انجام نمی‌دهد و به عصمت حضرت مهدی (عج) نیز ملتزم باشیم. ۲. چنانکه میرزای نوری می‌فرماید: «چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیمه‌ی جد اکرم (ص) خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترکش شده و سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیامبر (ص)، امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده.» ۳. لذا آن‌چه از قواعد کلی اسلام به دست می‌آید، این است که امام (ع) ازدواج نموده است. ۲. روایات اگرچه از ظاهر برخی روایات، چنین استنباط شده که آن حضرت (ع) دارای همسر و اولاد می‌باشد، اما برخی روایات نیز به فرزند نداشتن ایشان تصریح دارند که ما از هر دو دسته، روایاتی نقل و بررسی می‌کنیم: دسته اول: روایات دال بر فرزند داشتن امام مهدی (ع)؛ ۱. شیخ طوسی از امام صادق (ع) نقل کرده: لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره. ۴. بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندانش اطلاع ندارد. اما به نظر می‌رسد که استدلال به این روایت صحیح نباشد؛ چرا که نعمانی همین حدیث را با سند محکم‌تری چنین روایت کرده است: لا یعلم بمکانه [فیها] إلا خاصه موالیه فی دینه. ۵. علاوه بر آن شاید مقصود از عبارت «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، از جای حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد. به این معنا که اگر هم برفرض، آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران. ۶. ۲. روایت جزیره خضراء که مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است. که البته سند این روایت به گونه‌ای است که انسان نمی‌تواند به آن اعتماد کند و همچنین نمی‌تواند آن را رد کند. ۷. ۳. روایت «پنج شهر» احمد بن محمد بن یحیی انباری منبجی بر این که امام زمان (ع) فرزندی دارد که پنج تن از آنان حکومت پنج شهر و پایتخت را برعهده دارند. علامه محقق، شیخ آقا بزرگ تهرانی، در صحت داستان مذکور تشکیک کرده می‌نویسد: این داستان در آخر یکی از نسخه‌های کتاب تعازی تألیف محمد بن علی علوی مرقوم بوده است. پس علی بن فتح الله کاشانی گمان کرده که داستان مرقوم، جزء آن کتابست، در صورتی که اشتباه کرده و ممکن نیست داستان، جزء آن کتاب باشد، زیرا یحیی بن هبیره وزیر که این قضیه در منزلش اتفاق افتاده، در تاریخ ۵۶۰ ق وفات کرده و مؤلف کتاب تعازی قریب دوست سال بروی تقدّم داشته است. علاوه بر آن، در متن داستان نیز، تناقضاتی دیده می‌شود. ۸. ۴. شیخ طوسی به سند معتبر روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که در آن روایت بعضی از وصایای پیامبر اکرم (ص) در شب وفات به حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده است که از جمله آن وصایا این است که آن جناب فرمود: و چون اجل قائم (ع) در رسد آن حضرت این وصیت را به فرزند خود بدهد. ۹. ۵. همچنین امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمودند: گویا می‌بینم نزول قائم (ع) را در مسجد سهله با اهل و عیالش. ۱۰. البته این دو روایت به طول مجمل برداشتن زن و فرزند دلالت دارند، به نحوی که معلوم نیست این مطلب مربوط به زمان غیبت است یا اشاره به زمان ظهور دارد. دسته دوم: روایات دال بر عدم وجود فرزند برای حضرت (ع)؛ ۱. مسعودی روایت کرده است: به حضرت امام رضا (ع) عرض شد: از



پدرانت روایت کرده‌ایم که امام از دنیا نمی‌رود تا فرزندش را ببیند؟ حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده‌اید: «إلا القائم» عرض کردند: بلی. ۱۱. ۲. علی بن ابوحزمه بر امام (ع) وارد شده و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ حضرت فرمودند: آری. گفت: من از جدّ بزرگوار شما، جعفر بن محمد (ص)، شنیدم که می‌فرماید: امامی نیست مگر اینکه فرزندی داشته باشد. امام رضا (ع) فرمود: ای پیرمرد! فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر این‌طور نگفت بلکه فرمود: امامی نیست مگر اینکه فرزندی داشته باشد مگر امامی که امام حسین (ع) پس از او رجعت می‌کنند. چرا که او فرزندی ندارد. علی بن ابوحزمه گفت: فدایت شوم راست گفتی. جدّت این چنین گفت. ۱۲. البته میرزای نوری درباره این روایت می‌فرماید: و ظاهر آن است که مراد حضرت از نبودن فرزند، یعنی فرزندی که امام باشد، یعنی آن جناب خاتم الاوصیاست و فرزند امام ندارد و یا در آن هنگام که حسین بن علی (ع) رجعت خواهد کرد، او را فرزند نباشد. ۱۳. لذا از روایات نمی‌توانیم به یک جواب قطعی برسیم چون هر دو دسته روایات دارای نقاط قوت و ضعف هستند. ۳. دعاها: در ضمن برخی از دعاهایی که از پیشوایان معصوم (ع) و یا از ناحیه مقدسه صادر شده، از اولاد و اهل بیت حضرت ولی عصر (عج) سخن به میان آمده، در حق آنها دعا شده و یا بر آنها درود و سلام تقدیم شده است. در این ادعیه تعبیری چون «وَلَد»، «ذَرِيه»، «اهل بیت» و «آل بیت» به کار رفته که وجود همسر و فرزند را برای آن حضرت تأیید می‌کنند. ۱۴. به طور مثال: ۱. در بخشی از زیارت امام زمان (ع) در روز جمعه می‌خوانیم: یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله علیک و علی آل بیتک ۱۵. ای آقای من، ای صاحب زمان، درود خدا بر تو و خاندان تو. ۲. در اعمال صبح جمعه دعایی آمده است که بخشی از آن عبارتست از: و تجعله و ذرّيته فيها الأئمة الوارثين. ۱۶. او و ذرّیه‌اش را پیشوایان و وارثان زمین قرار ده. البته درباره این دسته از ادعیه این سخن آیت الله صافی گلپایگانی قابل توجه است که می‌فرمایند: و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از ادعیه و زیارات نیز صراحت ندارند؛ و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشند. ۱۷. خلاصه سخن آن که دلیل معتبری در دست نداریم که موضوع ازدواج آن حضرت (ع) و وجود اولاد را به طور قطع اثبات کند یا نفی نماید البته ممکن است به طور ناشناس ازدواج کرده باشند و اولاد ناشناسی هم داشته باشند به هر حال ایشان هر طور که صلاح بدانند عمل می‌کنند. و چون دانستن و ندانستن این موضوع فرقی به حال ما ندارد و در ضمن امر به دانستن هم نشده‌ایم دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد. چنان که وضع جناب خضر (ع) و حضرت عیسی (ع) که به اتفاق شیعه و سنی در قید حیاتند، از این جهات نیز بر ما نامعلوم است. والسلام. پی‌نوشت‌ها: ۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ پاسخ ده پرسش، ص ۵۳. ۲. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ترجمه: ابوالفضل طریقه‌دار، ص ۱۷۵. ۳. طبرسی نوری، میرزا حسین؛ النجم الثاقب یا مهدی موعود (ع)، ص ۲۲۴. ۴. شیخ طوسی، الغیبه؛ ص ۱۰۲. ۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبه؛ ص ۱۷۰. ۶. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص ۱۸۱. ۷. گفتمان مهدویت (سخنرانی‌های گفتمان اول و دوم)، پرسش و پاسخ آقای کورانی، ص ۱۱۸. ۸. امینی، ابراهیم؛ دادگستر جهان، ص ۳۳۲. ۹. طبرسی نوری، میرزا حسین؛ همان، ص ۲۲۵. ۱۰. همو، همان، ص ۲۲۵. ۱۱. مسعودی، اثبات الوصیة، نجفی، ص ۲۰۱. به نقل از علیرضا رجالی تهرانی. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، ۱۲. شیخ طوسی، همان، ص ۱۳۴. ۱۳. طبرسی نوری، میرزا حسین؛ همان، ص ۲۲۶. ۱۴. ناجی النجار، جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ ص ۴۰. ۱۵. حاجیان، اسماعیل؛ جلوه محبوب، ص ۱۲۲. ۱۶. طبرسی نوری، میرزا حسین؛ همان، ص ۲۲۶. ۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ همان، ص ۵۵.

## رتبه قبولی

رضا امیرخانی هیچ کس پیرمرد را درست نمی‌شناخت هنوز هم او را درست نمی‌شناسند. هر روز صبح با همان قیافه منظم بیرون می‌زد. موهای جوگندمی، ریش بلند و مرتب مشکی، کت بلند، که بیشتر به سرداری می‌زد و آن تسبیح سفید. تسبیح آقا خیلی کوچک بود. انگار قالب دستش بود. قالب آن انگشتان بلند و ظریف. آنرا که به دور انگشتانش می‌انداخت. اگر کمی

انگشتانش را باز می‌کرد تسبیح کبک دستش می‌شد. وقتی با کسی حرف می‌زد، تسبیح را دور انگشت‌هایش می‌انداخت. حرفش که تمام می‌شد دوباره تسبیح را از دانه اول می‌گرفت و شروع می‌کرد به شمردن و تسبیح انداختن. نمی‌دانیم چه چیزی را می‌شمرد و یا چه ذکری را می‌گفت، اما معلوم بود که با تسبیح فقط نمی‌شمرد، و گرنه وقتی حرف می‌زد، شماره‌اش را نگه می‌داشت. خانه آقا ته کوچه وزیر نظام بود. درست نمی‌دانستیم در کدام خانه زندگی می‌کند. صبح‌ها او را می‌دیدیم که از کوچه بیرون می‌آمد، آرام قدم می‌زد و تسبیح می‌انداخت. سرش پایین بود. اگرچه همه، کوچک و بزرگ به آقا سلام می‌کردند اما او با کسی سلام و علیک نداشت. همه وقت آمدن و رفتنش را می‌دانستند. چند دقیقه بعد از این که آفتاب می‌زد از خانه بیرون می‌آمد. آقا رضای بقال از پنجره کوچک بقالی سرک می‌کشید تا ببیند آفتاب زده یا نه. تابستان‌ها قبل از توزیع شیر کوپنی و زمستان‌ها بعد از توزیع. بعد به بهانه‌ای مثل جاروزدن و آب‌پاشی از مغازه بیرون می‌آمد و زیر چشمی به سر کوچه وزیر نظام نگاه می‌کرد. آقا که از کوچه بیرون می‌آمد، آقا رضا دست به سینه می‌ایستاد تا آقا بیاید و به او سلام کند. خودش سال‌ها بعد می‌گفت روزهایی که به آقا سلام نمی‌کرده، برکت از کارش می‌رفته است. بعد، آقا توی پیاده‌رو به سمت خیابان «خیام» قدم می‌زدند. بسته به این که بهار باشد یا پاییز و آفتاب چه ساعتی بیرون زده باشد، آقا را در جایی در خیابان می‌دید. همراه او می‌آمدیم سینه به سینه آقا. همیشه از همین راه می‌آمد. ما هم برای اینکه آقا را ببینیم راهمان را عوض نمی‌کردیم. اصل قضیه هم از همین جا شروع شد. قبلاً دیده بودیم که همه کسبه و اهل محل به آقا سلام می‌کنند اما نمی‌دانستیم او کیست. بعداً فهمیدیم که اهل محل هم نمی‌دانند. کم‌کم کنجکاوی مان بیشتر شد و تصمیم گرفتیم یک روز به آقا سلام کنیم. یکی گفت بهتر است آقا را تعقیب کنیم و ببینیم کجا می‌رود. اما به خاطر این که سال چهارمی بودیم و کنکور داشتیم، فرصت نبود که دنبال آقا راه بیفتیم. ما معمولاً سه تا بودیم که با هم به دبیرستان می‌رفتیم. من و کوروش و علی. آقا را هر روز صبح در پیاده‌رو می‌دیدیم. مجبور بودیم راه بدهیم تا آقا بروند. آقا همیشه می‌ایستادند تا ما راه بدهیم. یادم می‌آید یک صبح سرد پاییز بود که آقا را دیدیم، سلام کردیم. سلام حاج آقا. سلام. گمان نمی‌کنم من حاجی باشم. مانده بودیم. چه بگویم. لهجه‌اش عربی بود. «حاء» حاجی آقا را از ته حنجره گفت. هیچ حرفی برای گفتن نداشتیم. از همان جواب اولش معلوم بود که حوصله حرف زدن ندارد. اما به ما نگاه کرد و سه انگشت دستش را باز کرد. - ثلاثه ... همیشه سه تا بودید. کجاست ثالث؟ ما به تته پته افتادیم. کوروش را از کجا می‌شناخت؟ به هر حال جوابی دادیم و به دبیرستان رفتیم. تا مدرسه هیچ کس با دیگری حرف نزد. فردا وقتی به کوروش جریان را گفتیم از تعجب خشکش زده بود. - من اصلاً همچی کسی را نمی‌شناسم. - چرا می‌شناسیش، فکر کنی یادت می‌آد. - آره، فکر می‌کنم عرب باشه. خیلی هم غلیظ حرف می‌زنه. - کت بلند می‌پوشه. موهای جوگندمی داره. تسبیح سفید. کوروش گفت: - حتماً دیده که من هم دیدمش. با خود شماها دیدمش. صبح‌ها که می‌رفتیم مدرسه. ام‌یا بیشتر از این نمی‌شناسمش. من هم مثل شماها... - پس از کجا می‌دانست؟ - من چه می‌دانم؟ از آن به بعد هر روز سعی می‌کردیم به آقا سلام کنیم. سه تایی با هم سلام می‌کردیم. آقا چون سرش پایین بود ما را نمی‌دید، و گرنه شاید اول او سلام می‌کرد. بعد، منتظر می‌ماندیم با آن لهجه غلیظ و آن «حا» گفتن عجیب و غریبش با ما حال و احوال کند. کوروش رفته بود و از آقا رضای بقال در مورد آقا پرس‌وجو کرده بود. یعنی خود من از کوروش خواسته بودم تا از آقا رضا بپرسد. - آقا رضا می‌گفت: آقا، هر روز صبح، تابستان و زمستان هم نداره، بعد از زدن آفتاب از خانه بیرون می‌زنه... - این را که همه می‌دانیم، چیز جدید چی گفت؟ - صبر کن تا بگم. وقتی می‌پری وسط حرفم، من چه جوری بگم؟ - حالا شما ببخشین آقا کوروش، دیگه چی گفت؟ - گفت: آقا، خانه‌اش ته کوچه وزیر نظامه. - ای بابا، تو هم مثل این که نمی‌خواهی چیزی بگی... - گفت: آقا خانه‌اش ته کوچه وزیر نظامه، یک خانه کوچولو داره. بعد من پرسیدم که آقا عرب‌ه؟ نباید اهل این محل باشه، آقا رضا گفت که نه، اهل این محل نیست. بعد از جنگ اومده، از معاندین عراقی یه، معانده. - بی‌سواد! معاند نه، معاود. از «عودت» می‌یاد. یعنی: بازگشته، رانده شده. - من چه می‌دونم، آقا رضای بقال این جوری گفت... - آقا رضا بگه، آقا رضا که ادبیات برایش ضریب چهار

نداره. - حالا که نمی‌خواین بقیه‌اش را بگم، خب نمی‌گم. - حالا شما دوباره ببخشین آقا کوروش، اصلاً همان معاند، هر چی شما بگین، دیگه چی گفت؟ - دیگه چیزی نگفت من پرسیدم که آقا چی کاره‌اس؟ آقا رضا گفت: نمی‌دونم. - همین! یعنی نمی‌دونست آقا چی کاره‌اس؟ - نه، نمی‌دونست. همه دوست داشتیم بدانیم آقا چه کاره‌است، در ایران آشنا دارد یا نه، ولی هیچ راهی نداشتیم تا این‌ها را بفهمیم. با این همه هر روز صبح آقا را می‌دیدیم. بچه‌ها می‌گفتند از خود آقا پرسیم اما راستش خجالت می‌کشیدیم. با اینکه گرفتار کنکور بودیم، امّا بالا-خره علی یک روز سر خود رفت و آقا را تعقیب کرد. یک روز صبح بود که ما مثل همیشه به مدرسه می‌رفتیم. آقا را از دور دیدیم. هنوز به ما نرسیده بود که یکهو یک ماشین شیک زد روی ترمز. چند متری دنده عقب رفت و نزدیک آقا ایستاد. آقا هم به ماشین نگاه کرد. دو نفر جوان با لباس‌های مرتب و ریش‌های بلند از ماشین پایین آمدند و به طرف آقا دویدند. اولش کمی ترسیدیم ما هم شروع کردیم به دویدن. امّا آقا دو دستش را باز کرد تا جوان‌ها را در آغوش بگیرد. جوان‌ها آقا را در آغوش نگرفتند. بلکه دست آقا را گرفتند و بوسیدند. ما جا خورده بودیم حالا برایمان مهم‌تر شده بود که بدانیم آقا چه کاره‌اند. جوان‌ها به عربی با آقا حرف می‌زدند. چیزی مثل التماس دعا می‌گفتند. یکی از آن‌ها بلند گریه می‌کرد و اشک روی صورتش راه افتاده بود. آقا یک دفترچه یادداشت از جیبش درآورد، انگار اسم یکی از آن‌ها را داخل دفترچه نوشت. دفترچه را با دقت بست، آن را بوسید و داخل جیبش گذاشت. ما مبهوت آقا را نگاه می‌کردیم که یک دفعه آقا متوجه ما شد به آن جوان‌ها به عربی چیزی گفت. بعد به ما گفت: - به این‌ها گفتم که شما رفقای من هستید. ما هر روز می‌بینیم همدیگر را. ما هم سر تکان دادیم. جوان‌ها ناباورانه به ما نگاه می‌کردند. بعد با تعجب و شاید هم بی‌میلی با هر سه تای ما دست دادند. آن وقت آقا به ما گفت: - شما بروید، دیر می‌شود مدرسه‌تان. ما هم خداحافظی کردیم و با تعجب از آقا دور شدیم. هرچند وقت یک بار برمی‌گشتیم و آقا را می‌دیدیم که با چه اشتیاقی برای جوان‌ها حرف می‌زد. - آقا باید خیلی مهم باشه. دیدی چه طور دستش را بوسیدن؟ - جوان‌ها هم عرب بودن. دیدی مثل خود آقا حرف می‌زدن. - آقا اسم یکی از آن‌ها را نوشت. - نه، اسم نبود. توی قرآن که چیزی نمی‌نویسن. - قرآن؟! - بله، مگه ندیدین چه جور آن را بوسید... - نه من نزدیک بودم. یک دفترچه معمولی بود. توی آن شماره زده بود جلوی آخرین شماره اسم یکی از آن‌ها را نوشت، قرآن نبود که. - احتمالاً اون‌ها هم از معاند‌ها بودن. - کی تو چیز یاد می‌گیری؟ معاود... - باشه معاود. معاود بودن. - آره، ولی معلوم نبود از آقا چی می‌خواستن. - یک چیز مثل التماس دعا می‌گفتن. - نه بابا، مثل این که آقا برای انجام کاری به آنها قول داد، دعا را که برای انجام دادنش قول نمی‌دن. - از کجا معلوم؟ شاید همه همان دعا بوده... - نمی‌دونم. من عقلم نمی‌رسه. - علی تو یک چیزی بگو. چرا آنقدر ساکتی؟ علی فقط گوش می‌داد، چیزی نمی‌گفت. همان‌طور که می‌رفتیم. هرچند قدم برمی‌گشت و آقا را که اندازه یک بند انگشت کوچک شده بود، نگاه می‌کرد. با سؤال کوروش به خود آمد و گفت: - من هم نمی‌دونم. عقلم به جایی نمی‌رسه. بچه‌ها من امروز مدرسه نمی‌یام. به جای من حاضر بزین. هنوز حرفش تمام نشده بود که برگشت و دوید. تقریباً حدس می‌زدیم کجا می‌رود. علی رفته بود دنبال آقا! - بعدها علی برای ما تعریف کرد که چه‌طور آقا را تعقیب کرده است. می‌گفت دو جوان بعد از این که از آقا قول گرفتند که برایشان دعا کند، دوباره دست آقا را بوسیدند. اون‌ها می‌خواستند با آقا همراه شوند و پیاده با او بروند، ولی او به آنها اجازه همراهی نداد. آقا با همان قدم‌های مصمم به راه افتاد. انگار جایی قرار ملاقات داشت. با هر قدم که برمی‌داشت، یک دانه تسبیح را جابه‌جا می‌کرد. سرش را پایین انداخته بود. آن قدر پیاده راه رفت که علی خسته شد. امّا به هر سختی‌ای که بوده، علی به دنبالش می‌رود. حدود سه ربع ساعت که راه می‌روند، از شهر خارج می‌شوند. آقا فقط یک بار می‌ایستد و به میل‌های کوره‌پزخانه‌های حسین‌آباد نگاه می‌کند. همان‌هایی که یک هفته بعد از این قضیه شهرداری خرابشان کرد. نیم ساعت هم خارج از شهر می‌روند تا می‌رسند به قبرستان بهشت زهرا. بعد آقا بیرون بهشت زهرا برای اهل قبور فاتحه می‌خواند، از جیبش کتابچه‌ای در می‌آورد و آن‌را هم آرام می‌خواند. علی می‌گفت: این کارش حدود یک ساعت طول کشید. بعد آقا می‌رود طرف قطعه شهدا. در قبرستان تسبیح نمی‌انداخته است.

آنجا هم نیم ساعتی معطل می‌کند. در قطعه شهدا، دو ردیف را رد می‌کند و علی می‌گفت که یک دفعه دیدم آقا غیب شد. - آقا غیب شد؟! یعنی چه؟ تو گمش کردی. - خیالاتی شدی. - مگه می‌شه؟ - صبر کنین. براتون می‌گم. من یکهو دیدم آقا گم شدن. برای همین دویدم رفتم طرف جایی که آقا را برای آخرین بار دیده بودم. همین‌طور که داشتم توی اون ردیف دنبال آقا می‌گشتم، دیدم یک چاله قبر هست که توش خالیه. نزدیک‌تر که شدم، موهای تنم سیخ شد. قلبم تندتند می‌زد. نمی‌تونستم چیزی بگم. دیدم آقا کف قبر دراز کشیدن. دست خودم نبود، از ترس جیغ زدم. کوروش با لودگی گفت: - برو بابا. حتماً آقا قبر کنه. کوروش خودش هم فهمید چه شوخی بی‌مزه‌ای کرده است. هیچ کس نخندید. اگر علی این‌ها را نگفته بود محال بود که باور کنیم. اما علی از همه ما راستگوتر بود. کسی تا به حال از او دروغ نشنیده بود. همه ساکت به علی نگاه می‌کردیم. او با آن قیافه معصومش سرش را پایین انداخته و ایستاده بود، گاه گاهی سرش را به طرف آسمان می‌برد. شاید برای این که جلوی گریه‌اش را بگیرد. - علی، تو که جیغ زدی، آقا تو را ندیدی؟ سرش را به سمت پایین تکان داد، یعنی بله. - آقا با تو حرف هم زد؟ - آره، حرف زدن... - چی گفت؟ علی سرش را برگرداند. مثل ابربهاری گریه می‌کرد. به ما چیزی نگفت انگار نمی‌توانست بگوید. دستش را روی دیوار گذاشته بود و گریه می‌کرد. هرچند دقیقه یکبار برمی‌گشت و با یک نگاه عاقل اندر سفیه ما دو نفر را نگاه می‌کرد. - شاید آقا آخوند باشه. - خب باشه کوروش، مهم اینه که توی قبر چه کار می‌کرده، تازه اگر آخوند بود، عبا عمامه‌اش کو؟ - معلوم نیست به علی چی گفته. هیچ وقت نتوانستیم از علی در مورد حرف‌های آقا چیزی پرسیم. علی رفتارش عوض شده بود. کوروش که از من بی‌حوصله‌تر بود گاهی به علی متلک می‌انداخت. - مثلاً رفته مسئله را حل کنه. مسئله آقا را حل کنه. اون را تعقیب کنه و بفهمه چه کاره‌س. علی آقا، تو فقط صورت مسئله را پیچیده‌تر کردی. همین و بس. علی جواب نمی‌داد. از فردای آن روز دیگر آقا را ندیدیم. ما هر روز صبح همان ساعت همیشگی به سمت مدرسه می‌رفتیم. همه از ته دل می‌خواستیم آقا را ببینیم، اما به هم چیزی نمی‌گفتیم. روز اول کوروش گفت: - امروز آقا نیومد. معلوم نیست چرا. - هیچ کدام از ما به او جوابی ندادیم. سرهای مان را پایین انداخته بودیم و به سمت مدرسه می‌رفتیم. روز بعد کوروش گفت: - امروز هم آقا نیومد، مثل دیروز. معلوم نیست چرا؟ نکنه خدا نکرده مریض شده باشن؟ هیچ کدام از ما به او جوابی ندادیم. مطمئن بودیم آقا مریض نشده است. خودش هم مطمئن بود. سرهای مان را پایین انداخته بودیم و به سمت مدرسه می‌رفتیم. یک هفته که گذشت کوروش گفت: - ببینید بچه‌ها؟ یک چیزی می‌خوام به شماها بگم. فقط به کسی نگین... من هفته پیش یک گناه کردم. یعنی کاری هم نکردم، با نامحرم حرف زدم، یعنی تقصیر خودش بود، اون شروع کرد... اون تلفن زده بود، من فقط جوابش را دادم، یعنی نمی‌شد جوابش را نداد... بعد ساکت شد. گفتیم: - خب که چی؟ ... به ما چه؟ - آخه می‌دونین، از همون روز دیگه آقا نیومد... از همان اول می‌دانستم که کوروش چه می‌خواهد بگوید نمی‌دانم چرا ناگهان تصمیم گرفتم با او مخالفت کنم. - چه ربطی داره؟ چرا نامربوط حرف می‌زنی. این حرف‌ها امل بازیه. خرافاته. بدبخت! تو تا چند وقت دیگه می‌خوای بری دانشگاه... چقدر پرتی از زندگی. علی حرف نمی‌زد از همان اول هم کم حرف بود. بعد از دیدن آقا، در قبرستان، مثل لال‌ها شده بود. مرا ساکت کرد و به کوروش گفت: - من نمی‌دونم. شاید هم بی‌ربط نگی. اما آقا به خاطر یک چیز دیگه هست که نمی‌یان. - به خاطر چی؟ علی انگار دوباره لال شد. جواب ما را نداد. یک ماه گذشت. ماه بهمن بود. هوا حسابی سرد شده بود. وقتی به مدرسه می‌رفتیم. از زور سرما دست‌ها را در جیب مخفی می‌کردیم برای اینکه چانه‌ها مان در سرما یخ نکنند. آنها را زیر یقه‌های بلندمان پنهان می‌کردیم. سعی می‌کردیم تمام گرمای نفس مان به داخل کاپشن برود و موقع بیرون آمدن چانه‌مان را گرم کند. برای این کار مجبور بودیم سرمان را پایین بیندازیم. شاید به همین دلیل بود که آن روز آقا را ندیدیم. شاید هم برای این که دیگر در فکر آقا نبودیم و منتظرش نبودیم. - سلام علیکم و رحمه‌الله. - سلام حاج آقا. - سلام آقا. همه از تعجب خشک مان زده بود. نمی‌فهمیدیم چرا این قدر از دیدن آقا خوشحال شده‌ایم. ما که نمی‌توانستیم حرف بزنیم. خود آقا در حالی که لبخند می‌زد. گفت: - مدت زیادی است که ندیدم شما را... کجا بودید در این مدت؟ - ما ... ما کجا بودیم؟ ... حاج آقا شما

نبودین... - شما علماً که می‌دانید، این همان ضرب‌المثل خود شماست... زودتر دست پیش... دست پیش... دست پیش را گرفتین که پس نیفتین. - هان، احسنت، صحیح. سه تایی خندیدیم. خود آقا هم تسبیح‌شان را دور دست‌شان محکم کردند و خندیدند، کم کم زبان‌مان باز شد. کوروش گفت: - حاج آقا، شما گویا از این محل تشریف بردین. دیگه شما را زیارت نمی‌کنیم. - بله، رفتیم از این جا. اما جمعه‌ها من می‌رم نماز. نماز جمعه، فکر می‌کردم شما... ثلاثه، شما سه تا را، آنجا ببینم. - آخه آقا، می‌دونین ما نمی‌توانیم بیاییم، یعنی باید درس بخونیم، کنکور داریم. - کنکور یعنی چی؟ - آقا یعنی یک امتحان سخت، بین همه هست. همه سال آخری‌ها. باید رتبه‌مون خوب بشه تا قبول بشیم. باید زحمت کشید، سخته، خیلی باید زحمت کشید تا رتبه خوب بشه، خیلی سخته، از همه چیز امتحان می‌گیرن. باید توی همه چیزها آدم قوی باشه تا رتبه‌اش خوب بشه. اگر رتبه‌مون خوب نشه قبول نمی‌شیم آقا. - آقا به دقت به حرف‌های کوروش گوش می‌کرد. حتی آن‌ها را زیر لب تکرار می‌کرد. یعنی یک امتحان سخت. بین همه هست. همه سال آخری‌ها. باید رتبه‌مون خوب بشه تا قبول بشیم. باید زحمت کشید. سخته... خیلی باید زحمت کشید تا رتبه خوب بشه... خیلی سخته... از همه چیز امتحان می‌گیرن... باید توی همه چیزها آدم قوی باشه تا رتبه‌اش خوب بشه... اگر رتبه‌مون خوب نشه قبول نمی‌شیم، آقا... یا سیدی... اگر رتبه‌مون خوب نشه قبول نمی‌شیم... بعد آقا یک دفعه زد زیر گریه. علی هم انگار با سیم به آقا وصل شده باشد، شروع کرد به گریه کردن. آقا همین جور پشت سر هم می‌گفت: - باید رتبه‌مون خوب شه. ما آبرو داریم... اگر رتبه بد بشه آبرو می‌ره... سخته... همه سال آخری‌ها هستن... بغضش را نیمه‌کاره خورد. به تک تک ما نگاه کرد. انگار می‌خواست رازی را به ما بگوید. بعد گفت: ثلاث مائه و ثلاثه عشر... به فارسی می‌شود؟ البته همه ما در عربی اعداد را خوانده بودیم. اما علی زودتر از ما دوتا گفت: - سیصد و سیزده. سیصد و سیزده آقا. - بله، احسنت. سیصد و سیزده، سیصد و سیزده صحیح است. ببینید رفقا، آدم باید رتبه‌اش کمتر از سیصد و سیزده شود، و گرنه آبرویش می‌رود. بین کل سال آخری‌ها، سخته. ولی باید زحمت کشید... باید زحمت کشید... خیلی‌ها دارند زحمت می‌کشند... به این سادگی‌ها نیست... بغض کرده بود و فریاد می‌کشید. لحنش به دعوا می‌زد. - آدم بمیرد بهتر است از این که رتبه‌اش بد شود... اگر قرار است رتبه بدتر از ثلاث مائه... بدتر از سیصد و سیزده شود. بهتر است آدم بمیرد، خفت داره... آقا از حال رفت. من و علی دویدیم و زیر بغلش را گرفتیم. یکی از کسبه که ماجرا را دیده بود برای آقا آب قند آورد. توی آن سرما عرق کرده بود. دست‌های آقا بدجور می‌لرزید. وقتی یک دفعه انگشتانش را باز کرد، تسبیح سفیدش پاره شد. کوروش خم شده بود و دانه‌های تسبیح را جمع می‌کرد. بعد دانه‌ها را در جیب آقا ریخت. می‌گفت همان دفترچه در جیب آقا بوده است. چند دقیقه بعد آقا حالش جا آمد و از جا بلند شد. انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده، تک تک ما را در آغوش گرفت، البته علی را بوسید، بعد هم فی‌أمان الله گفت و رفت. علی یک بند گریه می‌کرد. ما هم دوست داشتیم گریه کنیم، اما نمی‌دانیم چرا خجالت می‌کشیدیم. از این کارهای آقا بهت‌مان زده بود. - چرا سیصد و سیزده؟ - چرا سیصد و سیزده؟ - نمی‌دونم... من نمی‌فهمم. پزشکی دانشگاه تهران با سیصد و پنجا نفر پر می‌شه. - آره، ما هم همیشه برای سیصد و پنجاه زور می‌زدیم... امّا چرا سیصد و سیزده؟ - من فهمیدم. فهمیدم چرا. ای‌والله، ببینین خنگ‌ها! آقا سهمیه‌ها را، یعنی حتماً سهمیه‌ها را کم کرده، ما که هیچ کدام سهمیه نیستیم؟ - نه، ولی کوروش، تو از کجا تعداد سهمیه‌ها را می‌دانی؟ - نمی‌دونم، ولی حتماً همون سی و هفت تاست که آقا گفت: آقا می‌دونسته. - سیصد و سیزده! - نه، ثلاث چی چی؟ - آقا که آنقدر خوب فارسی حرف می‌زنن، چطور عدد بلند نیست؟ یادتون هست سه را هم بلد نبود! علی که ساکت بود و یک جور به ما نگاه می‌کرد، گفت: - عدد را کسی بلده که با عدد کار داشته باشه. عدد مال ماهاست که تا می‌ریم جایی فقط به فکر خرید و قیمت و تاریخ و سن و این جور چیزهاییم. آقا عدد می‌خواد چه کار؟ الان سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد. از آن روز به بعد، دیگر آقا را ندیدیم. خیلی جاها دنبال‌شان رفتیم اما فایده نکرد. من و کوروش، تصمیم گرفتیم به وصیت آقا عمل کنیم. تمام سعی‌مان را کردیم و رتبه‌مان زیر سیصد و سیزده شد. من پزشکی عمومی را تمام کرده‌ام و چند هفته دیگر امتحان تخصص دارم. اگر خدا بخواهد می‌خواهم بروم



جراحی. شما هم دعا کنید. کوروش نمی‌تواند در جراحی شرکت کند. درسش بنا به دلایلی عقب افتاد و اگر خدا بخواهد، البته خودش هم باید بخواهد، سال بعد پزشک عمومی می‌شود. ماجرایش مفصل است. حوصله‌اش را ندارد. اما ما بچه‌های سال آخر تجربی، سه نفر بودیم. می‌ماند علی، علی را هم دیگر ندیدیم. از فردای همان روزی که آقا را برای آخرین بار دیدیم، انگار علی آب شده بود و توی زمین فرو رفته بود. خانواده‌اش هم جواب روشنی نمی‌دادند. شاید حدود یک سال، شاید هم بیشتر، فکر می‌کردیم علی به خاطر رتبه ترسیده به مدرسه بیاید. درسش بد نبود، ولی ما فکر می‌کردیم ترسیده رتبه‌اش کمتر از سیصد و سیزده شود. وقتی نتایج کنکور را دادند تا مدت‌ها در همه رشته‌ها دنبال اسم علی می‌گشتیم. جست‌وجو و نگرانی ما تا روزی که آن حدیث را شنیدیم، ادامه داشت. شما حتماً می‌دانید، همان حدیث که می‌گوید: «یاران اصلی امام زمان سیصد و سیزده نفر هستند.» بعد از آن دیگر نگران علی نبودیم، ولی اشتیاق ما برای دیدن او و آقا بیشتر شده بود. هفته پیش، یعنی حدوداً هفت سال بعد از ماجرای آقا، از درمانگاه امامزاده معصوم بیرون می‌آمدم که ناگهان دیدم یک قیافه آشنا از روبه‌رو به طرفم می‌آید. اول درست متوجه نشدم. بعد دیدم که خود آقا است. همان تسبیح سفید، ریش‌های سیاه و بلند، فقط عبا و عمامه داشت. یک عبای شیری و عمامه سفید به تنه پته افتادم. آقا، علی، علی آقا. علی به صورت من نگاه کرد. وقتی لبخند زد، انگار همان علی هفت سال پیش بود، همان علی که تازه چند نخ مو روی صورتش رویده بود و به هیچ قیمتی حاضر نبود صورتش را تیغ بزند. همدیگر را در آغوش گرفتیم. به بازویش که روی شانهم لمیده بود، بوسه زدم. گریه‌ام گرفته بود. - نالوطی، چرا آن روز نگفتی سیصد و سیزده یعنی چه؟ ... چرا ما را سرکار گذاشتی؟ ... هفت سال الکی... تو می‌دونستی... وقتی حالم جا آمد و هیجانم فروکش کرد، روی صندلی‌های درمانگاه نشستیم. از او درباره آقا پرسیدم، سؤال‌هایی را که سال‌ها ذهنم را معشوش کرده بود. آقا چه کاره بود، چه می‌کرد، کجاست و علی با او چه رابطه‌ای داشت. علی با حوصله برایم همه چیز را تعریف کرد. وقتی حرف می‌زد، درست مثل آقا، تسبیحش را که گمان می‌کنم تسبیح آقا بود، دور انگشتان کشیده‌اش می‌انداخت. - آقا یکی از علمای معروف حوزه نجف بودن در حد اجتهاد و یا حتی بالاتر، اول جنگ به ایران می‌یان. از ایران خوششان می‌یاد و همین‌جا ساکن می‌شن. به یک دلیلی که کسی نمی‌دانسته اینجا عبا نمی‌پوشن و عمامه سرشون نمی‌ذارن. اما اهل علم همه ایشان را می‌شناختن و ارادت داشتن. آقا بعد از ظهرها توی مدرسه خان، فقه و اصول درس می‌دادن، بدون لباس اهل علم. اما هیچ کس ایشان را نمی‌شناخته، مثلاً هنوز هم هیچ کس نمی‌دونه ایشان صبح‌ها چه کار می‌کردن... - ببین علی، از من پنهان نکن، تو می‌دونی. این یکی را من هم می‌دونم. خودت قدیم‌ها گفته بودی، آقا صبح‌ها می‌رفتن بهشت زهرا. توی قطعه شهدا، دو ردیف را رد می‌کردن... - بله، شما درست می‌گی. آقا صبح‌ها می‌رفتن بهشت زهرا، ولی کسی نمی‌دونست. حالا بعد از این چند سال... - کدام چند سال؟ راستی الان آقا کجا هستن؟ نکنه... - آقا ... آقا فوت کردن... ته گلویم شور شده بود. انگار اشک‌هایم به داخل گلویم می‌ریخت. - چه جوری؟ چه جوری علی؟ - هیچی، یک روز صبح وقتی قبر کن از بغل قبر آقا رد شده مثل هر روز صبح، عادت داشته به آقا سلام کنه، سلام می‌کنه و جواب نمی‌گیره، می‌ره جلو، می‌بینه آقا مثل همیشه با لباس خودش نیست. آقا توی کفن دراز کشیده بودن. چونه‌شان را هم خودشان بسته بودن. بعداً نگهبان غسل‌خانه می‌گفت که شب توی غسل‌خانه صدای شرشر آب شنیده، ولی جرأت نکرده داخل بره. خدا رحمتش کنه، همه چی را می‌دونست. فقط توی قبرش یک کبریت بود و یک کتابچه دعا... هیچ چیز ازش نمونه... - صبر کن، کبریت! کبریت برای چی؟ - من هم نمی‌دونم. توی خانه‌اش هم چیزی پیدا نکردن. به جز دو دست لباس و یک قرآن. - اما صبر کن! من این تسبیح تو را یادمه، این مال آقا بود. درسته؟! - خب... خب بله، درسته. این را آقا خودشون به من داده بودن. - امّا آقا چیزهای دیگه‌ای هم داشتن... وقتی بچه‌ها دانه‌های همین تسبیح را توی جیب آقا می‌ریختن... آره، همون دفترچه‌ای که آقا اسم یکی از او دو تا جوون رو توس نوشت. تصاویری مبهم در ذهنم می‌چرخیدند. آقا با عصبانیت داد می‌زدند. بغض کرده بودند. لحنشان به دعوا می‌زد. - آدم بمیرد بهتر است از این که رتبه‌اش بد شود... اگر قرار است رتبه کمتر از ثلاث مائه... کمتر از سیصد و سیزده شود، آدم

بمیرد، خفت داره... یکهو آقا از حال رفت. من و علی دویدیم و زیر بغلش را گرفتیم. یکی از کسبه که ماجرا را فهمیده بود برای آقا آب قند آورد. عرق کرده بود. دست‌های آقا بدجور می‌لرزید، وقتی انگشتانش را یک دفعه باز کرد، تسبیح سفیدش پاره شد. کوروش خم شده بود و دانه‌های تسبیح را جمع می‌کرد. بعد دانه‌ها را در جیب آقا ریخت، می‌گفت، همان دفترچه در جیب آقا بوده است... بین علی، تو یک چیزهایی را پنهان می‌کنی. دفترچه کجاست، کبریت برای چی توی قبر آقا بوده. هر کس دیگری هم جای من بود متوجه می‌شد، علی نشسته بود و هیچ نمی‌گفت. - خب معلومه علی آقا، کبریت برای این بوده که آقا دفترچه را آتش بزنه. اما چرا؟ مگه توی دفترچه چی بوده؟ اسم یکی از اون دو تا جوان، اسم‌ها با شماره بودن. ثلاث مائه و ثلاثه عشر. سیصد و سیزده. آدم بمیرد بهتر است از این که رتبه‌اش بد شود... اگر قرار است رتبه کمتر از ثلاث مائه... کمتر از سیصد و سیزده شود، آدم بمیرد، خفت داره... علی بین من فهمیدم توی اون دفترچه چی بوده. تو فقط بگو آره یا نه؟ - ... - اگر نگی خیلی بد می‌شه. برای این که من خودم حدس زدم. تو فقط باید تأیید کنی. چه طور آقا رتبه را می‌فهمیدن... تو فقط بگو آره یا نه؟ عاقبت علی قبول کرد که حرف بزند. صورتش سرخ شده بود. هر دو با هم گریه می‌کردیم. - تو هنوز هم با هوشی... بین آقا توی دفترچه گویا اسم آدم‌هایی را می‌نوشتن که مطمئن بودن از خود آقا بهتر هستن. البته می‌گفتن همه از من روسیاه بهتر هستن. ولی اسم بعضی‌ها را که مطمئن بودن، می‌نوشتن. مدت‌ها شماره اسم‌ها روی سیصد و دوازده مانده بود. آقا همیشه می‌گفتن اگر قرار است رتبه کمتر از ثلاث مائه... کمتر از سیصد و سیزده بشه، آدم بمیرد بهتر است. خب عاقبت سیصد و سیزده می‌زنن و فوت می‌کنن... سرم درد گرفته بود. به دوران افتاده بود. نمی‌توانستم همه این‌ها را یک دفعه بفهمم. دوست داشتم بینم سیصد و سیزده می‌که بوده است. - علی! تو تسبیح را کی از آقا گرفتی؟ - من؟ - آره! تو. - همان شب‌های آخر تسبیح را گرفتم. - نه بگو همان شب آخر گرفتی. درسته؟ - چرا می‌پرسی؟ دست خودم نبود. به روی پاهای علی افتادم. از اول هم با ما فرق می‌کرد. چیزی دیگری بود. جنس دیگری داشت. زار می‌زدم. زار می‌زدیم. تسبیح آقا توی دست‌های علی پاره شد. پی‌نوشت؟: برگرفته از: نگارستان، پیش شماره ۶.

### کتاب انتشار یافته با موضوع مهدویت در سال ۳۸۳۱

چهل حدیث، پیرامون آخرین نشانه‌های ظهور موعود عصر، ۳۶ ص، چاپ دوم، ۲۵۰۰ ریال. - حدیث جوانی و یاران امام زمان (ع)  
اسماعیل حاجیان، مهام، ۶۴ ص، چاپ اول، ۶۵۰۰ ریال. - چشمه سار مهر نادر فضلی، مهر آوران، ۸۰ ص، چاپ اول، ۴۰۰۰ ریال در این نوشتار با استناد به آیات قرآن و روایات، راجع به تفسیر واژه «رحمت» و رابطه‌اش با امام زمان (ع) سخن رفته است. - آماده باش یاران امام زمان (عج) حسین گنجی، طوبای محبت، ۲۰۸ ص، چاپ اول و دوم، ۱۲۰۰۰ ریال؛ این مجموعه مشتمل بر مجالس یا روضه‌های مذهبی است که با این موضوعات تدوین شده است: معنای انتظار، ویژگی‌های منتظران در عصر غیبت، و وظایف شیعه در زمان غیبت. - آئین انتظار علی اکبر تلافی، نبأ، ۴۰ ص، چاپ هشتم، ۲۵۰۰ ریال. - آئین انتظار: خلاصه مکالمات مکیال المکارم مسجد مقدس جمکران، ۲۴۰ ص، چاپ اول، ۱۰۰۰۰ ریال. در این نوشتار خلاصه‌ای از کتاب مکیال المکارم فی فواید دعا برای قائم (ع) نوشته سید محمد تقی موسوی اصفهانی درج شده است: در این نوشتار علل و فواید و نتایج دعا برای حضرت ولی عصر (عج) و نیز وظایف دیگر ما در قبال آن حضرت توضیح داده شده است. - امید فردا: پاسخ به ۱۱۰ پرسش جوانان درباره امام زمان (عج) عباس رحیمی، نشر جمال، ۸۸ ص، چاپ اول، ۴۰۰۰ ریال. در کتابچه حاضر صد و ده پرسش درباره امام زمان (ع) و غیبت ایشان از زبان جوانان درج شده و پاسخ هر یک به طبع رسیده است. - پرچم هدایت محمدرضا اکبری، مسجد مقدس جمکران، ۲۰۸ ص، چاپ اول ۸۰۰۰ ریال. در این نوشتار مطالبی در باب مهدویت و انتظار فرج مهدی موعود (ع) با این عناوین فراهم آمده است: از طلوع تا غیبت، امام مهدی (ع) در آینه وحی، عصر غیبت، وظایف شیعه در عصر غیبت، نشانه‌های غیرحتمی ظهور، یاران امام (ع)، ظهور و

قیام پیشوای جهان، تحولات عصر ظهور، و حکومت امام مهدی (ع). - پیشگویی‌ها و آخرالزمان موعود عصر، ۱۹۲ ص، چاپ چهارم، ۱۲۰۰۰ ریال. - جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا ناجی نجار، علی‌اکبر مهدی‌پور، رسالت، ۲۸۰ ص، چاپ یازدهم، ۷۰۰۰ ریال. - درس نامه‌های انتظار مجموعه نوشتارهایی در زمینه خودسازی در زمان غیبت جمعی از نویسندگان، نبأ، ۲۲۴ ص، چاپ دوم، ۱۵۰۰۰ ریال. - درس نامه تاریخ عصر غیبت مسعود پورسید آقایی و دیگران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۲۸۶ ص، چاپ دوم، ۱۳۵۰۰ ریال. - راه وصال: وظایف مؤمنین در زمان غیبت امام زمان (ع) سیدرضا حسینی مطلق، پارسایان، ۲۳۲ ص، چاپ هشتم، ۱۰۰۰۰ ریال. - رمز ظهور نور: تحقیقی کوتاه پیرامون نقش دعا در تعجیل ظهور امام زمان (ع)؛ محمدحسین رحیمیان، دلیل ما، ۶۸ ص، چاپ دوم، ۳۵۰۰ ریال. - طریق الوصال سید محمدرضا حسینی مطلق، نصاب، ۱۶۸ ص، چاپ اول، ۱۰۰۰۰ ریال. این نوشتار به زبان عربی، در ذکر روایات و اخباری است که طی آن ۹۹ تکلیف مؤمنان در عصر غیبت امام زمان (ع) بازگو شده است. - عصر ظهور علی کورانی، عباس جلالی، بین‌الملل، ۴۱۲ ص، چاپ نهم، دهم و یازدهم، ۲۴۰۰۰ ریال. - شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش‌ماهه پیش از ظهور) مجتبی ساده، محمود مطهری‌نیا، موعود عصر، ۲۸۰ ص، چاپ دوم، ۱۷۵۰۰ ریال. - فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود جلال برنجیان، طور تهران، ۳۰۸ ص، چاپ اول، ۲۲۰۰۰ ریال. در این نوشتار، نگارنده مقوله فرهنگ و تمدن را در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) بررسی و تحلیل نموده است. عناوین فصل‌های کتاب عبارت است از: فرجام جهان در نگرش پیامبران، تمدن آینده جهان، برپایی دولت حق، بشر در روزگار رهایی، و موعود در آینه جهان. - نگاهی به زندگی خورشید هدایت، حضرت مهدی (ع) ملک قاسمی، نیک‌تاب، ۱۳۶ ص، چاپ اول، ۹۵۰۰ ریال. شرحی از زندگی، مکارم و غیبت امام زمان (ع) همراه با ذکر مسئولیت شیعه در عصر غیبت، ویژگی‌های یاران امام، زمینه‌های ظهور و قیام آن حضرت (ع)، این نوشتار با روایات و احادیثی به طبع رسیده است. - ویژگی‌های امام مهدی (ع) مصلح جهانی نشر شبر، ۳۲ ص، چاپ سوم، ۲۷۰۰ ریال. - چهل داستان و چهل حدیث از امام زمان (ع) عبدالله صالحی نجف‌آبادی، مهدی‌یار، ۱۳۶ ص، چاپ دوم، ۶۰۰۰ ریال. - روزنه‌هایی از عالم غیب محسن خرداری، مسجد مقدس جمکران، ۴۴۸ ص، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ ریال. - دعا برای سلامتی و ظهور حضرت صاحب‌الامر، ارواح‌فداه، و فوائد آن گروهی از طلاب مسجد حسینی مشهد، نگین کویر، ۳۹۲ ص، چاپ ششم، ۸۵۰۰ ریال. - سلام مخلصان بر مهدی (ع) منتظران، (ترجمه کتاب الکلم الطیب) سیدعلی‌خان بن احمد مدنی؛ سیدمحمدهادی گرامی، شبر، ۸۸ ص، چاپ اول، ۸۰۰۰ ریال. این نوشتار ترجمه‌ای است از کتاب الکلم الطیب نوشته سیدعلی‌خان شیرازی (۱۱۲۰ - ۱۰۵۲ ق) که طی آن ضمن بیان فضیلت و آداب دعا کردن، تعدادی ادعیه و زیارات برای رفع حاجات و گشایش کار به طبع رسیده است. - امام مهدی (ع) آخرین یادگار الهی حسین استادولی، شبر، ۷۲ ص، چاپ پنجم، ۴۲۰۰ ریال. - امام مهدی (عج) طاووس بهشت اکبر حمیدی هشترودی، عابد، ۱۲۸ ص، چاپ دوم، ۵۰۰۰ ریال. - برستغ آرمان‌ها: در آشنایی با امام زمان (ع). (ترجمه اعیان الشیعه) سیدمحسن امین، طور، ۳۵۶ ص، چاپ چهارم، ۲۴۰۰۰ ریال. - پیدای پنهان: نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی (ع) مسعود پورسید آقایی، حضور، ۷۲ ص، چاپ ششم، ۳۰۰۰ ریال. - تحفه امام مهدی (ع)؛ مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه‌الله، ارواح‌فداه محمدخادمی شیرازی، موعود عصر، ۳۲۸ ص، چاپ اول، ۲۱۰۰۰ ریال. عناوین مهم این مجموعه عبارتند از: بیانات حضرت بقیه‌الله، ارواح‌فداه، لحظاتی پیش از تولد تا آغاز غیبت صغری، توقیعات صادره از پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (ع) در غیبت صغری و کبری، بیانات حضرت بقیه‌الله در روزهای اول ظهور و ادعیه مختلف نقل شده از آن حضرت در غیبت صغری و کبری. - جلوه محبوب: سیری در دعاها و زیارت‌های بقیه‌الله الأعظم، امام مهدی (ع) اسماعیل حاجیان، بین‌الملل ۲۶۴ ص، چاپ اول، ۶۰۰۰ ریال. در این مجموعه پس از ذکر نام‌ها و صفات حضرت مهدی (ع) با استناد به احادیث و آیات قرآنی، دعاها و زیارت‌هایی درباره آن حضرت (ع) با شرح و تفسیر آمده است. - چهل حدیث؛ از حسین تا مهدی (ع) موعود عصر، ۶۰ ص، چاپ اول، ۳۰۰۰ ریال. - حضرت مهدی (ع)، فروغ تابان ولایت محمدمهدی اشتهاردی، مسجد مقدس جمکران، ۲۸۰ ص، چاپ

دهم و یازدهم، ۱۰۰۰۰ ریال. - خورشید غایب: مختصر نجم الثاقب پیرامون حضرت مهدی (ع) حسین بن محمدتقی نوری، مسجد جمکران، ۲۱۶ ص، چاپ دوم، ۶۵۰۰ ریال. - ره توشه سپید باوران مؤسسه فرهنگی نبأ، ۲۰ ص، چاپ اول، ۱۵۰۰ ریال. در این مجموعه متن عربی دوازده آیه و دوازده حدیث و همچنین دوازده قطعه ادبی در مورد امام زمان (ع) آمده است. - ستاره تابان (الشهاب الثاقب) امام قائم (عج) از ولادت تا ظهور یدالله بهتاش، سبحان، ۲۳۲ ص، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ ریال. در این نوشتار با استناد به احادیث و روایات، زندگی نامه حضرت مهدی (عج) از ولادت تا زمان ظهور ذیل این عناوین آمده است: چهل حدیث از چهارده معصوم (ع) درباره امام زمان (ع)، از ولادت امام (ع) تا شهادت پدر بزرگوارشان امام حسن عسگری (ع)، غیبت صغری و شرح حال نواب خاص، غیبت کبری، وظیفه شیعه در زمان غیبت، شرح حال کسانی که توفیق تشریف یافته‌اند، نوادر، داستان‌های خواندنی و عبرت‌انگیز، ظهور و رجعت حضرت مهدی (عج) و لمعات حضرت مهدی (عج). - گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور علی اکبر مهدی پور، رسالت، ۸۸ ص، چاپ اول، ۴۲۰۰ ریال. این نوشتار سرگذشتی است از نرجس خاتون و چگونگی ازدواجش با امام حسن عسگری (ع) و نیز شرح ولادت امام زمان (ع) که با روایاتی نگاشته شده است. - مشتاقی و مهجوری: برداشتی آزاد از داستان تشریف شیخ حسن کاظمینی به خدمت حضرت ولی عصر (ع) سید محمد هادی گرامی، شبر، ۶۴ ص، چاپ اول، ۶۵۰۰ ریال. - امام زمان (عج) و پینه‌دوز: یادنامه (حالات و مقامات) سالک دلسوخته، آقا سید کریم محمودی معروف به کریم کفاش؛ علی شیخی، ۳۸ ص، چاپ اول، ۲۵۰۰ ریال. در این نوشتار حالات و مقامات آقا سید کریم محمودی از زبان فرزندان، اقوام و دوستانش بیان شده است. گفتنی است که این سید به تشریف محضر امام زمان (عج) نایل شده است. - چارول رسم بری شوق سی انتظار کررهی هیل [فصل‌ها چشم به راه تو] عبدالحسین فخاری، زینب اقارب پرست، زیتون، ۲۴ ص، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ ریال. کتاب مصور حاضر، ترجمه فصل‌ها چشم به راه تو به زبان اردو است و درباره انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) نگاشته شده است طی آن حالت انتظار از زبان فصل‌های چهارگانه سال توصیف می‌شود. هر فصل به گونه‌ای حالت انتظار خود را شرح می‌دهد. - قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید مرتضی مطهری، صدرا، ۱۲۰ ص، چاپ بیست و ششم، ۴۸۰۰ ریال. - چهل سخن: برگزیده‌ای از سخنان حضرت مهدی (ع) مهدی شیرزی، ریحان، ۴۸ ص، چاپ سوم، ۳۵۰۰ ریال. - دیدار با امام زمان (عج) در مکه و مدینه محمد حسین ضرابی، بارش، ۲۲۴ ص، چاپ سوم، ۱۰۰۰۰ ریال. - مهدی (عج) در دامان نرجس (س) طوبی معتمدلاری، اندیشه مهر، ۷۶ ص، چاپ اول، ۷۰۰۰ ریال. در این کتاب به شیوه‌ای داستان گونه و ساده زندگی نامه مادر حضرت مهدی (عج) و خود ایشان روایت شده است. - نسیم زندگی حسین فریدونی، نبأ، ۶۰ ص، چاپ اول، ۴۵۰۰ ریال. در این کتابچه، داستان‌هایی از زندگی امامان شیعه (ع)، نیز مطالبی درباره مهدویت مطابق روایات شیعه فراهم آمده است. - صفر هدایت: آفات غفلت در عصر غیبت سید محمد ضیاء آبادی، بنیاد خیریه الزهراء (س)، بهاران، ۳۰ ص، چاپ اول. - این سند خورشید است: با سیزده زخم نهفته که سمت انتظار موعود (عج) سر باز کرده‌اند. محبوبه زارع، بوستان کتاب قم، ۱۰۴ ص، چاپ اول، ۶۵۰۰ ریال. - بازساختی از یوسف زهرا (س) علی ناصری، سلسله، ۳۰۴ ص، چاپ اول، ۱۲۰۰ ریال. - بامداد بشریت: مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون امام زمان (عج) محمد جواد طبسی، مسجد جمکران، ۱۶۰ ص، چاپ اول، ۷۰۰۰ ریال. - تو می‌آیی علی صفائی حائری، لیل القدر، ۹۶ ص، چاپ پنجم، ۵۰۰۰ ریال. - چهل حدیث: برگزیده‌ای از احادیث درباره حضرت مهدی (ع) و منتظران محمد کاظم بهنیا، تهران: نشر ریحان، ۱۱۶ ص، چاپ سوم، ۷۵۰۰ ریال. - چهل سخن: برگزیده‌ای از سخنان حضرت مهدی (عج) مهدی شیرزی، ریحان، ۴۸ ص، چاپ سوم، ۳۵۰۰ ریال. - حضرت مهدی (عج) آخرین حجت الهی محمد حسین طغیانی، سلسله، ۴۰ ص، چاپ اول، ۳۰۰۰ ریال. - داستان‌هایی از امام زمان (عج) برگرفته از کتاب بحار الانوار حسن ارشاد، مسجد جمکران، ۳۲۰ ص، چاپ پنجم، ۱۰۰۰۰ ریال. - دانستنی‌هایی درباره زندگانی مهدی آل محمد (ع) نهانندی، ۱۴۴ ص، چاپ اول، ۴۰۰۰ ریال. - زندگانی بقیه الله الاعظم حضرت مهدی (عج) سید محمدتقی مدرسی، محمد صادق شریعت، محبان الحسین (ع)، ۷۲ ص، چاپ هشتم، ۲۵۰۰ ریال. - شمه‌ای از آثار

ادعیه و انفاص قدسیه، یا داستان‌های جالب همراه با کراماتی از حضرت امام زمان (عج) و... سید حسن صفحی، شهاب، ۳۶۸ ص، چاپ سوم، ۷۰۰۰ ریال. - ملاقات جوانان با امام زمان (ع) عبدالرضا خرمی، مهدی یار، ۱۷۶ ص، چاپ پنجم، ۷۵۰۰ ریال. - موعود قرآن: امام مهدی (عج) علیرضا رجالی تهرانی، خادم الرضا (ع)، ۱۷۶ ص، چاپ سوم، ۱۱۰۰۰ ریال. - تاریخچه بنای مسجد جمکران به ضمیمه: ۱- طریقه عریضه نوشتن به امام زمان (ع) ۲- استغاثه به امام زمان (ع) مسجد مقدس جمکران، ۸۰ ص، چاپ یازدهم، ۲۰۰۰ ریال. - مهدی منتظر (ع) در اندیشه اسلامی ثامر هاشم عمیدی، محمد باقر محبوب القلوب، مسجد مقدس جمکران، ۲۶۶ ص، چاپ سوم، ۱۰۰۰۰ ریال. - داستان‌ها و کرامات خواندنی از امام زمان (ع) و ائمه معصومین (ع) (برگی از آسمان) علی بابائی، جمال، ۲۴۶ ص، چاپ اول، ۹۵۰۰ ریال. - کمال هستی در عصر ظهور محمدباقر علم الهدی، جلال برنجیان، سنبله، ۱۶۰ ص، چاپ اول، ۸۵۰۰ ریال. - مدح امام عصر (ع) محمد ممشلو، روح، ۷۲ ص، چاپ اول. - مهدی (عج) و زینب (س) محمدرضا فوادیان، روح، ۶۴ ص، چاپ اول، ۲۵۰۰ ریال. - المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی سید ثامر هاشم عمیدی، الرسالة، ۲۰۰ ص، چاپ دوم، ۲۸۰۰ ریال. - پیرامون ظهور حضرت امام مهدی (عج) عبدالحمید مهاجر، حمیدرضا کفاش، عابد، ۱۹۲ ص، چاپ چهارم، ۸۰۰۰ ریال. - یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی (ع): کامل سلیمان، آل علی (ع)، ۶۴۲ ص، چاپ دوم. - اتفاق در مهدی موعود (عج) سید علی اکبر قرشی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۰۴ ص، چاپ ششم، ۷۰۰۰ ریال. - امام مهدی (عج) و آینده زندگی مهدی حکیمی، به نشر، ۷۲ ص، چاپ دوم، ۴۵۰۰ ریال. - تاریخ الغیبه الصغری محمد صدر، نصاب، ۶۶۴ ص، چاپ اول. - تاریخ الغیبه الکبری محمد صدر، نصاب، ۵۴۸ ص، چاپ اول. - تاریخ ما بعدالظهور محمد صدر، نصاب، ۶۸۰ ص، چاپ اول. - حضرت مهدی (ع) در آئینه احادیث و روایات عبدالرحمن حنفی، سیاه، ۵۴ ص، چاپ اول، ۲۵۰۰ ریال. - دولت موعود: گفتارهایی پیرامون حضرت ولی عصر (عج) محمدعلی انصاری، بیان هدایت نور، ۱۹۸ ص، چاپ اول، ۹۰۰۰ ریال. - سؤال از: امام مهدی (عج) در روایات سید فخرالدین موسوی، محدث، ۳۰۴ ص، چاپ اول، ۲۰۰۰۰ ریال. - محاضرات حول الإمام المهدی (ع) (جلد پنجم) احمد وائلی، دلیلنا، ۱۲۸ ص، چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال. - الیوم الموعود. بین الفكر المادی و الدینی. محمد صدر، نصاب، ۶۷۰ ص، چاپ اول. - آشنایی با حضرت مهدی (عج): در انتظار ظهور، جایگاه انتظار، تعیین وقت ظهور، مقام منتظران، آزمایش شیعیان، سید جواد محمودی، گلستان کوثر، ۶۴ ص، چاپ دوم، ۹۰۰۰ ریال. - توصیه‌های حضرت مهدی (عج) در توقعات و تشرفات گلستان کوثر، ۸۰ ص، چاپ سوم، ۱۱۰۰۰ ریال. - جمال منتظر (ع): ترجمه منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر لطف الله صافی گلپایگانی؛ نثار احمد زین پوری، مؤسسه الامام المنتظر (عج)، ۸۲۸ ص، چاپ اول. - چگونگی ملاقات با امام زمان (ع) در بیداری و خواب (به همراه اوقات مخصوص امام زمان (ع)) محدث نوری، گل نرگس، ۱۱۲ ص، چاپ سوم، ۱۰۰۰۰ ریال. - درباره ظهور و علائم ظهور صادق هدایت، اسطوره، ۳۱۲ ص، چاپ اول، ۳۳۰۰۰ ریال. - فرهنگ نامه مهدویت خدامراد سلیمان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۴۵۶ ص، چاپ اول، ۲۵۰۰۰ ریال. - گزارشاتی عجیب از محل زندگی فرزندان امام زمان (عج) گل نرگس، ۱۱۲ ص، چاپ دوم، ۱۰۰۰۰ ریال. - موعود قرآن: امام مهدی (عج) علیرضا رجالی تهرانی، خادم الرضا (ع)، ۱۷۶ ص، چاپ دوم و سوم، ۱۱۰۰۰ ریال. - مه عاشق کش: حضرت مهدی (ع) در آئینه پرسش و پاسخ علی دژاکام، دفتر نشر معارف، ۲۵۲ ص، چاپ اول، ۱۴۰۰۰ ریال. - نشانه‌های ظهور امام زمان (عج) علی بن موسی بن طاووس، سید مهدی آیت‌اللهی، جهان آرا، ۵۳۰ ص، چاپ اول، ۳۰۰۰۰ ریال. - نگین آفرینش: پژوهشی در زندگی حضرت ولی عصر (ع) محمد امین بالا دستیان، محمد مهدی حائری، مهدی یوسفیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۲۴۰ ص، چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال. - وقت ظهور نزدیک است غلام‌علی صفائی، موعود اسلام، ۱۹۲ ص، چاپ اول، ۱۱۰۰۰ ریال. - شمس ولایت: ویژه نامه سالانه نیمه شعبان، میلاد با سعادت امام مهدی (عج) نور ولایت، ۲۶۴ ص، چاپ اول. - امام مهدی (عج) و میراث سلف صالح حسن جلالیان، ۷۴ ص، چاپ اول، ۵۰۰۰ ریال. - انتظار، بایدها و نبایدها ابراهیم شفیعی سروستانی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مؤسسه فرهنگی موعود، ۱۷۶ ص، چاپ اول، ۱۰۰۰ ریال. - آیا ظهور نزدیک



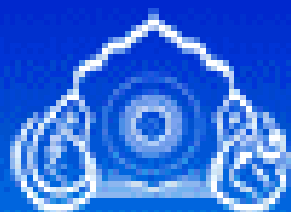
است؟ واحد تحقیقاتی گل نرگس (عج)، شمیم گل نرگس، ۲۸۶ص، چاپ دوم، ۲۹۰۰۰ ریال. - با انتظار در خیمه‌اش در آیم صادق سهرابی، مهر محبوب، ۴۸ص، چاپ اول، ۴۵۰۰ ریال. - بازیافتگان حضرت ولی عصر (عج) محسن امینی، لاهوت، ۱۲۰ص، چاپ اول، ۶۰۰۰ ریال. - گزیدهٔ برکات حضرت ولی عصر (ع): حکایات عبقری الحسان سیدجواد معلم، تک‌سوار حجاز، ۶۴ص، چاپ دوم، ۱۰۰۰ ریال. - امام زمان (عج) منت الهی بر مستضعفان: سیدصادق حسینی شیرازی، سمیع، ۳۲ص، چاپ اول. - امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور سید محمد کاظم قزوینی، علی کرمی، سیدمحمد حسینی، الهادی، ۸۳۶ص، چاپ پنجم، ۳۰۰۰۰ ریال. - امکان طول عمر تا بی‌نهایت: برگرفته از قرآن و حدیث محمد مظاهری، ارغوان دانش، ۲۱۶ص، چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال. - سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن: در پرتو روایات سید جواد رضوی، موعود اسلام، ۲۴۰ص، چاپ دوم، ۱۲۰۰۰ ریال. - عصر زندگی: پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی (عج) و چگونگی آیندهٔ انسان در اسلام محمد حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۳۴۴ص، چاپ هفتم، ۲۵۰۰۰ ریال. - موعود امم عباس شیخ رئیس، مؤسسهٔ انتشارات عصر ظهور، ۲۶۰ص، چاپ اول، ۲۰۰۰ ریال. - نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی، مسجد مقدس جمکران، ۲۲۰ص، چاپ هشتم، ۸۰۰۰ ریال. - اوضاع در آخرالزمان رضا کوشاری، تهذیب، ۲۱۲ص، چاپ اول، ۱۰۰۰۰ ریال. - پنجاه و نه درس زندگی از سیرهٔ عملی حضرت مهدی (ع) حمیدرضا کفاش، عابد، ۴۰ص، چاپ پنجم، ۳۰۰۰ ریال. - چهارده گفتار پیرامون ارتباط معنوی با حضرت مهدی (ع) حسین گنجی، مسجد مقدس جمکران، ۲۲۴ص، چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال. - در فراق بقیهٔ الله سمیه کاظمیان، آزاد گرافیک، فراگفت، ۱۱۲ص، چاپ اول، ۸۵۰۰ ریال. - زندگانی حضرت امام مهدی (عج) میرداود سید حسینی، زرین رود، ۵۶ص، چاپ اول. - علامت‌های ظهور با مقدمه‌ای در حالات و انساب سادات کهرود سید رحمت‌الله حسینی کهرودی، آقا علی میریحیی، مؤسسه فرهنگی سما، ۳۸۰ص، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ ریال. - محاضرات حول الإمام المهدی (ع): (جلد چهارم) سید علی حسینی صدر، دلیلنا، ۲۱۶ص، چاپ اول. - به یاد حضرت بقیه‌الاعظم ارواحنا فداه: گفتاری کوتاه دربارهٔ اهمیت دعاء نیایش برای هرچه زودتر فرارسیدن حکومت حضرت ولی عصر (عج) حاذق، ۳۲ص، چاپ سوم. - چند پیشنهاد برای ظهور امام عصر، ارواحنا فداه محسن دره‌گیری، خورشید مکه، ۸۸ص، چاپ سوم، ۴۰۰۰ ریال. - شیفتگان حضرت مهدی (ع) (جلد سوم) احمد قاضی زاهدی، حاذق، ۴۰۰ص، چاپ سوم، ششم و نهم، ۵۰۰۰۰ ریال. - عصارةٔ خلقت: دربارهٔ امام زمان (ع) عبدالله جوادی آملی، اسراء، ۱۲۰ص، چاپ پنجم، ۷۰۰۰ ریال. - موسوعهٔ الإمام المهدی (ع): تاریخ مابعدالظهور (جلد سوم) سید محمدصادق صدر، طلیعهٔ نور، ۶۸۴ص، چاپ اول. - وظایف منتظران مسجد مقدس جمکران، ۸۰ص، چاپ هشتم، ۲۵۰۰ ریال. - بازیافتگان حضرت ولی عصر (ع) محسن امینی، لاهوت، ۱۲۰ص، چاپ اول، ۶۰۰۰ ریال. - چهل حدیث پیرامون علی (ع) و مهدی (عج): پیشگویی‌های حضرت امیر (ع) دربارهٔ حضرت صاحب الامر (عج) موعود عصر، ۹۶ص، چاپ اول، ۵۶۰۰ ریال. - فقه علائم الظهور محمد سند، دلیلنا، ۷۲ص، چاپ اول. - مهمان امام زمان (ع) محمد سلیم علوی، قم: صبوری، ۳۲ص، چاپ اول. - الإرشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد محمد بن محمد مفید، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۵۸۴ص، جلد اول و دوم، چاپ سوم، ۵۰۰۰ ریال. - اقتدا به مسیح، زمینه‌ای برای گفتگوی عرفانی اسلام و مسیحیت اکمپیس توماس، سعید عدالت نژاد، طرح نو، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۲۷۰ص، چاپ دوم، ۳۵۰۰۰ ریال. - با مظلومی صبور محمد انصاری زنجانی خوئینی، دلیل ما، ۱۰۴ص، چاپ اول، ۵۰۰۰ ریال. - عریضه‌نویسی به اهل بیت (ع) صادق سیدنژاد، مسجد مقدس جمکران، ۱۲۴ص، چاپ سوم، ۵۰۰ ریال. - مصلح غیبی سید حسن ابطحی، ندای مصلح، ۳۲۸ص، چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال. - نحو إحياء مجالس دعاء التَّدْبِیة عبدالعظیم مهتدی بحرانی: مؤسسهٔ عاشورا، ۱۰۴ص، چاپ اول. - زیارت ناحیهٔ مقدسه: اشک‌وارهٔ امام زمان (ع) بر جد مظلومش امام حسین (ع) مسجد مقدس جمکران، ۹۶ص، چاپ سیزدهم، ۲۵۰۰ ریال. - دعای عهد علی اکبر تلافی، نیکراد، ۱۶ص، چاپ هفتم، ۱۰۰۰ ریال. - دادگستر جهان ابراهیم امینی، شفق، ۳۲۸ص، چاپ اول، ۱۸۰۰۰ ریال. - در حریم یار: زیارت ناحیهٔ مقدسه. به همراه روایت و سند دعا، بیان ثواب، آثار و برکات؛ محمدرضا جعفری‌نیا، نسیم کوثر، ۴۸ص،

چاپ اول، ۲۰۰۰ ریال. - صبح امید: دعای ندبه و دعای توسل به همراه وجه تسمیه، شرح مفاهیم، سند و زمان دعا پیرامون مهدی موعود و دعای ندبه، اجمالی از زندگی حضرت مهدی (عج) محمدرضا جعفری‌نیا، نسیم کوثر، ۳۲ ص، چاپ اول، ۱۵۰۰ ریال. - مه بی‌نشان محمد نادری، رادنگار، ۲۸ ص، چاپ اول، ۵۰۰۰ ریال. - نشانه‌های پایان علی فاطمیان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۶۰۴ ص، دوم، ۲۹۵۰۰ ریال. - توسل به حضرت مهدی (ع) گلستان کوثر، ۸۰ ص، چاپ اول، ۱۱۰۰ ریال. - موعود غدیر اصغر صادقی، آفاق، ۸۸ ص، چاپ پنجم، ۷۰۰۰ ریال. - چشمه اشک سید محمد نجفی، امام المنتظر (ع)، ۲۷۲ ص، چاپ اول. - دعا و مناجات از زبان حضرت ولی عصر (ع) سیدهادی میراشرفی، پیام حجت، ۱۶۸ ص، چاپ اول، ۸۰۰۰ ریال. - فرهنگ آل یاسین (ع) در امثال و حکم ایران زمین غلامرضا حیدری ابهری، دلیل ما، ۱۳۶ ص، چاپ اول، ۸۰۰۰ ریال. - الحاکمیه فی الاسلام سیدمحمد مهدی موسوی خلخالی، جعفر هادی، مجمع الفکر الاسلامی، ۹۱۲ ص، چاپ اول. - دعای ندبه: برنامه اعتقادی - عملی منتظران؛ نگرش و طرح نوینی از برگردان دعای پر شور ندبه محمدحسین رحیمیان، دلیل ما، ۶۴ ص، چاپ اول، ۲۰۰۰ ریال. - مسجد جمکران میعادگاه دیدار محمد جواد ستانی راد، لاهوت، ۱۰۴ ص، چاپ اول، ۷۰۰۰ ریال. - الوعد الموعود سیدعلی محمد موسوی، ۱۹۲ ص، چاپ اول. - مهمان یار، داستان تشریف پسر مهزیار به انضمام زیارت‌نامه حضرت امام زمان (ع) واحد تحقیقات مؤسسه فرهنگی دارالمهدی، سیمای آفتاب، ۴۸ ص، چاپ اول، ۳۰۰۰ ریال. - هدیه احمدیه به ضمیمه دعای فرج و دعای حضرت مهدی (ع) و اعمال مسجد مقدس جمکران اسماعیل داستانی، علامه بنسی، ۷۲ ص، چاپ پنجم، ۱۰۰۰ ریال.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

